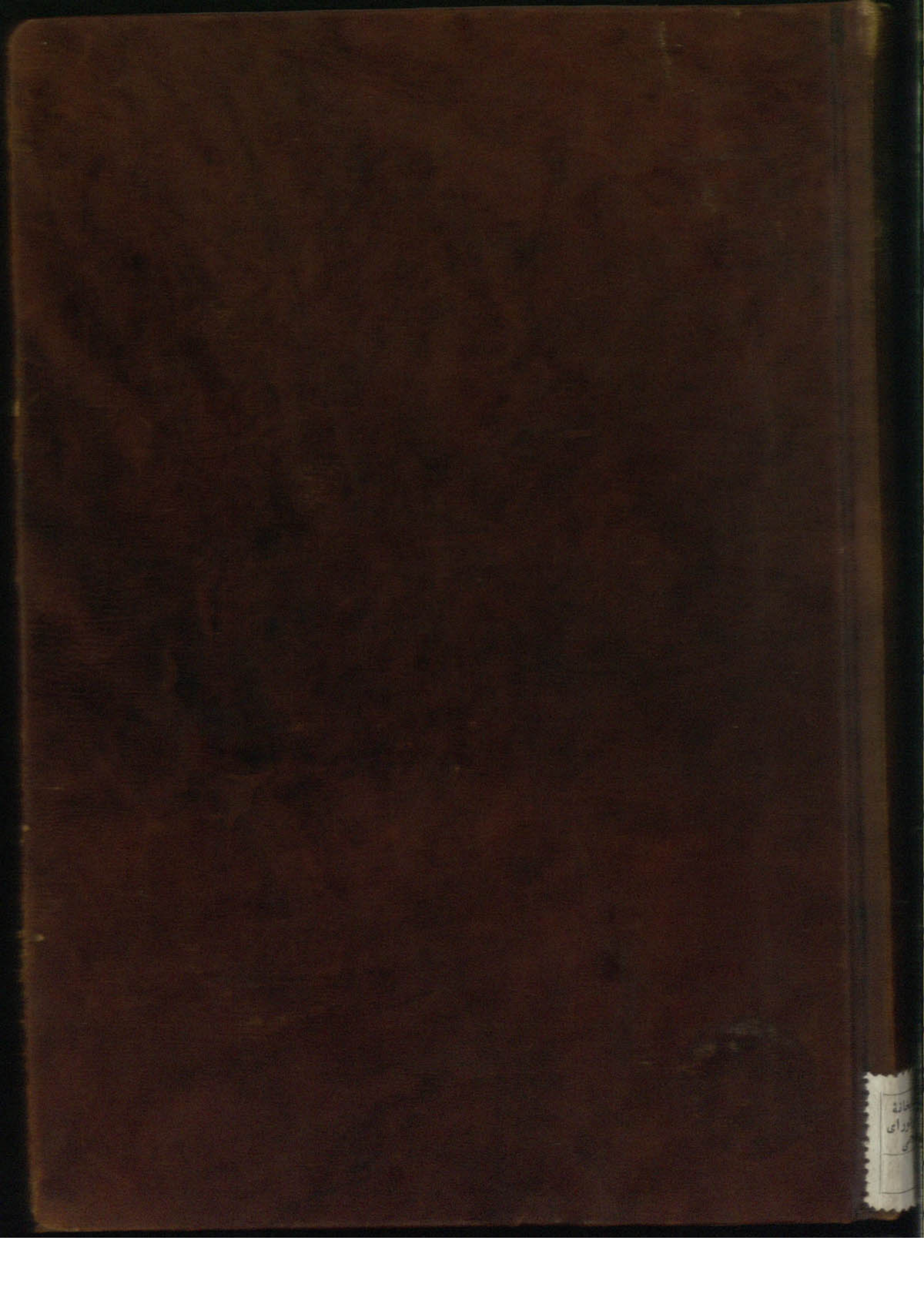
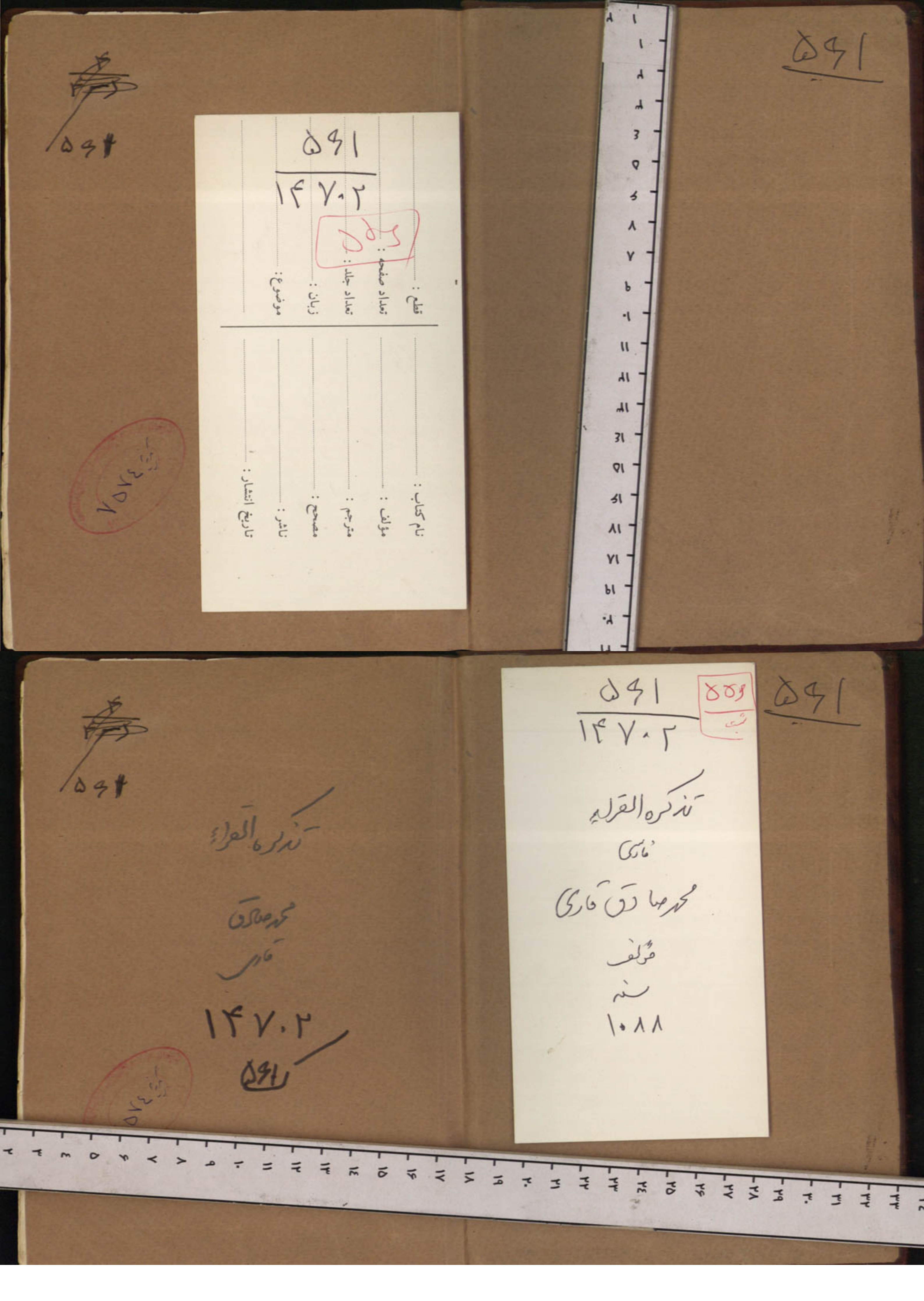
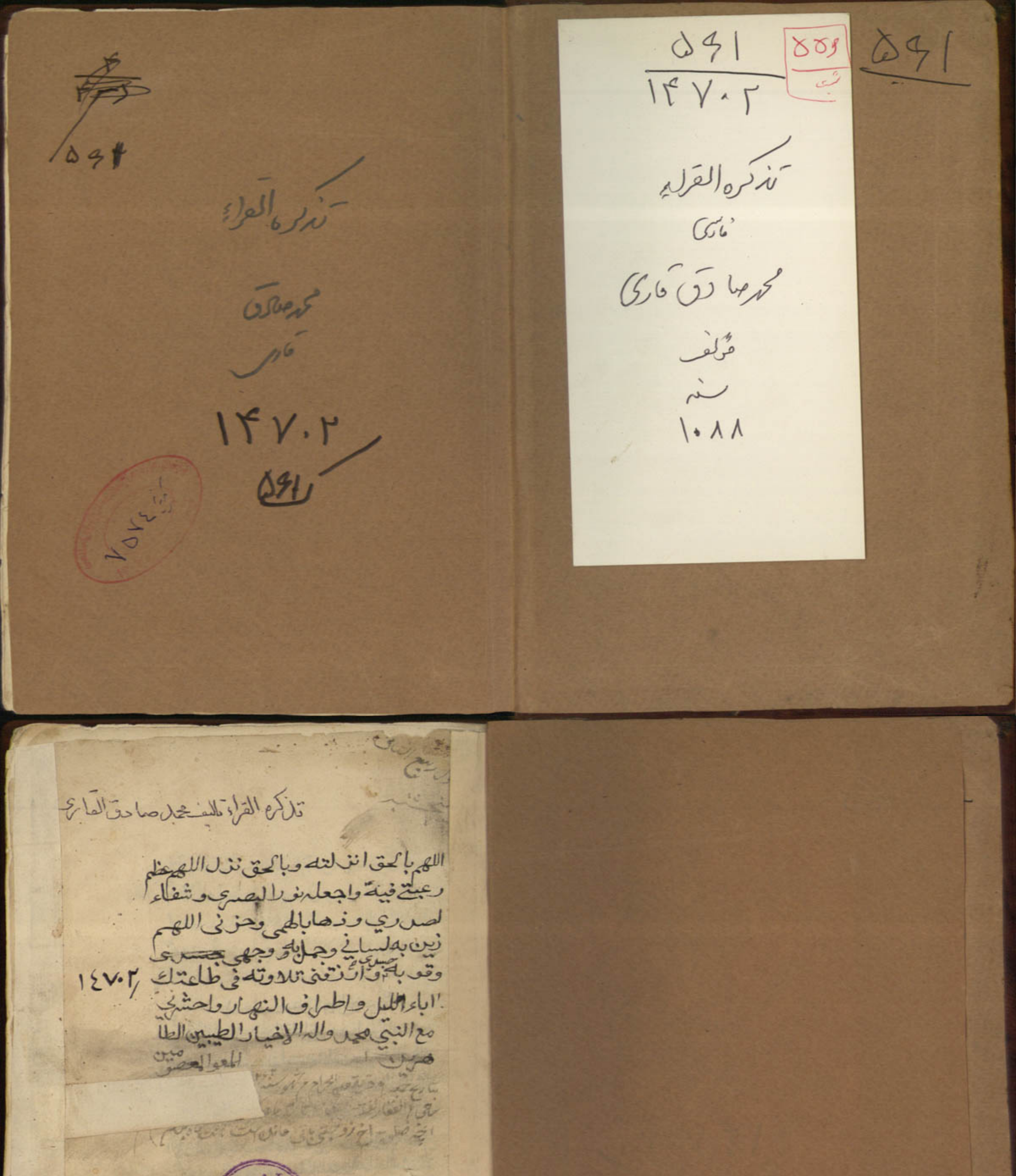




۵۶۱
۵۶۱
۱۴۷۰۲
نام کتاب :
مؤلف :
مترجم :
مصحح :
ناشر :
تاریخ انتشار :
قطع :
تعداد صفحه :
تعداد جلد :
زبان :
موضوع :
۵۶۱
۵۶۱
۱۴۷۰۲
تذکره القراء
فارسی
محمد صادق قاری
مؤلف
سنه
۱۰۸۸
تذکره القراء
محمد صادق
قاری
۱۴۷۰۲
۵۶۱



تذکره القراء
فارسی
محمد صادق قاری
مؤلف
سنه
١٠٨٨

تذکره القراء
محمد صادق
قاری

تذکرة القراء تالیف محمد صادق القاری

اللهم بالحق انزلته وبالحق نزل اللهم عظم
رغبتی فیه واجعله نورا لبصری وشفاء
لصدری وذهابا لهمی وحزنی اللهم
زین به لسانی وجمل به وجهی جسدی
وقو به وارزقنی تلاوته فی طاعتک
اناء اللیل واطراف النهار واحشرنی
مع النبی محمد واله الاخیار الطیبین الطا
هرین المعصومین

بسم الله الرحمن الرحيم وبه ثقتي

الحمد لله الكريم الرحمان الرحيم المنان الذي هدانا سبيل الصدق والسلام امرنا بتلاوت القران ونهانا عن متابعة الشيطان واحفظ قلوبنا عن نسيان العظيم ونورها بنور الهداية الى دين القويم والصلوة على اشرف خير الانام محمد نبي اله العالمين وخاتم الانبياء والمرسلين صاحب قران العظيم وعلى ابن عمه و وصيه بلا فصل امير المؤمنين وامام المتقين وقائد الغر المحجلين ولي الله خير الوصيين قسيم النار وجنة النعيم وعلى اولاده المتاكدين بادابه وحجج الله على خلقه ائمة الطاهرين المعصومين المهديين الى صراط المستقيم اما بعد ميكويد الفقير الى الله الباري محمد صادق القاري كه چون والد اين فقير از كثرت و وفور اصر رياضات در صورت ظاهر چون كوه و در عالم باطن از اهل زهد و محققين واهل رشاد و مسلك مجاهدين

والوصيين

واوتاد

واوتاد وجامع مسايل علوم ديني و مسالك مسالك وطرق يقيني وقبله ارباب كشف وشهود وكشنده بيخ حقود عنود وذاكر حق و اذكار خفي وقائم بعبادات معبود غني وشارع شرع شريف نبوي وغلام با خلاص علي ولي ومنكر منكرين آل عباد ومحب محبين آل و ائمه هدى بود وازحيثيت شفقت بر عباد و رعايت الشفقة على عباد الله كه بجهت برمنقادين از اولاد امجاد بموجب ايات قراني واحاديث نبوي وروايات اهل بيت كلا بعضه سنز كرده بود در ارشاد ايشان بتعليم قرآت قران وشنوانيدن ما يحتاج الى البيان وفهمانيدن قواعد كليه از معرفت بصفات حروف ومخارج وغير ذلك در آمده پس لازم شد مر او را از رساله كه مشتمل بر تمامت اين قواعد باشد از جهة تسهيل متعلمين در محافظت واز كثرت موانع خارجيه وعوائق داخليه بتعويق افتاده وبهيچ فرصت تاليف اين رساله وجه راه را بر خود مفتوح نيافته پس بعد از نظر كردن در ميان ملاحظه و شاگردان سابق اين ضعيف را بنظر كيميا اثر آورده مشرف بتاليف اين رساله كردانيد ولي ضعيف نيز فرمان برداري آن بزرگوار را بر خود واجب ولازم دانسته وايام دولت وجهان باني وايام عالي حضرت پادشاه جمجاه ملائك سپاه ظل الله اعني خاقان اعظم شهنشاه معظم فرمان فرماي ترك و عرب

وعجم باسط بساط امن وامان باني بناي عدل واحسان رافع لواي اسلام وايمان طوبي بهشت پادشاهي نخل سهى ودوحه الهي صفوه اولاد سيد بشر مروج مذهب حق ائمه اثنى عشر

نظم
شرف دودمان مصطفوي كهر تاج ودولت صفوي خلف مرتضى وبتول حامي پروان آل رسول

السلطان ابن السلطان الخاقان ابن الخاقان ابو المظفر ابو المنصور شاه سليمان بهادر خان بوده اين را بر خود غنيمت دانسته متوجه جمع وتاليف اين رساله كرديدم و قواعد تجويديه را بطريق امكان وكسب نموده و در نظر استاد الفاضل الكامل العالم العلوم الدينيه والمعارف اليقينيه رئيس القراء الخير السند والنحرير المعتمد صدر الحفاظ والخادم والخطيب في الروضه الرضيه الرضويه مولانا وملجانا مولانا حسن الخطيب القاري السبزواري حسن الله تعالى وجهه في الدارين وطول الله عمره العالي كه حاجي اخذ قرات از حاج بيت الله الحرام وزائر ائمة الانام عليهم الصلوة والسلام الواصل الى رحمة الله الباري حاجي محمد رضا القاري السبزواري قدس الله روحه نموده واو از والد ماجد خويش حاجي بيت الله الحرام حاجي محب علي وقارئ از شيخ عالم

فاضل كامل

فاضل كامل مولانا محمد امين استرابادي ووي از جد امجد اعلم اكمل اصلح متصف بملكات قدسيه وكمالات قدسيه مولانا نظام الدين الاسترابادي ووي از اصلح الصالحين سيد حسين استرابادي معروف بالمغربي ووي از شيخ محمد الجزري قدس الله روحه ووي بروايه بكر از احمد بن حسين از يزيد خويش سلمي بسيد از ابي محمد بوريقي از حسين ابن الكندري از ابي محمد سبط الخياط البغدادي از ابي الحسن علي بن طلحة بن محمد البصري از فرح بن عبد العزيز بن عصام ابن از ابي بكر شعبة بن عياش از عاصم بن بهدلة الاسدي وبرواية حفص از ابي العباس احمد بن بكر آدم الحسين الفيروزابادي از علي بن احمد از ابي اليمين بن حسن از عبد الله علي البغدادي از ابي الفضل الشريف از عبد الله كازريني از علي بن حسن بن احمد بن هلال از ابي الحسن علي بن احمد از ابي المكارم البان از ابي المعالي از ابي الحسن علي بن محمد بن الصلح بن الهاشمي از ابي العباس سهل الاشناني از محمد بن عبد الصباح از حفص از عاصم از عبد الرحمن السلمي ووي از امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه الصلوة والسلام نموده بود متلفظ كرديده وشيخي دي ساخته اجازه يافته بودم در اين رساله ثبت وسطور كردانيدم تا انكه ملاحظه لاحق و

جمیع زبان برادران فاقرءوا ما تیسر من القران از مطالعهٔ ان
نصیب و بصیرة یافته و ثواب بوزرکاران عالیجاه و هریک از
ین دو یکانه عصر خود و غیرهما از مرشدین خود و غیره دستر شدین
بوسید و این نقیر نیز مثاب باشد و مرتب کردید این رساله بر یک
مقدمه و دوازده باب و خاتمه و موسوم شد بتذکرة الهدی علی
الدوام توفیقات نامتناهی متعلقة بهما ان قبلة خاص و عام بود
اعلام خلافتش در اقالیم سبعه چون حروف استعلا مستعلی
و مرتفع و لوا مخالفتش از عرب و عجم چون موصوف باستفال
مغلوب و منخفض بوده ظل ظلیلش از سر علمای کرام و قرّای
عظام کم نکردیده مستمر و مستدام باد بوب العالمین و محمد و اله
الامجاد مقدمه در تاکید کسب قواعد و فضیلت و ثواب و
جکونکی و اداب قراءت قران باب اول در بیان استعاذه
~~باب باب باب باب~~
باب دوم در بیان بسمله باب سیم در بیان مخارج
حروف باب جهارم بیان صفات حروف باب پنجم در بیان
را و لام جلاله و الف مثنی در تفخیم و ترقیق باب ششم
در بیان یا آت باب هفتم در بیان احکام نون ساکنه
و تنوین باب نهم در بیان ادغام باب دهم در بیان
دقف

وقف
و بر کلمات باب یازدهم در بیان رسم الخط باب دوازدهم
در بیان اختلاف راویان عاصم خاتمه در بیان لحن
مقدمه در بیان تاکید و کسب قواعد و فضیلت و ثواب
و جکونکی و اداب تلاوت قران بدانکه ایات وافی هدایات
قرانیه و احادیث معتبره نبویه و روایات صحیحه ائمه اثنا عشریه
در هریک از تاکید و فضل و ثواب و جکونکی و اداب تلاوت
قران نه بمرتبه ایست که یکی از هزاران در جندین مثل این
رساله کنجد لکن این ضعیف از جهة تزیین و تیمن و تبرک
کتاب و بیش آمد احوال بعضی قلیلی از آن بیش از بیش
بیش نهاد خاطر خود نموده در این رساله ثبت و مسطور
نماید و از جهة ترغیب قطره از این شهد کثیر را با خامه شکسته
تقریر از سر خسته ضمیر بیاض خجسته حریر تحریر نموده بکام قاریان
قران حضرت ملک علام جشانید و نجسته از این عنبر ذقن لولیان مجلس
قران الله اکبر را معطر سازد و بر شحه از این لذات کبری و ثمریان شاخسار
طوبی بتلاوت کلام حضرت واهب العطایا بترنم در اورد و بعهد خبر
شحون هریک از این ایات بابرکات وافی هدایات و روایات متضمنات عالی
درجات و احادیث صحیحه معتبره قاریان قابل را باعلی مرتبه از مراتب
بهشتیان داشتن و قاریان جاهل را با دنی مرتبه از مراتب دوزخیان

این
نکاشتن خاطر جمع سازد پس از حیثیت ذکر بعض از ایات کریمه و احادیث
معتبره و روایات صحیحه در مقدمه این رساله مناسب نمود ذکر شده مقالهٔ
مقاله اول از مقالات ثلاثه مذکوره در مقدمه در بیان
ایات وارده در تاکید و کسب قواعد تلاوت قران قوله تعالی فاقرءوا ما تیسر
من القران یعنی پس قراءة کنید بقدر یا ممکن و ما تیسر از قران پس
واجبست بر هرکسی که قران خواند رعایت قواعد تجوید نه کند تا در تلاوت
ان عاصی و آثم باشد و اکر قادر بتعلم نباشد از حیثیت بستی درک و کجی
سلیقه و بلادة ذهن و عدم فطرة یا کسی که این علم را از وی کسب
توان نمود نباشد لا اجد تا ممکنش باشد سعی نماید تا ان جمله رب تال
للقران و هو یلعنه نباشد و بسند معتبر از امیر المؤمنین حیدر منقولست
و معنیش اینکه بسا کسی را تلاوت کند قران را قران لعنت کند اورا و وجه
در این معنی لعن کردن قران باشد بعضی از قاریان خود را انستکه
قران بافصح لغات از رب عباد بحضرت خاتم الانبیا محمد صلی الله
علیه واله الطاهرین الامجاد بسو کسی که مراعات قواعد و مخارج
بطریق لغت عرب نکنند کویا قران را بغیر لغة عرب خوانده
و حال انکه قران بغیر لغة عرب نازل نشده کما قال النبی صم اعربوا
القران فانه عربی بس جاهل از قواعد و مخارج بطریق خواندن قران
نیست بلکه خراب کننده قرانست زیراکه قران را بالحان و صوت
عرب باید

ان
القرا
در بیان مدوقصر
باب هشتم
ید صم

عرب بالحن کما قال النبی صم اقرءوا القران بالحان العرب و اصواتها
نه انکه کلستان قران را بریکستان فرض نموده و از قبیل اطفال مثلا عبث
در صحن قران در امد آیات و کلمات قرانیه را مثل احجار ریزه بیابان
بیکدیکر باشیدن کیرند یا انکه ایات کلام را بمنزله اشعار عوام
داشته و الحان عربان را اصوات فاسقان بدل داشته مجلس بهشت
ایین تلاوت قران را مشابه بمعارک و منازل اجلاف جاهلان
سازند تا صفحات قلوب سیاه را بمهر ختم اله ثبت نموده مستحق
عذاب کردند بلکه باید عارفانه رعایت کلمات قران و صفات
حروف کتاب حضرت رحمن نموده هریک از حروف را بسبب
ان صفات متمیز و متبین از دیکری سازند و رقم التباس از صفحه
لسان حک نمایند و ابواب ابیات قلوب قاسیه را بطلکه قرع
ایات قرانیه نواخته صفحه قلوب را از زنک کدورت و جلائی
مترابط و از قبیل خاضعان محزونین و خاشعان مغمومین از ترس
عدم خشنودی خالق مخلوقین بتلاوت قران بر دم زنند تا انکه وجوب
و رتل القران ترتیلا معنی قول امیر المؤمنین ع بیّنه تبیانا و لا تهذه
و لا تنثره نثر الرمل و لکن افزعوا به قلوبکم القاسیة و لا تکون
هم احدکم اخر السورة و قوله ع ان القران نزل بالحزن
عمل کرده باشد پس قاریان از الحان عرب اکر تلاوت قران

از صم
قرءوه بالحزن صم

تجوید سیم

غایة باعدم سعی بقدر ما یمکن خراب کنش قران باشند کما قرئت
هنا وکما قال امیر المومنین ع ایضا فی حدیث اخر فی ترجمه قوله تعالی
ورتل القران ترتیلا الترتیل هو تجوید الحروف ومعرفه الوقوف یعنی
ترتیل حروف وبرون اوردن هر حرفیست از مخرجش با صفات
ذاتی وعرضی چنانچه مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی بی
انکه تکلف وبرزدن نماید در تلفظ ومعرفتست بجای اوردن
قواعد وقوفست بصفات حروف نهادن هر مخرجی حرفی از ان
مخرج اخراج میشود پس اگر بعد از سعی بسیار وجهد بیشمار کما هو
حقه ممکنش نشود ضبط ما یسمع القراء من النبی واله علیه الصلوة
والسلام وقرءوها فلا یکلف الله نفسا الا وسعها لکن انچه
جد وجهد خود انرا ورد شد مضاعف ثواب پس ان معبود ثواب
هر کس بقدر مشقت اوست از حضرت واجب العزة کما قال
الله تعم لها ما کسبت وعلیها ما اکتسبت پس بکوش در کسب
قواعد قران تا خاصان حذا شوی کما قال النبی ص اهل
القران اهل الله خاصة **مقاله** دوم از مقالات
ثلثه مذکوره در مقدمه در بیان احادیث وارده بر فضل
وثواب قرائت قران کما قال ابو عبد الله ع قرائة القران فی المصحف
یخفف العذاب عن الوالدین ولو کانا کافرین یعنی قرائت کردن

قران از روی مصحف سبک میکرداند عذاب مادر وپدر
قران خوان را هر چند مادر وپدرش کافر باشند وقول ابی
عبد الله ع در جواب اسحق ابن عمار پرسید از انحضرت جعلت
فداک انی احفظ القران علی ظهر قلبی فاقرئه علی ظهر قلبی
افضل او انظر فی المصحف قال وقال لی بل اقرأه وانظر فی المصحف
فهو افضل اما علمت ان النظر فی المصحف عبادة یعنی فدای تو شوم
اگر من ضبط کردم قران را بر صفحه دل وقران را در حفظ ان
صفحه دل بخوانم بهتر است یا انکه نظر کنم در مصحف واز
روی مصحف بخوانم پس انحضرت فرموده قرائت کن از روی
مصحف ونظر کن در مصحف قرائت نمودن از روی مصحف
ونظر کردن در مصحف افضل است از حفظ نمودن مصحف
وقرائت نمودن مصحف از ظهر قلب ایا ندانسته نظر کردن
در مصحف عبادتست وقول عبد الله بن سلیمان میکوید
شنیدم از ابی عبد الله ع فرمود من قرأ القران قائما فی
صلواته کتب الله له بکل حرف مائة حسنة ومن قرأ فی صلواته
جالسا کتب الله له بکل حرف خمسین حسنة ومن قرأ غیر صلواته
کتب الله له بکل حرف عشرة حسنات یعنی کسیکه قرائت کند
قران را وحال انکه ایستاده باشد در نماز هر اینه مینویسد خدای تعالی
انکه

از برای او بعدد هر حرفی از انچه قرائت کرده است از قران
صد حسنه وکسی قرائت کند قران را وحال انکه نشسته باشد
در نماز هر اینه مینویسد برای او خدای تعالی بعدد هر حرفی
قرائت کرده است از قران پنجاه حسنه وکسیکه قرائت
کند قران را وحال انکه در غیر نماز باشد هر اینه مینویسد خدای
تعالی از برای او بعدد هر حرفیکه قرائت کرده از قران ده حسنه
وقول فضیل بن یسار میکوید شنیدم از حضرت ابی عبد الله ع
ما یمنع التاجر منکم المشغول فی سوقه اذا رجع الی منزله ان
لا ینام حتی یقرء سورة من القران فیکتب له مکان کل
ایة یقرئها عشر حسنات ویمحی عنه عشر سیئات یعنی
چه چیز منع میکند وباز میدارد تجار اهل بازار از
شما را که هر کاه بر کردد از بازار بمنزل خود نخوابد
تا انکه بخواند یک سوره از قران پس مینویسد خدای
تعالی از برای او بعوض هر ایه که خوانده است ده حسنه و
محو کرده شد از وبجای هر ایه که خوانده است ده کناه را
ومنقولست از حضرت امیر المومنین ع که فرمود هر که قران
را قرائت کند قران او را شفاعت کند وهر که رعایت کند
قرائت را بخواندن تجوید قران او را شفاعت کند چنانکه

از حضرت خاتم النبیین محمد صلی الله علیه واله منقولست
که بخوانید قران را که قران در روز قیامت خواننده خود
را شفاعت کند ورستکار خواهد بود ونیز از حضرت
منقولست که قران خواندن فاضل ترین عبادتست واز امام حسن
عسکری در اول تفسیریکه منسوبست بان حضرت فرموده
که کسی که قرائت کند قران را وبخواند قران را وعمل کند بانچه در قران
است هر اینه خدای تعالی او را وپدر ومادر او را در روز قیامت
حله بپوشاند از نور که دنیا وما فیها بکمترین رشته ان حله برابری نباشد
بد وتاجی بپوشاند از نور که روشنی ان تاج صحیح لروشنی
افتاب وماه باشد در خانهای دنیا واخرت وجمله قران مخصوص
برحمت خداوند دیگر بخوانند وهر که ایشانرا دوست دارد خدای
تعالی او را دوست دارد وهر که ایشانرا دشمن دارد خدای تعالی
او را دشمن دارد وخدای تعالی دفع میکند از شنوندگان قران
بلاهای اخرت واجر میدهد بعدد هر حرفی ده حسنه و
حضرت رسول صلی الله علیه واله فرمود که اهل قران اهل
خداوند خاصه واز حضرت امام زین العابدین ع مرویست
که بخوانید قران را از روی مصحف که روشنائی چشم را زیاد
میکند وعذاب را از پدر ومادر خواننده خود بر میدارد

اگر از اهل عذاب باشند و مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم
السلام والصلوة من رب العالمین که چون روز قیامت خلایق
همه صف صف ایستاده باشند قرآن با بهترین صورتی بحشر آید چون
بر صف مسلمین گذرد مسلمین او را بینند گویند ما این مرد را بصورت
وصف بشناسیم ولیکن ندانیم که از جمله مسلمین اما عبادت و طاعتش
بیشتر بوده و این نور و جمال او را عطا شده و ما را نصیب نگشته
پس بر صف شهدا گذرد و شهدا گویند ما این مرد را بشناسیم از آن
جمله شهداست اما مصیبتش عظیم‌تر بوده که این نور و بها و جمال
کرامت یافته و همچنین بر صف انبیا و رسل گذرد و مثل این کلام
گفتگو کنند پس همه صفوف مجتمع گشته بخدمت حضرت پیغمبر
آمده گویند کیست این مرد ما نمیدانیم آنحضرت فرماید و این حجت حق
بر بندگانش پس سلام دهد و از آنجا گذشته بر صف ملائکه بصورت
ملکی مقرب گذرد ملائکه نیز چنان گفتگو نمایند پس از آنجا گذشته تا بعرش
رسیده بسجده در آید پس حق تعالی گوید ای حجت من و ای کلام
ناطق صادق من سر بردار و هرچه خواهی سؤال نمای و هر
که را خواهی شفاعت کن هرچه طلب کنی باجابت مقرونست
پس سر برداشته گوید خدایا بندگانت تو بعضی مرا محافظت نمودند
و بقدر طاقت خود حرمت من داشته و حق من رعایت کردند و بعضی

حرمت

حرمت من نداشتند و حق مرا ضایع کردند پس خدای تعالی
فرماید بعزت و جلال خودم که هر کس که تو از و راضی باشی جزای
رضای تو باو رسانم و او را از تو راضی گردانم و هر کس را که از و
راضی نباشی انتقام تو از و بکشم پس بصورت جوانی که اهل محشر
نشناسند به بعضی شیعیان آید و گوید میشناسی مرا منم آنکه ترا بشغل
تلاوت من شبها بجای خواب بیداری کشیده و روزها
بجای خواب تشنگی چشیده اید و در دنیا بسبب من مشقتها
دیده و از دشمنان شما مصیبتها رسیده پس ایشان را از آنجا
پیش خدای تعالی برد و گوید خدایا اینان بندگان تو اند و تو ایشان
را بهتر شناسی و دانی که در محافظت و رعایت من جهان گذاشته
اند پس فرمایند تا ایشان را بهشت برد و حلهای بهشت به
ایشان پوشند و تاجهای کرامت بر سر ایشان نهند پس بقرآن
نمایند و گویند از این اکرام که با ولیای تو کردیم راضی گشتی گوید
خدایا مرا با ایشان بیش ازین توقع احسانست خدای
تعالی گوید بعزت و جلال خودم که احسان بسیار بایشان
کنم و ترا که حوض کوثر از خود راضی گردانم پس هر یک از ایشان
را دست راستش را مملو امان و رضوان و دست چپش را مملو
رحمت و خلود در جنان گردانند و والدینش را بازای تعلیم

قرآن که بفرزند خود کرده اند دو حله از بهشت بپوشانند
و هم از ائمه اهل بیت علیهم السلام مرویست که هر کس
در نماز نشسته قرآن بخواند بعدد هر حرفی برای او پنجاه
حسنه نوشته شود و پنجاه سیئه محو گردد و پنجاه درجه
بلند شود و اگر ایستاده بخواند بعدد هر حرفی صد حسنه
نویسند و صد سیئه محو کنند و صد درجه بلند گردانند
و اگر در غیر نماز با وضو بخواند بعدد هر حرفی ده حسنه نویسند
و ده سیئه محو کنند و ده درجه بلند گردانند و اگر با وضو
بخواند بعدد هر حرفی بیست و پنج حسنه نویسند و بیست و پنج سیئه
محو کنند و بیست و پنج درجه بلند گردانند و اگر خود تلاوت نکند
و گوش بتلاوت دیگری دارد یا نگاه بخط قرآن کند بتلاوت
یک حسنه عطا فرمایند و یک سیئه محو نمایند و یک درجه بلند
گردانند و چون قرآن را ختم کند دعای وی مستجاب بود
و اگر ختم در روز واقع شود تا شب و اگر در شب واقع شود تا صبح
ملائکه بر او صلوة فرستند و از حضرت امام علیه السلام مرویست
که این فضائل کسی راست که قرآن داند فرمود که خدای تعالی بکسی
هر کس که آنچه میداند هرگاه ختم کند چنانست که ختم قرآن
کرده باشد و این فضایل باو عطا فرمایند و هر کس که

معظمه

معظمه از جمعه تا جمعه یا کمتر یا بیشتر ختم کند و ختم در روز
جمعه واقع شود از جمعه اول تا جمعه آخر دنیا برای او
ثواب و حسنات نویسند و همچنین اگر در روز دیگر باشد
از مثل آن تا مثل آن و هم از اهل بیت طاهرین علیه السلام
مرویست که هر کس در شبی ده آیه بخواند او را از جمله غا
فلین ننویسند و اگر پنجاه آیه بخواند از جمله ذاکرین نوشته
شود و اگر صد آیه بخواند از جمله قانتین و اگر دویست
آیه بخواند از جمله خاشعین و قرآن در روز قیامت
با و مخاصمت نکند و اگر سیصد آیه بخواند از فائزین و
اگر پانصد آیه بخواند یک قنطار ثواب برایش نویسند
و قنطار پانزده هزار مثقالست و یک مثقال بیست و چهار
قیراط و کوچکترین قیراط مثل کوه احد است و بزرگ
ترین از زمین تا آسمان و کسیکه قرآن بمشقت یاد گیرد
ثوابش مضاعف باشد و در خانه که قرآن خوانند و ذکر
خدا کنند ملائکه حاضر شوند و شیاطین دور شوند و
برکت زیاد شود و آنخانه برای اهل آسمان نورانی باشد مثل
ستاره برای اهل زمین و آنخانه که ذکر خدا نکنند و قرآن نخوانند
ملائکه بیرون روند و شیاطین داخل شوند و برکت [illegible]

از اهل خود بخل شکایت کند مسجد یکه در آن نماز
نکنند و عالمی که قدرش را ندانند و قرآنیکه در خانه باشد
و تلاوت نکنند و این بود بعضی از فضائل جمیع قرآن و هر یک
از سور و آیات را نیز فضائل بی نهایت روایت شده
که حوصله این رساله اگرچه وسعت حکایت همه آن ندارد
اما چون از همه آن نیز محروم نتوان گذشت بروایت بعضی
مشرف گردانیم و گوئیم که هر مؤمن که بسم الله الرحمن الرحیم
بگوید بعدد هر حرفی حسنه اعطا فرماید که هر حسنه
بهتر باشد از تمام دنیا و نعمتهای آن و خدای تعالی
کارهای پیشش را تمام گرداند و اگر کند که دیگری بخواند
ثلث ثواب خواندن را داشته باشد الحمد هر کس از مردی
اقرار و اعتراف بحمد خدای تمام نعمتهای آخرت را
بر او ارزانی فرماید و نعمت های دنیا کرامت کند و بلاهای آخرت با دفع
بلای دنیا از و دفع کند و خاتمه کامل رحمت با نوازش عطا فرماید
در روز قیامت حساب او را آسان کند و حسنات آن نیز توانائی
فرماید بنیات نیز زیادتر گرداند و ثواب کرامت فرماید
ماید که هر هفتا لفظ بروی حسرت ببرند و در بند آید
کارهای معین و دستگیری باشد و براه راست و طریق

وحت
وافی

اهل

اهل بیت علیهم السلام هدایتش کنند و چنانست که دو
ثلث قرآن را خوانده و بهر مؤمن و مؤمنه صدقه داده بقره
وآل عمران هر کس بخواند روز قیامت مثل دو پاره ابر از
حرارت آفتاب بر سرش سایه کنند یس هر کس بخواند
گناهانش آمرزیده شود و چنانست که دوازده مرتبه ختم قرآن کرده
باشد و اگر کسی روز بخواند تا شب مرزوق و محفوظ باشد و
و اگر شب پیش از آنکه بخوابد بخواند هزار ملک برو موکل شوند
که از شیاطین و آفات محافظتش کنند و اگر در آن روز بمیرد دو سی
هزار ملک برو موکل شود که از شیاطین و آفات محافظتش
کنند و اگر در آن شب بمیرد سی هزار ملک در غسلش حاضر شوند
و برای او استغفار کنند و تا قبر متابعتش نمایند و بعد از آن در
قبرش ساکن شوند و عبادت خدا کنند و ثواب آن برای او ثبت
شود و تا چشم کار کند قبرش را وسیع کنند و از فشار قبر ایمن
باشد و تا روز قیامت نوری از قبرش تا اطراف آسمان درخشان
باشد و چون از قبر بیرون آید ملائکه با او متابعت نمایند و مژده
خود رحمت دهند تا از میزان و صراط بگذرد و پس بخشش خدای تعالی
در مقامی باز دارند که هیچکس نزدیکتر از او بخدا نباشد مگر ملائکه
مقربان و انبیاء و مرسلین و ائمه طاهرین علیهم السلام و با ایشان باشد و

اد
صراط
مقربین

وازخوف وحزن ایمن باشند پس خدای تعالی گوید ای بنده من هرچه
خواهی سؤال کن تا عطا فرمایم و هرکه را خواهی شفاعت کن تا شفاعت
فرمایم و از مظلمت موقف ایمن باشد و بر این خطبه ملاومت بنمایند
تا آنکه هرکس گوید سبحان الله این بنده خدا هیچ خطا نداشته پس از
جمله رفقای حضرت محمد صلی الله علیه واله باشد و در روایت دیگر
آمده که هرکس در مدت عمر یکبار این سوره بخواند بعدد هر
خلقی در دنیا و آخرت برابری دو بلا خلقی نوشته دو هزار
سیئه محو کند و از جذام و جنون و برص و آفات و الام ایمن
گردد و سکرات موت بر او آسان شود و خدای تعالی خود
قبض روحش شود و وسعت معیشتش دهد و روز قیامت
خوشحال باشد و انقدر ثواب باو دهد که راضی گردد [illegible]
ملائکه آسمان و زمین گویند برای این بنده من استغفار کنید که
من از او راضی گشتم ص هرکس بخواند خدای تعالی بوزن هر کوهی
که مسخر حضرت داود کرده بود حسنه عطا فرماید و هرکس در شب
جمعه بخواند انقدر خیر دنیا و آخرت باو دهد که بهیچ کس نداده
باشد مگر نبی مرسل و ملک مقرب و او را و هرکه را او خواهد
از اهل بیتش حتی خادمش اگرچه از عیال و اهل شفاعت او
نباشد به بهشت برد واقعه سوره حضرت امیرالمؤمنین صلوات

الله علیه

الله علیه است هرکس در هر شب جمعه بخواند از رفقای آنحضرت
باشد و از آفات و مکاره دنیا ایمن باشد و هرکس هر شب بخواند
یعنی تا آنکه بخوابد صح
رویش در روز قیامت مثل بدر تمام باشد صف هرکس بخواند
حضرت علی بن [illegible] نبینا و علیه السلام او را دعا کند و برایش
استغفار نماید تا در دنیا باشد و روز قیامت رفیق آنحضرت باشد
و هرکس این سوره را در فرائض و نوافل مداومت کند در صف ملائکه
و انبیا و مرسلین باشد نحل اتی هرکس بخواند خزانش بهشت
باشد و حریر بهشت و اگر در نماز صبح دوشنبه و پنجشنبه بخواند
از شر و ازار روز ایمن گردد و اگر صبح پنجشنبه بخواند در حرمت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم باشد و هشتصد یکرو
و چهار هزار ثیبه از حور العین باو عطا فرماید جمعه هرکس بخواند
بعدد هرکس که بنماز جمعه آید و هرکس نیاید در دیار اهل اسلام
ده حسنه باو عطا کند منافقون هرکس بخواند از نفاق بری
شود سبح اسم هرکس بخواند بعدد هر حرفی که بحضرت ابراهیم و موسی
و محمد صلی الله علیه واله و علیهما نازل گشته ده حسنه عطا فرماید و
هرکس در نافله یا فریضه بخواند روز قیامت گوید از هر در که خوا
هی داخل بهشت شو و حضرت امام جعفر علیه السلام فرمود که
بر شیعه ما واجب و لازم است که شب جمعه نماز بسوره جمعه و سبح
اسم و ظهر جمعه بجمعه و منافقین گذارند و هرکس چنین کند چنانکه

عمل رسول الله صلی الله علیه وآله کرده باشد و جزایش بهشت باشد و
الحاقه برای معامله امیر المؤمنین صلوات الله علیه و معاویه
لعنة الله نازل گشته هر کس در فرایض و نوافل بسیار بخواند
ایمان از مسلوب نشود تبارک هر کس بخواند از عذاب قبر ایمن
شود و اگر در نماز خفتن بخواند در امان خدای تعالی باشد تا صبح
روز قیامت تا آنکه داخل بهشت شود والفجر سوره حضرت امام
حسین علیه السلام است هر کس در روز فرایض و نوافل بخواند
با آنحضرت در یک درجه از بهشت باشد و هر کس در ده روز ذی الحجه
بخواند گناهانش آمرزیده شود انا انزلناه سوره اهل بیت الطاهرین
این است علیه السلام هر کس بخواند چنانست که ماه مبارک
رمضان را روزه گرفته و لیلة القدر را احیا داشته باشد و هر کس یکمرتبه
آهسته بخواند چنان است که در راه خدا بخون غلطیده باشد و اگر
یکمرتبه بلند بخواند چنانست که در راه خدا شمشیر از غلاف کشیده
باشد و اگر ده مرتبه بخواند هزار گناهش آمرزیده شود و اگر
در نماز فریضه بخواند منادی ندا کند که اعمال را از سر گیر که گناهانت
همه آمرزیده گشت و فضایل این سوره زیاده از آنست که در حوصله
این رساله گنجد والتین هر کس بخواند خدای تعالی در دنیا عافیت
یقین و در آخرت بدهد و هر کس که این سوره را خوانده ثواب یکروز
روزه باو عطا فرماید و هر کس در فرایض و نوافل بخواند هر جای

بهشت که خواهد باو عطا کند والعادیات سوره حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه است هر کس بخواند او را
مداومت کند از رفقای آنحضرت و در پناه او باشد
الهیکم هر کس بخواند چنانست که هزار آیه از قرآن خوانده باشد
و خدای تعالی بر نعمتهای که در دنیا باو داده او را محاسبه نکند
ماید و اگر در فریضه بخواند چهل صف ملائکه با دامند گناها
و اجر صد شهید داشته باشد اگر در نافله بخواند جلالت
اجر پنجاه شهید یابد جحد هر کس بخواند چنانست که ربع
قرآن را خوانده باشد و شیاطین از و دور شوند و از شرک
بری گردد و از فزع اکبر ایمن گردد و هر کس سوره جحد و توحید را
بخواند گناهان او و والدین او و اولادان او همه آمرزیده شود
و اگر از دیوان اشقیا محو گردد و در دیوان سعدا ثبت شود
و در زمره ایشان محشور شود توحید هر کس یکمرتبه بخواند چنا
نست که ثلث قرآن خوانده باشد و بعدد هر مؤمنی
ده حسنه عطا کند و چون سه مرتبه بخواند ختم قرآن کرده
باشد و هر که یکمرتبه بخواند خدای تعالی برکت و رحمت زیاد
کند و اگر دو مرتبه بخواند خدای تعالی بر او و اهل بیتش
و اگر سه مرتبه بخواند بر ایشان و همسایگانش و اگر

داکر دوازده مرتبه بخواند دوازده قصر عطا فرماید و چون
پیغمبر صلی الله علیه بر سعد بن معاذ نماز گذارد دید که هفتاد هزار
ملک که جبرئیل از یشان ملائکه بود بر وی نماز گذاردند از جبرئیل
پرسید که سعد بن معاذ بچه چیز مستحق این کرامت گشته گفت
بآنکه در جمیع احوال نشستن و برخاستن و آمدن و رفتن و
سواره و پیاده سوره قل هو الله میخواند و اگر هر کس بخواند الهیکم التکاثر
در فتح مکه با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله حاضر باشد و اگر در
فریضه یا نافله بخواند بر همه دشمنان نصرت یابد و نور اخیار
قبر بیرون آید و از حر جهنم و اهوال آن ایمن گردد و در
دنیا ابواب اسباب خیر برو مفتوح شود و که هرگز بهای طرفش
ملذشته و از روی پیش نداشته باشد و چون روز قیامت محشور
شود بر بهشت بگذرد و ملکه او را بحده خود بهار تا داخل بهشت شود
معوذتین هر کس بخواند چنانست که جمیع کتابهائی که بر انبیا علیهم
السلام نازل گشته خوانده باشد آیة الکرسی هر کس بخواند بگردش
خدای نهصد هزار مکروه که سهل ترین آن فقر است از مکروه در
آخرت که سهل ترین آن عذاب قبر باشد از و رفع فرماید
این بود مجملی از فضائل سور و آیات قرآن عظیم حضرت .
رحمن الرحیم مقاله سیم از مقالات سه گانه قرآن در بیان

احادیث

احادیث وارده بر آداب تلاوت قرآن و بعضی
دیگر از احکام متعلقه بآن آنکه حدیث کسی آیه یا سوره از
قرآن بیاموزد و یاد گیرد باید مداومت بآن کند
تا فراموشش نشود که اگر فراموشش شود آن سوره یا آیه
خود را در بهشت بصورتی جمیل و درجه رفیع یاد نماید و
ابر و سلام کند پس او گوید چه خوب عماتی تو چنانچه وار
از گشتی کاش از زان من بودی گو بدبخت حالتی سوره
یا آیه ام اگر فراموشم نکردی باین درجات میرسانیدم و
مخفی نماند که ظاهر این حدیث اعم است از یاد گرفتن و
حکمش یا لفظش یا با نجا طر گرفتن و هر سه معنی حق و جهت
و درجاتش در رحمت و عصمت متخلف و هر کدام و درجه ایست
رفیع تر حسرت انسانی تا عظیم تر ولهم از آن علیهم السلام مرد
مومن را سزاوار است که هر روز صبح بعد الفراغ تعقیب
روزی از قرآن تلاوت کند الحال که بجا آیه افضل اعمال
است که کسی همه قرآن را از اول اشروع کند و مرتبه
تا آخر بخواند و باز از سر گیرد و مستحب است که ختم قرآن کم تر
از یکماه نباشد بتدبر و تفکر و تا تمام خوانده شود و اقلا در ماه
مبارک رمضان هر شش روز یا سه روز یا هر چه مقدور شود

رخصت شده و در فضائل تلاوت بحزن و صوت
حسن احادیث مکرره معتبره صحیحه هست و قرائت کتاب
وحی تا بحالت بخوانند و مقصود نباید که آخر سوره و جزو
باشد بلکه ترتیل و تأنی و تفکر و تأمل باید تلاوت نمود و
مرویست که آیات قرآنی خزائن جواهر معرفت و حکمت
هر خزینه را که گشاید از جواهرات غافل مگذرید و نیز مرویست
که با کسی که قرآن خواند و قرآن از وی بیزاری کند بلکه با دل آگاه
و از روی خضوع و خشوع تلاوت باید نمود و نیز مرویست
که فاذا امررت بآیة فیها ذکر الجنة فقف عندها
واسئل الله عز و جل الجنة و اذا امررت بآیة فیها ذکر
النار فقف عندها و تعوذ بالله من النار یعنی
چون بآیه رحمت و مغفرت و ذکر نعیم جنت رسی بازای
رغبت مرده از روی شوق از خدا مسئلت کن و چون
بآیه عذاب و ذکر عقوبت و حساب رسی اندیشه کن و از آن
استعاذه نمای و از معاصی و مناهی توبه و استغفار کن و
چون بمواعظ و نصایح مرور کنی موعظه و نصیحت گیر و چون
قصه بگذرد از آن عبرت گیر و از این قیاس هر آیه که رسی متناسب
آن حالت عمل نمای و اگر مقدور باشد انس قرآن را فتح

و نیز ادای [illegible]

و نیز مرویست که قرآن را چنان بخوانید که عرب میخوانند اگر
مقدور نشود آنچه توانند بجز ترک نکنید و مرویست که عجمان قرآن
را بجای خوانند و ملائکه آن را عربی بالا برند و از جمله آداب
اینست که باطهارت و مکان خلوت و اطمینان خاطر و رو بقبله
بدور از نوشته [illegible] تلاوت کنند و در اثنای تلاوت با کسی سخن
نگویند و افضل اینست که از روی مصحف تلاوت کنند که عذاب
والدین تخفیف یابد اگرچه کافر باشند و نظر بر خط قرآن عبادت
است چنانکه در مقاله دوم بیاید که تفاوتی مذکور شد و
اگر در جای قرآن تلاوت شود باید گوش داد و ساکت
شد و چون قرآن را برای تلاوت بردارد بگوید
اللهم انی اشهد انّ هذا کتابک المنزل من عندک
علی رسولک محمد بن عبد الله کلامک الناطق
علی لسان نبیک جعلته هادیا منک الی خلقک
و حبلا متصلا فیما بینک و بین عبادک اللهم انی
نشرت عهدک و کتابک اللهم فاجعل نظری
فیه عبادة و قرائتی فیه ذکرا و فکری فیه اعتبارا
واجعلنی ممن یتعظ ببیان مواعظک فیه و یجتنب
معاصیک و لا تطبع عند قرائتی علی قلبی و لا علی سمعی
و لا تجعل علی بصری غشاوة و لا تجعل قرائتی قراءة

اینکه
نانو

قرائته لا تلذبه فيها بل اجعلني اتدبر اياته واحكام
واخذ بشرايع دينك ولا تجعل نظري فيه غفلة
ولا قراتي هذرا انك انت الرءوف الرحيم وچون خواهد
شروع در تلاوت قران کند واز وساوس شيطان دغدغه
قلب و فتاوت ان بخداى تعالى پناه برده بگويد اعوذ
بالله سميع عليم من الشيطان الرجيم وچون بايه سجده
رسد بار از وکبرى نشنود سجده کند و در سجده بگويد لا اله
الا الله حقا حقا لا اله الا الله ايمانا وتصديقا
لا اله الا الله عبودية ورقا سجدت لك يا رب
تعبدا ورقا لا مستنكفا ولا مستكبرا بل انا عبد
ذليل خائف مستجير وبعد از فراغ از تلاوت بگويد اللهم اني
قد قرات ما قضيت من كتابك الذي انزلته على
نبيك الصادق صلى الله عليه واله فلك الحمد ربنا
اللهم اجعلني ممن يحل حلاله ويحرم حرامه ويؤمن
من بمحكمه ومتشابهه واجعله انسا في قبري و
انسا في حشري واجعلني ممن ترقيه بكل اية درجة
في اعلى عليين امين رب العالمين وچون ختم کند
اين دعا از صحيفه كامله بخواند اللهم انك اعنتني على
ختم كتابك تا اخر دعا با تمام رسيد انچه از ابابات وادعيه

قرآنيه

دعیه

قرآنيه واحاديث صحيحه معتبره بنود که ذکرش در مقدمه رساله
پيش نهاد خاطر اين ضعيف بود بعون الله الملك المعبود المعبود
باب اول از ابواب دوازده گانه اين رساله در بيان استعاذه
بدانکه قبل از شروع در تلاوت قران سنت قارى را ان
جستن بخداوند کريم از شر شيطان الرجيم لما وقع في القران
فاذا قرات القران فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم
واضح واشهر صيغ استعاذه چنانکه در خاطر اين ضعيف از
مطالعه ومناظره نسخ قراء جديد وقديم ثبت اعوذ بالله
من الشيطان الرجيم است وصيغ استعاذه در جهر واخفاء
بطور قرائتست مگر در نماز فرائض خمسه ومندوبات که
پيوسته بايد آهسته گفت چنانکه از عبارت مفتاح شيخ الدنيا
لا بن شيخ بهاء الدين الاستعاذة عنديا مختصة
بالركعة الاولى لا غير وتخافت بها استعلام
نموده ام واز قاريان كامل الارث وتيز استعاذه در
صلوة را بطريق اخفات استرث و يافته ام
باب دوم در بيان بسمله بدانکه قارى را ناچار است از
گفتن بسم الله الرحمن الرحيم در اول
هر سوره از سوره قرانيه مگر در سوره توبه که خاصيت

باب اول
تابع صم
کدام
باب دوم

قرا اتفاق نموده اند که در اول سوره برائة من الله
من اله بسم الله نباید گفت بی اکثر اختلافی درین
قول در میان قرا شده باشد خواه وقف کند در بسم الله
ابتدا کند به برائة من الله و خواه وصل کرده اند بسم الله را به
برائة من الله و خواه با نفصال خوانند برائة ~~[illegible]~~
با نفال با تصال و مرویست از ابن عباس رضی الله
عنه که سؤال کردم از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
سؤال کردم از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که
چرا کتابت کرده نشده بسم الله الرحمن الرحیم
در اول سوره برائة من الله پس حضرت فرمود که بجهت
بسم الله امان من الله و لیس فی البرائة امان
لانها نزلت بالسیف و حاصل معنی حدیث آنکه بسم الله
الرحمن الرحیم آیه رحمتست و برائة من الله سوره غضب
پس متصل ساختن بغضب رحمت را نیست مگر از غفلت و هم
جهالت و قاری اگر ابتدا کند فیما بین سوره البرائة یا به
جزئی یا جزوی معجز است در گفتن بسمله مگر در سوره
توبه که اولی در اواسط سوره توبه نیز ترک بسمله الراجیت
المیزان در آورش و مکر در چند موضع مثل تلک الوصله

امثل

دمثل و الیه یرد علم الساعة و امثال این دو مثال
که در نزد ابتدا نمودن باین آیات لابدا است از گفتن
بسم الله باتفاق قرا اما فیما بین السورتین اختلاف تعین
نموده اند که بعضی از قرا مثل قالون و ابن کثیر و عاصم و
کسائی بسم الله میگویند در تمام قرآن مگر در ما بین انفال
و براءه و بعضی ترک بسم الله میکنند مثل حمزه که در ما
بین سورتین بسم الله نمیگفته و وصل مینموده است سوره
سابقه را با لاحق و ترک بسم الله از گفتن در اول الحمد
را از برای علم سوره قرائة کافی میدانسته و تمامت قراه
در نزد او بمنزله یک سوره بوده است کقوله القرآن
کلها عندی کالسورة الواحدة فاذا قرأت
بسم الله فی فاتحة الکتاب اجزأنی و در نزد
ارباب بسمله در ما بین سورتین سه قسم جائز است وصل
طرفین و قطع طرفین و قطع اولی و وصل ثانی و
عکس ثالث ممنوعست و وجه ثالث در ده سوره سنت
است و آن سوره عشر والبنت ۱ سوره فاتحة الکتاب
۲ سوره انعام ۳ سوره الکهف ۴ سوره السباء ۵ سوره
الفاطر ۶ سوره انبیاء ۷ سوره لقمن ۸ سوره الرحمن ۹ سوره

الضحی و ۱ سوره القارعه و وجه ثانی نیز در نه سوره نوشته
و آن سوره تبعه اینست ۱ سوره محمد آمّا ۲ ۳ سوره عبس ۴
لشعر
[illegible] ۵ سوره التکاثر ۶ سوره همزه ۷ سوره
کافرون ۸ سوره لم یکن ۹ سوره القتال و در سوره باقیه
قاری مخیّر است **تذنیب** چون فارغ شدیم از بیان
گفتن بسم الله در اوّل سوره قرآنیه پس مناسب
بیان گفتن تکبیر در آخر سوره که الله اکبر باشد یا لا ا
له الا الله علی اختلاف التقادیر بدان که بعد
بعضی روایت میکنند از ابن کثیر که او تکبیر گفتی از آخر و
الضحی تا آخر قل اعوذ برب الناس و وصل کردی تکبیر
را با آخر سوره و در قصیده رائیه شاطبیه وارد است
که بزی از آخر و اللیل تکبیر گفتی تا آخر قل اعوذ برب
الناس و امّا اصح آنست که از آخر و الضحی تکبیر گفته
شود تا قل اعوذ برب الناس و قنبل نیز عامل طریق مذکور
بوده و اختلاف کرده اند در تکبیر گفتن آخر قل اعوذ برب
الناس امّا در شاطبیه تکبیر گفتن از جهت امّا قاری
مخیّر است در میانه سه وجه اوّل آنکه آخر سوره را با تکبیر
وصل کند و تکبیر را با بسم الله وصل کند و بسم الله را باوّل

۲ سورة القدر
۴ سوره ویل للمطففین
اخرى

سوره وصل کند **دوّم** آنکه آخر سوره را با تکبیر وصل کند
و بر تکبیر وقف کند و به بسم الله ابتدا کند و وصل نماید
بسم الله را باوّل سوره **سیّم** آنکه در آخر سوره وقف
کند و تکبیر را با بسم الله وصل کند و بر بسم الله وصل کند
و صاحب تیسیر را این وجه اولست امّا آنکه آخر سوره
به تکبیر وصل کند و تکبیر را به بسم الله وصل کند و بر بسم الله
وقف کند جایز نیست و چون در آخر سوره قل اعوذ برب
برب الناس تکبیر گفت فاتحة الکتاب بخواند و پنج آ
یه از اوّل سوره بقره بخواند بعد و کوفی ان تا آنجا که هم
المفلحون آنگاه دعای ختمه کند و این را الحال المرتحل
گویند که از رسول الله علیه و آله و سلّم پرسیدند که ای
ای الاعمال افضل قال الحال المرتحل یعنی فارغ
شدن از ختمه و بختمه دیگر ابتدا کردن و در روایت
دیگر آمده که پرسید شخصی از آن حضرت ای الاعمال
احبّ الله تعالی قال الحال المرتحل و کیفیت وصل
آنکه اگر حرف آخر سوره مضموم باشد تکبیر را با ضمه وصل باید
نمود مثل خبیرٌ الله اکبر و اگر ساکن باشد تنوینش باید
داد و نون تنوین را حرکت باید داد و تکبیر را با آن حرکت

وقف

وصل شود مثل محدثٍ اللّٰه اکبر و مجیءِ اللّٰه اکبر و

هاء اگر بعد [illegible] ضمیر باشد حذف واو اشباعی از وی باستقامت کمالی

باید شود مثل سرّهُ اللّٰه اکبر و دیته اللّٰه اکبر اکبر

باب سیم در بیان مخارج حروف و این باب مشتمل

بر سه فصل **فصل** در معرفت مخرج حروف و معرفت

حرف و تعیین مخرج حروف و تعیین حرف بدانکه مخارج جمع *و تعیین*

مخرج است و مخرج در شیء عبارتست از مکانیکه متولد

شود آن شیء از آن مکان و حروف جمع حرفست و حرف عبارت

از صوتیست که خارج و متموج شود از دهان بعد اخلال [illegible]

لسان و [illegible] باشد بموضع تلاصق ذو جسم غالباً مثل *و معتمل*

حنک و لسان و شفتین و معرفت مخرج هر حرف آنست که

ساکن گردانی آن حرف را و داخل گردانی همزه وصلی

مفتوح در اول پس بعد از آن نظر کنی بسوی منتهای صوت

پس هر جا که صورت منتهی و منقطع شود همانجا مخرج آن

حرفست اما [illegible] یعنی ترک میکوشی [illegible] در ساکت میشود پس

[illegible] هر دو لب [illegible] کرده اند بلکه [illegible]

مکان [illegible] از [illegible] و انقطاع

اصوات مخارج حروف باشند و در عدد مخارج اقوال متعدد

[illegible]

ست و قول بعضی آنست که هر حرفی را مخرجیست و بنا برین

مخارج بیست و نه خواهند بود و این قول مقبول نیست و قول

خلیل ابن احمد آنست که مخارج هفده اند و قول بعضی آنست

که مخارج بیست و شش اند و این قول نیز مقبول نیست

بدو وجه اما اول وجه اول صاحب این مذهب همزه و الف

را یکی داشته و حال آنکه بر اطفال نیز ظاهر است که همزه

غیر الف است زیرا که همزه آنست که مخرج او از اقصای حلق باشد

با حرکه [illegible] ازینجهت که موضع تلاصق یا تقارب جسمین بمثل

اخراج شود و الف آنست که از جنسیت اخراج شود بلکه *مخرج هم*

از هوای دهن معلوم گردد و وجه ثانی آنکه اگر مخارج نبود

حروفست می بود و می بایست که هیچ یکی از حروف را *حروف*

بمخرج آن دیگری کار نباشد و حال آنکه چند حروف را می

بینی که از مخرج یک حرف اخراج میشوند چنانکه زود بیان

بیان شود و حاصل آنکه مذهب خلیل ابن احمد اقوی از

مذهبین مذکورین و سه مذهب است مثل مذهب سیبویه

که مخارج حروف را شانزده میدانند بنابر آنکه همزه و الف *شانزده*

و مجانس واو و یای مدی و غیر مدی و مثل مذهب

و مثل مذهب قطرب که مخارج را چهارده میدانند بنا بر [illegible] *چهارده*

نون و لام و را **فصل دوم** در تعداد و اسامی اسنان
بدانکه اکثر انسان را سی و دو دندان بود بیست و هشت دندان
چهار دندان پیش دو بالا که آنرا دندان ثنایای علیا و ثنایای سفلی گویند
و چهار دیگر از چهار جانب ثنایا که آنرا رباعی گویند و چهار
دیگر از چهار جانب انیاب که آنرا ضواحک گویند [illegible] از
چهار انیاب و رباعی و ضواحک دو از زیر و دو از بالا و دواز
ده دیگر بالسویه از چهار جانب ضواحک که آنرا طواحن
گویند شش علیا و شش سفلی و چهار دیگر دندان دیگران نیز را
حاصل شود بعد از سی سال که آنرا نواجذ و دندان عقل نیز
گویند از چهار جانب طواحن دو از زیر و دو از بالا و عدد
دندانها سی و دو باشد **فصل سیم** در تعداد و مواضع مخارج
حروف و اسامی آن مواضع اما اول از آن مواضع ابتدا
حلق است و آن مخرج همزه و ها است و دوم وسط حلق
است و آن مخرج عین و حای مهمله است و سیم آخر حلق
است و آن مخرج غین و خای معجمه است و این هر شش
حرف را حلقی گویند کما قال الشاعر **نظم** حرف حلقی شش
بود ای نور عین همزه و عین و حا و خا و غین و ها و
چهارم اقصای زبان است با آنچه محاذی اوست از گوشت

پاره که آنرا لهات نامند ادای آن از طرف نیش که مستعلیه
و قریب بحلقست آن مخرج قاف است و پنجم [illegible] طرف دیگر
لهات که قریب بدهن و مستعلیه است آن مخرج کاف است
و این هر دو حرف را لهوی نامند کما قال الشاعر
نظم کاف و قاف از میان حرفها لهوی نام گشته
از قرار ششم وسط زبان است با محاذی وی از حنک
اعلا و آن مخرج شین معجمه و جیم و یای غیر مده است
که در جیم [illegible] میشود بمحاذی وی و در شین
و یا متقارب و این حروف را شجری نامند کما قال
الشاعر **نظم** یای غیر مد و شین و جیم آنجا شجری
نام گشته از [illegible] هفتم حافه علیای زبانست و آنچه
محاذی اوست از روس اضراس علو ثابت و حافه
عبارتست از پهلوی زبان از طرف راست و چپ و آن
مخرج ضاد است و این حرف را ضرسیه نامند کما قال
الشاعر **نظم** ضاد در نزد قاریان کلام گشته ضرسیه
ای اخی [illegible] و اخراج ضاد از طرف چپ آسانتر است
قیل ومن الیمین اصعب و من الایسر اکثر و هشتم اسفل
حافه است قریب بسر زبان با آنچه محاذی اوست از بیخ دندان

تنها با بالا و آن مخرج لام است و نهم سر زبانست بعد از مخرج لام
با نیمچه ذی اوست از بیخ دندانهای بالا و آن مخرج نونست و
دهم وایسم تر سر زبانست با محاذی وی اما بعد از مخرج نون
و آن مخرج راء مهمله است و این حروف را مرسله و بعضی گفته‌اند
همین لام و را که غیر نون منحرفه نامست کما قال الشاعر

قطعه لام و را قبل نون منحرفه نام چند از تو قاریا کرده‌ها
و در تلفظ هر را در بعض از احوال لسان متلاحق عارض خود
میشود و یازدهم سر زبانست با نیمچه زی اوست از
بلندی حنک اعلی که قریبست بدندانهای ثنایای
علیا و مسمی بنطع است و آن مخرج طا و دال مهمله
و تا معجمه و این حروف را نطعیه نامند کما قال الشاعر

قطعه تا هم معجم و طا مهمل و دال نام نطعیه گشته
ای خوش حال‌ها و دوازدهم سر زبانست با رؤس
ثنایای علیا و آن مخرج ظا و ذال معجمتین است و
تا مثلثه سیزدهم سر زبانست با رؤس یا اوسط
یا اصول ثنایای سفلی و آن مخرج صاد و سین مهملتین
و زاء معجمه است و چهاردهم رؤس ثنایای علیا
با وسط شفه سفلی و آن مخرج فا است پانزدهم

شفتین است و آن مخرج واو و میم و باء موحده است
که در میم و با شفتین بهم منطبق میشوند و در واو
شفتین جمع میشوند بدون انطباق و این چهار حرف
را حروف شفوی گویند کما قال الشاعر قطعه حرف
با و [illegible] هست در شفوی ای جز کریا نام جمله شفوی
شانزدهم فضای دهن است و آن مخرج الف و واو
ساکن ما قبل مضموم و یاء ساکن ما قبل مکسور است
و این هر سه حرف را هوائی گویند کما قال الشاعر
الف و واو و یاء مدی را نفس دان بنام ای خوش را
و هفدهم خیشوم است و آن مخرج میم و نون ساکن
در حالت ادغام با غنه یا اخفاست که این هر دو حرف
خیشومی نامند کما قال الشاعر میم و نون خفی و ادغام
[illegible] مثال گشته است مخرجی پس بنا برین
هر یک از میم و نون صاحب دو مخرج خواهند بود
یکی سوراخ بینی که غنه از آن بلند میباید و دیگر
لب از برای میم و نطع از برای نون چنانکه تفصیل
مذکور شد تکمله بدانکه چند حرف دیگر هست
که در قرآن خوانده میشود و لکن واضع حروف هجا

انها

شکلی نهاده واین حروف از این بلیته حرف ثابت
است حرف علی اختلاف الروایتین من القراء متفرع
میشود و این حروف بدین تفصیل است اول همزه بین
بین واین بر سه نوع است نوع اول بین الهمزة والواو
ونوع دوم بین الهمزة والیاء ونوع سیوم امالهٔ خفیفه است
دوم اماله بلین بلین یعنی اماله اماله و فتحه سیم
صاد مهمله مانند صاد معجمه چهارم لام مغلظه پنجم
نون خفیفه ششم را مرققه یعنی را آنکه از لفظ ایشان
ومثل فهمیدن توان یافت پس بنا بر این نوع که بیان کرده
شد ترتیب مخارج حروف چنین باشد ء ه ا ع ح غ خ ق ک
ج ش ی ض ظ ط ت د ص س ز ر ل ن ط د ذ ث ف ب
م و و الله موفق والمعین باب چهارم در بیان
صفات حروف بدانکه صفات جمع صفت است وصفت هر
شیء عبارت از قیدیست که شیء بسبب آن قید از غیر
خود فی الجمله ممتاز گردد یا آنکه شیء از آن قید فی الجمله
تخصیص یافت از تعمیم بیرون رود وصفات حروف
است از کیفیات عارضه حروف میشود در نزد خروج
حروف از مخارج معینه وحروف متحده در مخرج متمایز

از یکدیگر

شین

ان

کیفیتی

از یکدیگر بسبب آن کیفیات معروفه میگردند مثل دال
وسین مهملتین که هر دو از سر زبان و بن دندان ثنایا
بالای سفلی اخراج میشوند اما اول از آنها بسبب
اتصاف باستعلا واطباق تمیز یافته و ثانی از
اول بسبب اتصاف باستفال وانفتاح [illegible]
واین باب مشتمل است بر دو فصل اما فصل اول
در تعداد صفات وتبیین احوال وترجمهٔ معانی آنها
واین فصل مشتمل بر دو نوع است وهر یکی از این دو
نوع این را افرادی چند است اما نوع اول از نوعین
آنست که در میان افراد او تضاد معتبر باشد مثل عدد
که زوج یا فرد دارد که در یک عدد باهم جمع نمیشوند
که یک عدد هم زوج و هم فرد باشد و همچنین باهم مرتفع نشوند
که یک عدد هم برسد که نه جفت باشد ونه طاق و همچنین
شیء که نه مرده باشد و زنده [illegible] زنده باشد و هم مرده
وافراد این نوع ده است و ترتیبش بدین تفصیل است
اول همس که در لغت بمعنی خفا و فرو داشتن است
آواز را و در اصطلاح قراء در آوردهٔ نفس است در اخراج
آن حرف مهموس آواز را در نهایت نرمی که تمام شود

متمایز

صفات

شدید

از آن قطع در نفس دوم شدت که در لغت بمعنی سختی
باشد و در اصطلاح قراء اخراج نمودن حرف شدیده است از
مخرج بنوعی که صوت بند گردد سیوم استعلا که در
لغت بمعنی بلند شدن و چسبیدن و موافق گردیدن شیء
است بشیء دیگر و در اصطلاح قراء اطباق شدن وملاصق
کردیدن و پوشیده شدن [illegible] کام بالا را در وقت
گفتن حروف مطبقه پنجم اذلاق که در لغت بمعنی
خفت وطرف شیء است و در اصطلاح قراء بخفت
ساختن حروف مذلقه است در وقت اخراج
ششم جهر است که در لغت آواز بلند را گو
ید و در اصطلاح قراء برداشتن آواز است در نزد حروف
مجهوره بمرتبه که نفس بسته شود هفتم رخاوت که در
لغت بمعنی سستی باشد و در اصطلاح قراء اخراج نمودن
حروف رخوه است از مخرج بنوعی که نفس جاری [illegible]
گشاده شود هشتم استفال که در لغت بمعنی پستی گردیدن
است و در اصطلاح قراء بمعنی نازک و خفیف ادا کردن
ومیل [illegible] نمودن حروف مستفله است در اخراج
نمودن از مخرج خود نهم انفتاح که در لغت بمعنی گشاده است

چهارم اطباق که در لغت بمعنی پوشانیدن است و در اصطلاح [illegible] بالا [illegible]

بجنک

و در اصطلاح قراء بمعنی دور کردن [illegible] زبانست
در دهان در نزد حروف منفتحه بنحوی که کام بالا بپوشد
ومتلاصق بآن نگردد بلکه جدا باشد [illegible] زبان از کام
دهم اصمات که در لغت بمعنی ساکت شدن و بعضی
گفته اند که صمت در لغت بمعنی ~~ساکت شدن~~ است و در اصطلا
ح قراء ممنوع بودن از ترکیب صیغه رباعی مجرد و خماسی
بمحض حروف مصمته و لیست تا خالی [illegible] در نزد
حروف مصمته بدانکه اول از این صفات دهگانه مذکور
با ششم و دوم با هفتم و سیوم با هشتم و چهارم با نهم و پنجم با دهم
متضاد اند باین معنی که در هر حرفیکه احدهما از این دو
صفت دیگر معدوم است و از حرفی که احدی از این دو
صفت معدوم آن صفت دیگر موجود است و از این جهت
است که هر حرفی از حروف هجا باید که متصف یکی از پنج
صفت جائز الاجتماع این صفات عشره باشد تا آنکه ارتفاع
نقیضین لازم نیاید و همچنین هر حرفی که متصف یکی از
صفات پنجگانه خمسهٔ اول باشد باید که بانتفاء خود از صفات
پنجگانه خمسه اخیر مبرا [illegible] هر حرفیکه متصف یکی از صفات
پنجگانه خمسه اخیر باشد باید که بانتفاء خود از صفات خمسه اول

منع و تفاوت

مصمته

بلغ

می‌باشد تا اگر احتیاج تفصیلی لازم نباید فتأمل تفهم و
استغفر الحمد من الله لمودّه و نوع دوّم از نوعین صفات
آنست که در میانهٔ افراد آن تضادی معتبر شمار شده
بالمعنی که توان یک حرف متصف بتمام این صفات یا ببعضی
ازان صفات باشد و ملیلی توانند که یک حرف جز ادخالی
از تمام آن صفات یا ببعضی ازان صفات باشد و افراد
این نوع شش است و ترتیب و تعداد بدین شش بدین
تفصیل است **اوّل** قلقله که در لغت بمعنی جنبانیدن
و تحرک و تزلزل است و در اصطلاح قرّا جنبانیدن
حرفست در نزد وقف و سکون بمرتبه که گویا حرکت پیدا
گشته **دوّم** صفیر که در لغت بمعنی بیت کردن صوت
و سونگ زدن و آواز زنگی را نیز گویند و در اصطلاح
قرّا آوازی را گویند که از میانهٔ دندانهای ثنایای
علیا و سفلی بیرون می‌آید **سیّم** لین که در لغت
بمعنی نرمست و در اصطلاح قرّا آوازی را گویند
که بی‌نیچ حاصل شود بنازکی و نرمی کلفتی حروف را
نیز گویند **چهارم** انحراف که در لغت بمعنی میل کرده است
و در اصطلاح قرّا برگردانیده نست سر زبانست

ازجهت اخراج حرف **پنجم** تفشّی که در لغت بمعنی
پراکنده شدنست و در اصطلاح قرّا پهن ساختن زبانست
در دهن و مقارن ساختن بکام بالامرتبه که گویی فی‌الجمله
میانهٔ کام و زبان نباشد و متلاصق نیز نگردند هر یک
از کام و زبان بدیگری **ششم** استطاله که در لغت
بمعنی طلب امتداد کردن و سرکشی نمودنست
و در اصطلاح قرّا باز ماندن حرفست در مخرجش
بمقدار ادای زیاده بر یک حرف و سرکشی نمودن بقبول
اخراج نکردن بدانکه هیچ یک ازین صفات ششگانه
مذکوره اختصاص ببعضی از حروف ندارد و چنانکه ان شاء الله
تعالی معلوم گردد در ضمن ذکر متصفات **فصل دوّم** در بیان
متصفات و این فصل مشتمل بر دو نوعست امّا نوع
اوّل از نوعین مذکورین در فصل دوّم در بیان و
تعداد متصفاتند و صفات بعضی ازان متضاداند
وان بدین تفصیل است **اوّل** متصفات ثمانیه موصوفه
بصفة همس اند که هشتند بر ده حرف مجتمعه در کلمات فحثه شخص سکت
و این حروف را مهموسه ازجهت آن گویند که در ادای این
حروف خفا عارض صوت میشود و باهستگی بر می‌آید و نفس

با صفات بجهت ثقل تلفّظ بکلمه مرکّبه از حروف مصمته
مثل عسجد و عطوس و ازجهت امتناع در لغت
عرب ترکیب نمودن کلمه رباعی یا خماسی از محض حروف
مصمته مذکوره را اعجمی می‌دانند نوع دوّم از نوعین
مذکورین در فصل دوّم در بیان و تعداد متصفاتیکه
صفات بعض ازیشان با صفات بعضی دیگر ازانها
متضاد نمی‌باشند وان بدین تفصیل است **اوّل** متصفات
بصفت قلقله اند که مجتمعند در ترکیب **قطب جدٍ** و این
حروف پنجگانه مسمّی شده اند بحروف قلقله ازجهت
آنکه در حین سکون اعم ازانکه سکون لازم باشد یا سکون
وقفی متزلزل میشود لسان در اخراج این حروف و
متزلزل میشوند در مخارج بعضی حرفها بنفسها و اگر
سکون وقفی باشد قلقله نیز اظهر باشد مثل
وما عیله الله من باغ **دوّم** متصفات ثلثه متصفه
بصفت صفیرند که مجتمعند در ترکیب **صسز** و این ثلثه
مسمّی شده اند بصفیره ازجهت امتداد صوت در
میانهٔ دندانهای ثنایای علیا و سفلی در وقت
اخراج این حروف ثلثه از مخرج خود **سیّم** متصفات

تقتلون

ثمانیه متصفه بصفت لین اند و حروف لینیه واو و یای
ساکنتین مسبوقتین بفتحه اند و نامیده شده اند این
واو و یای ساکنتین مسبوقتین بفتحه بحروف لینه ازجهت
آنکه در ادای این حروف میباید که آواز بنرمی بیرون
آید و ازجهت رعایت این صفت فتحه ماقبل این واو و
یای ساکنتین مسبوقتین بفتحه را واضح و روشن و جلی
باید گفت **چهارم** متصفات ثنائیه متصفه بصفة
انحراف اند و حروف منحرفه لام و راء مهمله اند
و نامیده شده اند این لام و راء مهمله بحروف منحرفه از
جهت آنکه لسان در تلفظ باین لام مائل میشود و بجانب محاذی
خود از کام بالا و میل بعقب میکند و نیز باید دانست که
راء مهمله صفت تکریر دارد یعنی در وقت ادای آن
سر زبان مرتعد میشود و باین سبب اظهر میگردد
خصوص در وقتی که مشدّد باشد و تکرار راء لحن است پس
واجب است که در تلفظ نمودن بلفظ راء تحفظ نماید
از ارتعاد **پنجم** متصفات ثنائیه متصفه بصفت
تفشّی اند و متصف بتفشّی شین معجمه است و
مسمّی گردیده است شین بتفشّی ازجهت آنکه در

تلع

جاری میشود بجهت ضعف اعتماد این حروف در مخرج
و غیر این ده حرف همه دیگر از حروف تهجی موصوفند
بصفت جهر و موسوم اند بحروف مجهوره زیرا که در تلفظ
نمودن باین حروف آواز بلند میگردد و ممنوع میگردد از
جریان نفس. دوم متصفات مجانبه موصوفه بصفت شدت مجتمعه
بهشت حرف مجتمع اند در ترکیب اجد قط بکت و این حروف را
شدیده میگویند از جهت آنکه آواز در تلفظ باین حروف
بقوت بر می آید و این ممنوع از جریان میگردد. سیم
متصفات بصفت بینیه که ... موصوفه بصفت بین
الشدیده والرخوه اند مجتمعه در ترکیب لن عمر و وجه اتصاف
این حروف بصفت بین الشدیده آنکه در تلفظ باین حروف
آواز نه جریان تام می یابد و نه انحباس تام و علاوه این
پنج حرف و آن هشت حرف سابق که مجموع سیزده حرف
باشند همه دیگر از حروف تهجی موصوفند بصفت رخاوت
و آن حروف را رخوه میگویند از جهت آنکه آواز در تلفظ باینها
بسستی بر می آید. چهارم متصفات بصفت استعلاء
ثابته اند و این متصفات هم هفت حرفند
که مجتمعند در کلمات ترکیب خص ضغط قظ و این حروف را

مستعلیه

دوم

تلفظ

اجد قط بکت

مستعلیه می نامند از جهت آنکه لسان در تلفظ بایشان میل بحنک
اعلی میکند و غیر این هفت حرف باقی دیگر از حروف
تهجی تمام موصوفند بصفت استفال آن حروف را
مستفله میگویند از جهت آنکه لسان در تلفظ باین حروف
میل بحنک اسفل میکند. پنجم متصفات بصفت اطباق
از حروف از حروف ثابته ... اند در ترکیب
و این حروف را مطبقه می نامند از جهت آنکه در تلفظ باین
حروف زبان پهن میگردد و منطبق بحنک اعلی میشود
و باقی از حروف تهجی غیر از این چهار حرف همه
دیگر متصفند بصفت انفتاح و آن حروف را منفتحه می
نامند از جهت آنکه زبان در تلفظ باینها از حنک جدا میماند و
ملتصق و منطبق بحنک اعلی نمیگردد. ششم
متصفات بصفات ذلاقت و آن متصفات شش
حرفند مجتمع در ترکیب فر من لب و این حروف
مسمی شده اند بذلاقت از جهت آنکه بخفت و سهولت
متلفظ و متلفظ میگردند و از طرف لسان و لب خارج
و غیر این شش حرف باقی از حروف تهجی همه
موصوفند بصفت صمت و این حروف مسمی شده اند

صمت

الطباقیه

صطظض مجتمعه

در مخرج خود پراکنده میشود. هشتم متصفات مجانبه
متصفه بصفت استطاله اند متصفه باستطاله ضاد معجمه
است و وجه اتصاف ضاد معجمه بصفت استطاله آنست که
ضاد هنگام تلفظ از مخرج خود دراز کشیده میشود تا مخرج
لام که دهانچین از جهت حرکت و اطاعت نکردن ضاد بسبب
استطاله اش و طبیعت مستطیلش چون باقی حروف
قبول اطاعت نکردن و قفل قلعه تصرفش بمفتاح لسان
مفتوح نگردیده اند و جهت سیاستش را عکس تعلیم
است و هر که زبان ختن و نفس سرکش ... نبود کرد
در مخفت جلد از بعض شکسته نشان. قال علی علیه السلام
مولانا و مولا العباد انا افصح من نطق بالضاد
باب پنجم در بیان احکام راء مهمله و لام جلاله و الف
مدی در تفخیم و ترقیق بدان وفقک الله تعالی که حروف
متصفه بصفت استعلاء را همه در تمامت اوقات اعم از آنکه
متحرک باشند یا ساکن تفخیم باید کرد بلکه در حالت سکون
رعایت تفخیم بیشتر کرد مثل اخلد و اصبر و اقدح
اغلظ و اصلحک و اظلم و مانند اینها و در
حروف متصفه بصفت استفال بعکس این عمل باید

و حروف مستعلیه تفخیم و در حروف مستفله ترقیق باید
نمود در همه احوال مگر در راء مهمله و در لام جلاله که
در این سه حرف گاهی تفخیم باید کرد و گاهی ترقیق باید نمود
و از این حیثیت مناسب شود که این باب مشتمل بر چهار فصل
باشد. اما فصل اول در بیان حالت تفخیم نمودن راء
مهمله و تعداد و تعیین بعضی از مواضع آن بدانکه
تفخیم راء مهمله در پنج حالت است. اول آنکه راء مهمله فی نفسه
مفتوح یا مضموم باشد مثل ربّ و برّ بفتح راء در اول
و ضم راء در ثانی. دوم آنکه فی نفسه ساکن باشد و ماقبل او
مضموم باشد و یا مفتوح مثل ارکض ... و ار
سل رسوله در اینها ساکن که ماقبل مضموم در اول
و ماقبل مفتوح در ثانی. سیم آنکه فی نفسه ساکن باشد
و ماقبل ماقبلش مفتوح یا مضموم باشد مثل من النار
و عشر و سکون راء وقفا و سکون قبل او و انفتاح ماقبل
را در اول و انضمام ماقبل ماقبلش در ثانی. چهارم
آنکه راء ساکن باشد و ماقبلش مکسور باشد بکسره غیر
اصلی مثل ان ارتبتم و ام ارتابوا و ارجعوا. پنجم
آنکه راء ساکن باشد و ماقبلش مکسور باشد بکسره اصلی

لکن در ما بعد را حرف مستعله باشد مثل لبالمرصاد و
کل فرق بدانکه قرا را در کل فرق اختلافست بعضی ترقیق
کرده اند بنا بر یک رصولت حرف استعلا و بسبب کسره و
واقع شدن را مهمله بیکن ما بین دو کسره و بعضی دیگر
تفخیم نموده اند بنا بر اصل قاعده و ضعف تقابل کره صفت
که کسره ما قبل را مهمله باشد با مانع قوی که قاف مستعله
باشد پس جمع این صورت شش کانه و علی هذا ما سبقت تنها
چاره محض باشد تفخیم را مهمله و علی هذا القیاس
کسره

لم اذکر **فصل** در بیان حالت ترقیق نمودن
را مهمله وحدا و تعین بعضی از مواضع ان بدانکه
ترقیق را مهمله در چهار حالتست **اول** انکه را فی نفسه
مکسور باشد مثل ربنا فاحسنکا دبرق البصر ا
وفرحوا **دوم** انکه را مهمله ساکن باشد و ما قبلش
مکسور باشد بکسره اصلی مثل فرعون و اکفر عنا و
منهمر در حالت وقف و مستقر نیز در حالت وقف
سیم انکه را مهمله ساکن و ما قبلش نیز ساکن باشد
و ما قبل ما قبل مفتوح اما ساکن فاصل یا باشد مثل
خیر و غیر و ضیر و دیر در حالت وقف **چهارم**

انکه

را
انکه ساکن و ما قبلش نیز ساکن و ما قبل مکسور باشد اما ساکن
فاصل حرف استعلا نباشد مثل ما بجنم بدالرح در حالت وقف
فصل سیم در بیان حالت تفخیم نمودن لام جلاله و تعداد
بعضی از مواضع آن **بدانکه** تفخیم لام جلاله در دو حالتست
اول انکه ما قبل لام جلاله مفتوح باشد مثل الله و اللهم
وان الله و عد الله **دوم** انکه ما قبلش مضموم باشد مثل
وجه الله و قال اللهم و در غیر این دو حالت تفخیم لام جلاله را
هیچیک از قرا تجویز نموده اند و چون مطلب اختصار و عدم
تطویل کتاب است بذکر قلیلی که محل احتیاجست اکتفا نموده و علیک
الباقی علی هذا القیاس **فصل** چهارم در بیان حالت ترقیق
نمودن لام جلاله و تبیین حالات الف و تعداد بعضی از مواضع
ان **بدانکه** ترقیق لام جلاله همین یک حالتی است که ما قبل
لام جلاله مکسور باشد مثل بسم الله و بالله و خیر الاسماء
لله و قل اللهم و اما الف مدیه در تفخیم و ترقیق تابع ما قبل
خودست چنانکه سبق ذکره در ضمن دو تذکره **تذکره اول**
در بیان تفخیم الف بدانکه این سه حالتست **اول** انکه ما
قبلش حرفی باشد از حروف استعلا مثل خالدین و صابرین
و غایبین و طالبین و ظالمین و لا الضالین و قادرین

دوم انکه ما قبلش را مهمله باشد مثل رازقین و راحمین
سیم انکه ما قبلش لام جلاله مفتوح باشد مثل الله و اللهم و ان
الله و وجه الله که در هر سه حال تفخیم باید نمود و بلند باید کشید
و صوت را کشیده باید داشت **تذکره دوم** در بیان ترقیق الف مدیه
و این در سه حالتست **اول** انکه ما قبلش خالی باشد از حروف
مستعلیه **دوم** انکه در ما قبلش لام جلاله مکسوره باشد
سیم انکه ما قبلش خالی از لام مفتوحه ما مثل بسم الله و بالله و خیر
الاسماء کلها الله که در هر یک از این صور ثلثه مذکوره
غیر مذکوره داخل در تحت حکم این مذکورات الف را ترقیق
باید کرد و نازک باید کشید و صوت را خفی و خفیف باید کشید و علی الله القبول
سائق المنال و الله الموفق النال **باب ششم** در بیان هاء ضمیر
مذکوره در این باب دو قسمت احدها اصلی و دیگری وصلی
و وصلی این دو قسم نیز بر دو قسمت که کنایه باشد و سکت
و بی مناسب نمود که این باب منفصل شود بر یک فصل
اول از فصول ثلثه مذکوره در باب ششم در بیان هاء کنایه
یعنی ضمیر مفرد مذکر غائب مثل له و فیه و منه و علیه و نغره
و هداه و اجتبه و این ضمیر خالی از چهار حالت نیست زیرا که
ما قبل ضمیر و ما بعدش هر دو متحرکست یا هر دو ساکنست و یا
هر

انکه

انکه ما قبل متحرک و ما بعدش ساکن یا بر عکس این پس
قسمت منحصر شد بر چهار قسم **اما قسم اول** از
اقسام اربعه مذکوره در فصل سیم از فصول ثلثه
باب ششم که ان در حالتی است ما قبل و ما بعد ضمیر
هر دو متحرک باشد جمیع قرا با تفاق صله کرده اند
و مراد از صله اشباع نمودن و سیر کردن حرکت
است بر تبه که اگر ضم باشد واوی از وی حا
صل شود و اگر کسر باشد یائی از وی متولد کردد مثل انه
نا ر جهنم و بیده ملکوت و علیه فلیتوکل المتوکلون و للبس کذلک
تبیح و لد و عرش عظیم **و قسم دوم** از اقسام
اربعه هاء کنایه مذکوره در فصل سیم
از فصول ثلثه باب ششم که ان در حالتست
که هیچیک از ما قبل و ما بعدش
متحرک نباشد مثل علیه الله و منه
اسمه المسیح و منه الجنة هیچیک از قرا
صله نموده اند **و قسم سیم** از اقسام

اربعه هاء کنایه مذکوره در فصل سیم از
فصول ثلثه از باب ششم که آن در حالتی است
که ماقبل ضمیر متحرک باشد و مابعد ساکن
مثل له الحکم و به الاسم و غیر ذلک که در این
حالت نیز هیچ یک از قرا صله نکرده اند
همچنانکه در قسم دوم صله نکرده اند و
قسم چهارم از اقسام اربعه هاء کنایه مذکوره
در فصل سیم از فصول ثلثه باب ششم که
آن در حالتی است که ماقبل ضمیر ساکن باشد
و ماقبلش متحرک مثل هدیه و اجتبیه و
نؤته قرؤه و نغله بده اکثر قرا صله کرده
اند مگر ابن کثیر که او بصله عامل است و حفص
یکی از راویان عاصم است موافقت نموده با وی
در فیه مهانا که در سوره فرقان است فیهی
مهانا میخواند یا مخفی نماند که چون غرض فقیر
تعلیم صبیان است بصبیان با چنین قواعد تفهیم

تستجوه

فیهی

ملاحظت

ملاحظت ننمود احوال بحسرهای فواید
و متحمل ساختن صعب است از جهت حا
فظان مسائل التجوید و تسهیل مشکلات
از جهت حافظان قرآن مجید و رفع حجا
بست از مدرکات لبیب و کشف
نقاب است از منظر نظاران نجیب ملهلا
در ابواب مثل بر تفتیش و تجسس مذکور آ
در کلام خالق کل و معجزها و شمل و
مصحف مأمور بقل حمد من الله علیه
الصلوة و اولاد التحیات خاتم الرسل
نموده هماهو نفعه اکثر اعم از کلام
خالق اکبر یا مهتر و بهتر بشر یا ائمه علیهم
السلام یا غیر هم از کبیر و صغیر مذکور
ساخت بدانکه قرا اختلاف نموده اند
در بعضی از الفاظ مخصوصه مثل
یؤده و نؤته و نوله و نصله و یأته

نصله

و یرضه و یتقه و فالقه لیس بعضی
از قرا جمله این کلمات هست گانه را
بصله خوانده و بعضی باسکان خوانده اند
و بعضی بقصر یعنی بحرکتهای صله بی
تکثیر و توضیح بعضی از این مناسب مقام
نیست **فصل دوم** از فصول ثلثه مذکو
ره در باب ششم در بیان هاء سکت یعنی
هاء وقفی مخصوصه یکی از قرا که ابن
کثیر باشد بدانکه ابن کثیر در بعضی از
مواضع مخصوصه مثل عم و بم و لم و فیم
در وقت وقف ملحق میکرده اند باین کلمات
چهارگونه هاء سکت را و عمه و بمه و
لمه و فیمه میخواند همچنانکه هاء کنایه
اگر مخالف مضموم باشد و ماقبلش ساکن
باشد و مابعدش مثل یعلمه الله و
عنه السوء و فالقه الآیه و آتاه الله

یعنی

و بلم

و علیه الله و غیر ذلک مما مثلها لیکن نبا
نباشد وصل میکرده اند از ضمها بواو مثل عقلوه
هو و نشرد هوا فاحلتنا هو و لقیضنهو او لثره
و هوا و منو و منهو و عنهو و غیر ذلک مما مثلها
و اگر ها ضمیر مکسور باشد و ماقبلش ساکن
باشد و مابعدش ساکن نباشد وصل میکر
ده اند هاء کنایه را بیا مثل لا اخیهی و لا نهیهی
و نؤتیهی و فیهی و ابویهی و الیهی و
غیر ذلک مما شبهها و در بعضی و در بعضی ا
از مواضع هاء کنایه مضمومه را که ماقبلش
ساکن و مابعدش متحرک باشد وصل با واو
میکند مثل عنهو تلهی و در یک صورت
اخیره در یک نیز تابع ابن کثیر است و در
وصل نمودن ضمیر مضموم ماقبل ساکن مابعد
متحرک با واو همچنانکه میم جمع را مضموم
میخواند و وصل میکند با و در حالتی که بعد

مضموم

میم متحرکی باشد سوا از آنکه آن متحرك همزه
قطع باچیزی دیگر باشد مثل علیهم ءَأَنذَرْتَهُمْ
أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ لیں چون دست
لتشبیه وتمثیل عنان سمند بادپای ها
سکت مقصود را از جا رحه هوش دبود
ودر بادیه نهی با یان میم جمع حیران نمود
زیرا که مقام که در بیان هاء سکت
بوده غیر آن مدانکه میم در نفس راجع
مضموم میخوانند وصل میکنند بشرطیکه بعد
از میم جمع همزه قطع باشد مثل علیهم ءَ
أَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ وحمزه وکسائی
میم وهارا هر دو مضموم میخوانند در حالت وصل
بشرط آنکه پیش از ها کسره باشد یا یا
ساکنه وبعد از میم همزه وصل مثل علیهم
الذِّلَّةُ وَبِهِمُ الْأَسْبَابُ وَيُرِيهِمُ
اللَّهُ اما در حال وقف میم ساکن باشد

وها

وها مکسور باتفاق قراء مگر حمزه که ضمه
میدهد میم را مثل علیهم والیهم ولدیهم
وابو عمرو بکسر ها ومیم میخوانند وصل علیهم
الذِّلَّةُ وبهم اسباب ویریهم الله ودو
دیگران بکسر ها وضمه میم میخوانند در حالت
وصل اما در حال وقف میم ساکن کرده
این جمله قراء ان ودر این جمله که بیان کرده
رحمة الله علی مسوده ناظره **فصل**
سیم از فصول ثلثه متن کوده در
باب ششم در بیان هاء اصلی که در
صورت بضمیر مفرد مذکر ها اشتباه
شد مینماید لکن جزو کلمه است وساکن
وجون از حیثیة سکون مشابهها وقف
است موسوم است بها سکت واثبا
تش در هفت کلمه مختلف است واز
هفت کلمه در چهار سوره مختلف است

وان هفت کلمه در چهار سوره وا
قع است **اول** سوره البقره مثل لم یتسنه
دوم سوره انعام مثل اقتده **سیم** سوره
الحاقه مثل کتابیه در دو موضع مثل حسابیه
در دو موضع مثل ماليه هلك عني سلطا
نیه **چهارم** سوره القارعه مثل ماهیه
بدانکه عاصم واکثر قراء سکت را در این
کلمات هفت گانه ثابت میدارند در
حالت وقف ووصل وبعضی دیگر از قراء
حذف مینمایند هارا در حالت وصل
از لفظ ثابت میدارند در رسم **باب**
هفتم در بیان مد وقصر **بدان ایدك**
الله تعالی که از برای مد که عبارت
باشد از امتداد صوت پیش شرط
هست **اما شرط اول** وجود حرف مد است

وحرف

وحرف مد عبارتست از حروف مجتمع
در لفظ کتب **وایی** هرگاه که ساکن باشد
وما قبلشان از جنس خویشان متحرك باشد
یعنی ما قبل الف مفتوح وما قبل واو مضموم وما
قبل یا مکسور باشد مثل عاد واعوذ وعید واین
سه حرف مسمی شد . اهل نحو وغیره از جهت
آنکه ایشان را چون باقی حروف مکان وحیز
نیست که بان منتهی شوند وصوت منقطع گردد
بلکه در ادای این حروف صوت امتدادی می
یابد وبهوای منتهی میشود واین امتداد را
بمقدار یك الف نقد بی که دو الف یعنی یك
مقدار زیاده نیك گفته شود الف یا نوشته
نوشته شود والف این نحو مدتی را مد ذا
گویند واصلی نیز می نامند زیرا که این یك الف
مقتضی ذات این حروفست وجایز نیست امتداد
صوت زیاده بر یك الف مگر با وجود سبب **وشرط**

دوم آنست که واقع شود بعد از حرف مد
همزه یا حرف ساکن و این همزه و حرف ساکن را
سبب لفظی مد می نامند پس هرگاه سبب
و مسبب هر دو بهم رسیدند امتداد در حرف
مد زیاده بر یک الف خواهد بود و این زیادتی
بر یک الف را مد فرعی و عرضی می نامند
زیرا که این زیادتی بسبب وجود حرف دیگر عارض
آن یک الف مد اصلی میشود و تفریع نوی(?)
میگردد و قصر عبارتست از القای آن زیادتی
امتداد بر یک الف و القای مد ذاتی و در مقدار
امتداد مد فرعی اختلاف نموده اند که عاصم
مقدار سه الف نقد می نموده پس هرگاه شرطین
مذکورتین بهم رسیده در سینین باستثنای
یک دیگر را ملاقات کرده بنا بر قرائت عاصم بقدر چهار
الف مد باید داد و اطول از عاصم ورش و حمزه
است و علی اختلاف المذاهب قطعه وای را

چون همزه

چون همزه آید با سکون در عقیب ها قبل چون اخت وی باشد
بکش مدی تمام ها چون این چند کلمه بر صحیفه خاطر خیر مآثر ثبت
نقش نیست بدانکه جزء اول این سبب لفظی که همزه باشد بیرون از این
نیست که مقدم است بر حرف یا مؤخر است از آن پس اگر مقدم باشد مثل
آمن و اوتوا و ایمانا جمیع قراء این قسم قصر کرده مگر ورش راوی
نافع که او بمد طول میخواند و اما اگر مؤخر باشد همزه از حرف مد
خالی از آن نیست که متصل است یا منفصل پس اگر متصل باشد یعنی همزه
و حرف مد هر دو در یک کلمه باشند مثل جاء و جیء و سوء جمیع
قرا باتفاق بمد طول میخوانند و قصر را درین قسم جائز نمیدانند
و این را مد متصل و مد واجب میگویند کما قال الجزری رح الشافعی
و واجب ان جاء بعد همزة متصلا ان جمع بکلمة
و اگر همزه منفصل باشد یعنی حرف مد و همزه در دو کلمه باشند احدهما حرف مد
کلمه و دیگری در کلمه دیگر مثل ها انتم و قوا انفسکم و فی اذانهم اکثر
قرا بمد خوانند اند یا جمیع سبعه غیر مد را جائز ندانسته اند همزه مگر
قالون و ابن کثیر رح بقصر ذاهب گردیده اند این قسم مد را منفصل
و مد جائز میگویند جمیع قرا و جائز نیز میگویند کما قال الشیخ الجزری رح
وجا و جائز ان و تفت منفصلا او عرض السکون وقفا مسجلا

بکلمة

و چون آنچه بعد همزه بعد از حرف مکتوبی باشد و در حفظ حفظت
محفوظ نمودی همین حکم دارد همزه بعد از حرف مد ملفوظی
واقع شود یعنی حرف مد از اشباع حرکت حروف و ضمایر بهم رسد مثل
امره الی الله و مثل تر غایبه الا و وجه امتداد این حروف و ضمائر
در نزد ملاقات همزه آنست که چون همزه حرفیست متصف بصفت
شدة و این حروف متصف بصفت رخاوت و خفیف و ضعیفند
پس لابدست از تقویة این حروف با امتداد صوت تا آنکه از حیثیت
خفائیکه دارند از لفظ نیز ساقط نگردند همچنانکه در کتابت
ساقطند بتخصیص در حین سرعت در تلاوت و همزه نیز نیک ادا شود
و چون میان جزء اول از جزئین سبب لفظی مد که همزه باشد در
خاطر خیر مآثر جای گیر شد جزء ثانی از جزئین سبب مد لفظی
که سکون باشد در نمی یابد مگر بعد از حرف مد بر چهار قسمت زیرا که
سکون ساکنی که بعد از حرف مد باشد بیرون از این نیست که لازم
کلمه و از اصل است یا آنکه سکونیست که از حیثیت وقف در حالت
وقف بهمزه سیلد و عارض آن حرف ساکن گردید و هر یک از این
ساکنین عارضی یا لازمی یا مظهر است یا مدغم پس قسمت منحصر بر
چهار قسم گردید مناسب نمود و بیان کرده شود هر یک مد آن
ازین اقسام اربعه در فصلی فصل اول در بیان مد سکون لازم

مظهر

مظهر فصل دوم مد سکون لازم مظهر آنست که سکون آن ساکن
که سبب مد است بالاصاله باشد و بسببی از اسباب مثل ابدال و
ادغام نمودن آن ساکن در ما بعد خود و یا از جهت وقف
تعرض نطق و غیر ذلک نباشد مثل کهیعص والم و حم و ص و ق
و ن و یس و طس و غیر ذلک مما مثلها که هر یک از کاف و
ع و ص و م و د و ف و ن ساکن بالاصاله اند و لا ابدال است
از مد طوال کما قال الشاطبی شعر مدله می باید زیرا التقاء ساکنین
صاد و سین و قاف و کاف و نون و میم و لام و عین
و کما قال صاحب الجزریه شعر و لازم ان جاء بعد حرف مد
ساکن حالین و بالطول یمد پس وجه تسمیه این قسم مد را
مد سکون لازم مظهر نیز از جهة آن باشد که سبب مد ساکن و
شده است و سکون آن حرف لازم ذات اوست و آن ساکن ادغام
در ما بعدش نشده چنانکه بر لبیب مخفی نیست و باید دانست
که حروف مقطعات که در فواتح و اوائل سور قرآنیه واقع اند
بعد از طرح حذف مکرر چهارده حرف اند که مجتمع در ترکیب صراط
علی حق نمسکه یعنی طریقه و راه علی علیه السلام حقیت
پس باید دانست که در این نظم بعلی ع و این حرف بر سه گونه اند
آنکه مسمی باشد بر سه حرف متحرک الوسط مثل الف و در این قسم
اصلا مدی نیست دوم آنکه مسمی بر سه حرف باشد که ثانی آن

از حروفی ساکن باشد مثل را وطا ویا وحا و ها و درین قسم یک الف مد قصری باید کشید **قسم** انکه مبنی باشد بر سه حرف ساکن الوسط مثل صاد وعین وقاف ونون ومیم وسین وکاف ودرین قسم جمیع قرا متفقند بر مد طول شبع وتوسط وقصر جایز نمی دانند مگر در عین که توسط را جایز کرده اند بجهة انکه حرکة ماقبل یا مجانس عین باشد از جنس یا نیست وحال انکه مجانست میانه حرف وحرکه ماقبلش معتبر است درین قرا جمیعا نگر سه یعنی قاف نون وعین ولکن طول در لفظ عین از توسط افضل است کما قال **شعر** وفی عین الوجهان والطول افضل ووجه افضلیة طول بر توسط در لفظ عین بر لبیب ظاهر است **فصل** دویم در بیان مد سکون لازم مدغم مد سکون لازم مدغم انست که سکون ان ساکنی که سبب مد است بالاصالة باشد وما انکه بسبب وقف متحقق الوجود باشد مثل ادغام نمودن ان ساکن در مابعد مماثل خودش بر سبیل وجوب ولزوم اما اول مثل سکون میم لام ویا وجیم در مثل ولا الضالین ودابة واتحاجونی ودر اصل ضاللین ودابیة واتحاجوننی بکسر نون ولام از متماثلین بوجه ساکنی که سبب مد است در هریک ازین امثله اربعه وغیرها مما شبهها بواسطه تحقق وجوب ادغام نمودن ان ساکنی است در ما فلش ووجه تسمیه این قسم مد به مد

لکن

سکون لازم مدغم انست که سبب مد ساکن است در وقف ووصل وسکونش لازمه اوست وبه سبب امر غیر ضروری عارض نشده بلکه سکونش ازجهة انست که چون اجتماع متماثلین در کلمه واحده شده شرط ادغام که متحرک ثانی از متماثلین باشد موجود است واجب درین صورت ادغام کما یقال واذا اجتمعت الحرفان المتماثلان فی کلمة واحدة والاول منهما ساکن وثانیهما متحرک یجب الادغام پس ادغام کرده شده است اول از متماثلین در ثانی بعد از اسکان اول وهمه قرا ذاهب شده اند بر مد این امثله وما شابهها بر نهج مد طول مشبع وتوسط وقصر درینها جایز ندانسته اند اما مد ازجهة قول جزری که فلازم ان جاء حرف مد ساکن حالین وبالطول یمد چنانکه پیشتر نیز مذکور شد واما ادغام نیز ازجهة قولش که واقلی مثل وجنس ان سکن ادغم کقل رب وبل لا واگرچه بکسر میم الم که در اول سوره ال عمران است بلفظ الله متصل شود بدین طریق که عطا کرده شود فتحه همزه الله بمیم الله حذف کرده شود همزه پس درین وقت با میم الم دو وجه جایز است که طول باشد وقصر اما اول که طول باشد جایز است ازجهة انکه فتحه میم اصلی نیست بلکه عطا کرده همزه الله بمیم کرده وان عطیه که فتحه باشد الله عاری وعارض میم الم کرده شده است پس رسیده میم الم فی الحقیقه ساکن با

ساکن باشد زیرا که اعتمادی بحرکة عارضی نیست واولی رعایت اصلیت که سکون باشد وبر تقدیر سکون خود لازم است از ادغام ثانیکه قصر باشد بنا بر عدم اعتداد عارضی وفعلیة را معتبر دانستن است وچون این بیان بر صفحه ضمیر مهر تنویرت نقش بسته در صفحه مصقل بصیرت تحریر رفته بدانکه اگر ادغام کرده شود دال کهیعص ودر ذال ذکر از سوره مریم ونون سین طسم میم طسم ونون سین یس در واو والقرآن ونون نون والقلم در واو والقلم پس درین وقت این مد را مد سکون لازم مدغم میگویند وازین قسم خواهد بود که احوال در فصل دویم بیان مینمودیم واگر ادغام کرده نشود این مد را مد سکون لازم مظهر می نامند وازان قسمت که در فصل اول سمت تحریر پذیرفت

بدانکه

سیم در بیان مد سکون عارض مدغم

مد سکون عارض مدغم انست که سکون ساکنی که سبب مد است بالاصالة نباشد بلکه بواسطه ادغام نمودن ان ساکن کرده باشد بمابعد مماثل خودش حال کونی که متماثلان ملاقات باشند یکبار در دو کلمه مثل قال لهم وقال ربنا وغیرها مما شبهها که هریک از لام اول در قال لهم ولام در قال ربنا

سبب

سبب مد خلق است سکونش ازجهة انست که ادغام کرده شود در مابعد ومماثل خودش در قال لهم ازجهة ملاقات متماثلین یکبار در دو کلمه کما یقال واذا التقیا فی کلمتین والثانی منهما متحرک فلک الادغام ودر قال ربنا ازجهة ملاقات متقاربین یکبار در دو کلمه با تحرک ثانی از متقاربین کما یقال واذا التقا المتقاربان فی کلمتین والثانی منهما متحرک فادغم الاول فی الثانی بعد جعل الاول من جنس الثانی پس بعد از تسکین ادغام کرده شده است لام اول در لام ثانی در قال لهم پس کردیده است قال لهم بیک لام مشدد در لفظ وبدو لام در کتابت وقلب کرده شده است لام برای مجانست را در قال ربنا ازجهة قرب لام بدال در مخرج پس ادغام کرده شده است در را ازجهة اجتماع متماثلین ووجه تسمیه این بسکون عارض مدغم ازجهة انست که ساکن شده است سبب مد که یکی از متماثلین یا متقاربین باشد لکن این ادغام واجب نیست که سکونش لازم کلمه باشد واین بر لبیب ظاهر است بدانکه ابو عمرو در این قسم از ادغام متفرد است وهیچیک از قرا باوی موافقت نکرده اند

چهارم در بیان مدّ سکون عارض مظهر

مدّ سکون عارض مظهر آنست که سکون ساکنی که سبب مدّاست
بالاصاله نباشد بلکه بجهة وقف بر کلمه عارض ان ساکن
شده باشد از قبیل سکنه اواخر آیات وغیرها مما شبهها مثل یوم
الدّین ونستعین ویوقنون والاسباب ووجه تسمیه اینقسم مدّی
بمدّ سکون عارض مظهر آنست که سکون ساکنی که سبب مدّاست
ادغام در مابعد ومماثل خود نشده وسکونش از حیثیه وقف
بر کلمه عارض ان شده واین سکون لازمش نیست بلکه ممکنست
که اگر وصل کنی ان ساکن را بمابعد حرکتش میل هی و
سکونش را زایل ومنفک میسازی پس اگر سکونش
عارض نمیبودی میبایست که زایل نکردد زیرا
که لازم شی آنست که منفک از ان شی نشود وباید
دانست که در ینقسم مدّی طول وتوسّط وقصر جایزاست
اگر وقف باسکان شود یعنی شفتین بهم ایل بمقدار
ادای ضمه بعد از اسکان شود یعنی ~~شود یعنی~~ و این وقف در موقوف
علیه مضموم می باشد اما طول بنا بر اعتبار عارض واعتمادست کران

که قرّاء در حالت وقف بالسکان ووقف باشما
م طول وتوسّط معمول بداشته اند وقصر را
بتجویز نکرده زیرا که او هنوز را اعتباره
میکند وباقی قرا سکون را واگر بعد از حر
ف لین ساکن باشد غیر همزه وباسکو
نش لازم خاهد بود یا عارض وهر یکی ا
از سکون لازم وعارض مدغم خاهد بود
یا مظهر پس چون قسمت منحصر بچهار کرد
ید مناسب نمود از جهت بیان اقسام
اربعه از ذکر چهار تذکره **تذکره اوّل**
در بیان حرف لین که ملاقات کنند سا
کن لازم مظهر بدانکه هرگاه ملاقات کند
حرف لین ساکن لازم مظهر را مثل عین که
در سوره مریم است ودر سوره شوری وسط
واقعست جایز است در طول وتوسّط وقصر
چنانکه معلوم شد در اواخر فصل اوّل از باب
هفتم **تذکره دوّم** در بیان حرف لین که
ملاقات کند ساکن لازم مدغم را بدانکه هرگاه

ملاقات کند حرف لین ساکن لازم مظهر را
مثل هاتین واین نا الذین بقراءت ابن کثیر
واین دو لفظ را طول وتوسّط تجویز کرده ا
ست **تذکره سیّم** در بیان حرف لین که
ملاقات کند عارض مدغم را بدانکه هرگاه
ملاقات کند حرف لین ساکن عارض مد
غم را مثل واللیل لباسا وکیف فعل بقراءت ابی
عمرو یعنی ابی عمرو نیز دو قسم طول وتوسّط
وقصر را جایز داشته است **تذکره چهار
م** در بیان حرف لین که ملاقات کند ساکن
عارض مظهر را بدانکه هرگاه ملاقات کند
حرف لین ساکن عارض مظهر را مثل الخوف
والخیر والموت والحسنین ودر ینقسم وجوه ثلثه
نزد جمیع قرّا جایز است اگر وقف باسکان
یا باشمام شود واگر بقصر باشد مروّم تنها
باز یافست **بدانکه** چون باتمام رسید
بیان سبب لفظی مد کما اشرنا الحکل
خیره وابین مافی حرزنه فی بیان شرط ثانی مد

شروط مد کو رفی الباب السابع پس باید
دانست سبب معنوی مد که عبارت از قصد
مبالغه در نفی است مثل لاریب ولاجرم
ولاشیه مد باعتبار این سبب معنویه
مخصوص بقراءت حمزه است وهمچنین مدّ
ی که قاصران مدّ منفصل مثل ابن کثیر وغیره
در کلمه توحید مید هند بنا بر اعتبار سبب
معنویست نه لفظی رحمة الله علی کاتب
باب هشتم در بیان احکام نون
نون ساکنه وتنوین **بدان وفقک الله
تعالی** که مراد ما از نون ساکنه نونات
سواکنیست که در اواسط واواخر کلما
ت باشد کما سنعرفها از نون تنوین نو
نات ساکنه وملفوظیست که مختصند باخر
کلمات وعلامات موضوعه تکثیریه اینها
ت اتفاق اجتماع ضمتین یا فتحتین یا کسرتین
است وکک وسوره هذا ولکن
وقف کننده کان در حالت وقف نگوید بجوز

فتحه شاشراتبدیل بالف بنمایند واز ین
جهت است که کاتبین بالف چنویسند
لکن در ماقبل الف فتحتین رسم میکند از
جهت حفظ وعدم سهو وصل کننده
کان مثل علیماً وقدیراً وحکیماً ومکتوبه بصورة
منتف وضتین وکسرتین نشان را محذوف
مینسازند تا بیان در حالة وقف از لفظ
لکن مرسوم مینسازند انها را کا تبان در و
صل و وقف علیم وقدیر وحکیم نیز هرگاه
احدی از نون ساکنه یا تنوین ملاقات نما
یند یکی از حروف هجائیه را معمول میشوند
یکی از چهار وجه کر از اظهار باشد وادغام
وقلب واخفا کما سنقرره لا فی ونحو اربعة
فصول اما الفصل اولی من الفصول اربعة
المذکوره فی الباب الثامن فی اظهار بدانکه
هرکاه ملاقات کنند یکی از نون ساکنه
وتنوین حرفی از حروف حلقیه ششگانه را
کما عرفت فی الباب الثالث من ابواب اثنا عشر

وکما سنقرر لک هنا فی ضمن بیت لزیادة التذکره
کرده وهو هذا نظم حرف حلقی شش بود
ای نور عین خا وحا و ها و همزه عین و
غین جمیع قرا باتفاق در نصوص آنها
را میکنند اظهار کما اشار الیه شاطبی نظم
وعند حروف الحلق للکل اظهرا لا هاج
حکم غم خالیه غلقلا اما ملاقات ایلشا
ن با همزه مثل ینأون ومن امن بعذاب
الیم و با ها مثل ینهون وان هو وجرف
هار و با حا مثل وانحر ومن حمل وحکیم
حمید و با عین مثل انعمت ومن عمل وسمیع
العلیم و با خا مثل المنخنقة ومن خیر وعلیم
خبیر و با غین مثل فسینغضون ومن
غل وربٌ غفور پس در امثله مذکوره
و امثال آنها نون ساکن و تنوین را ا
سر زبان درین دند انهای ثنایای علیا
باید کفت تا قاعده اظهار عمل اید ووجه
اظهار بعد مخرج نونست از مخارج این

الفصل الثانی فی بیان ادغام

حروف الفصل الثانی فی بیان ادغام بدانکه هرکاه ملاقات کنند یکی
از تنوین و نون ساکنه مگر حرفی از حروف
مجتمعه در ترکیب یرملون را جمیع
قرا باتفاق ادغام کنند ومراد از ادغام
درین مقام بدل نمودن و بدل ومبدل علیه
است بمرتبه که تشدید ظاهر شود
مکرر نزد نون که اظهار تشدید باید
کرد بدون ابدال وللکن تحفظ هذه
ابیات که تسهیل ضبط ادغام نظم هر
یک از نون ساکن و تنوین چون ملا
قی شود بحرف و عین مثل من یقول لمن
و زده من یده من برب ومن نعول
کن هوا ادغام لیک باغنه در ملاقی شوند
بدوم بواو ساز ادغام را زغنه جدا مثل
من نعمة هدی لکما ابن بود قول جمله
قرا مسئله فی المعرفة الغنة هیچنین
قاریان قران دانها کرده تعریف غنه را

الجان ها غنه صوتیست کش بکاه کلاه
متموج نمای از خیلشام مثل صوت کبوتر
بلبل کبلی زنند هو وان زنند غلغله
مسئله مسئله بباید دانست که
ادغام مع غنه شدن در وقت ملاقات
نون و تنوین با یاء و واو و میم و نون
وادغام بلا غنه شدن در وقت ملاقا
ت نون وتنوین لام و را در همه حالات
باقی نیست بلکه قرا در بعضی از احوا
ل باتفاق خلاف این حکم جاری ساخته
اند کما قال الشاعر نظم در یک کلمه
در اید نون واو نون یا بخلاف الها
مکن تا نگردد ان دلیل مثل صنوان و
قنوان و دنیا تا و هم مثل دنیا الخفی
دان هرچه بینی زین قبیل مسئله
و باید دانست که اظهار نمودن
قرا در مکان ملاقات نمودن هر یک از
نون ساکنه و واو و یا یکلمه در باب

در یک کلمه از جهت آنست که تا
مشتبه نشود غیر مضاعف بمضاعف و
ومضاعف آنست که دو حرف اصلی او
از یک جنس باشد مسئله وباید دا
نست که وجه ادغام نمودن قرا در نزد
ملاقات نون ساکنه با یکی از حروف
بیصد در نزد کتب یؤمن با دغام با غنه
قرب مخرجست و وجه ادغام نمودن
قرا در نزد ملاقات نون ساکنه با یکی
از لام یا را شدت قربست در مخرج
تا فهم الفصل الثالث فی بیان اقلا
المخات بدانکه هرگاه ملتقی شود
یکی از تنوین یا نون ساکنه با موحده
تحتانیه را قلب باید نمود مثل من بعد
هم دانبئهم و زوج بهیج و وجه قلب نز
د انحا یکی از تنوین یا نون ساکنه
با موحده تحتانیه را سهولت تلفظ ا
ست کما قال الشاعر الغادی نظم

چونکه

چونکه تنوین و نون ساکنه را دفع کنی مثلا فی تو یافتی بابا
عسر نطق شرین را منع سان عسر
جو بدنا فتح صد سان ده نفس داراه
مثل رب بهم وباب نعم و بزوج بهیج
انبئهم اینکه گفتم من از امثال بیان
دیده ام از کلام قرآن لیک او رده
مش بنظم ز نثر بهر تسهیل ضبط جلده
عس مسئله وبباید دانست که
وجه قلب در هنگام ملاقات نون سا
کنه با را آنست که میم مواخی نونست در
غنه واکثر صفات ومشارک باست در
مخرج واکثر صفات فلک فهم المقصود و
ضبط هذاه الابیات نظم باو
بیانم من هر دو مشترکیی چون گردند
مخرج از شفتین همچنین میم نون را
مند ز انکه هر دو در غنه یکسا شند لیس
بوند باو بهم اخوان ز انکه آخوان اخ
بوند اخوان علم میران هر که او خوانده

قلب باسان نون تنوین را

ست این قول را نکو داند ضبط کن اینکه
تا شوی عارف جهل را از بدان نشوی
صادف الفصل الرابع فی بیان الاخفاء
بدانکه هرگاه یکی از نون ساکنه و
تنوین ملاقات نمایند یکی از پانز
ده حرف را اخفا باید کرد نظم
چون ملاقی یافتی تنوین نون ساکنی
با ده و پنج از حروف تسع عشرین هجی
حصرتا و ثا و جیم دال ذال زا و قاف سین و
شین صاد ضاد طا و ظا و فا و کاف بر
تو آنست اخفا و نون ساکن تنوین همی
در بر این حرفها یا بند در کان هجی مثل
من ثاب و فرن جنة تحت ثمرة من و نلدگا
دنا من ذرو ت ذرو ذکر من دخبزاد
فرمی نملکم حسنا قلا من سراع سعی لی
شراشر ان شکا صدمن صدای من قعاه
ضع لی غاما ما طلقوهم من ظلم ان ظلم ه
منشکا ضل من فدای فرو کلیم مسئله

هجی صم
و دال

دباید

وبباید دانست که وجه اخفا نمودن قرا
نون ساکنه و تنوین را در نزد ملاقات
ایشان با یکی از حروف پانزده گانه
مذکوره بطریق نظم مشتمل بر اصطلاح
مقصوده و اظهار و ادغام ننمودن اینست
که مخرج این حروف بمخرج نون چون حرو
ف یرملون قریب نیست تا انکه ادغام شوند
و چون حروف حلق بعید نیست تا انکه
اظهار شوند بلکه متوسطند اند در قرب
و بعد پس باید که نون ساکن در نزد این
حروف بحالتی ادا شود که متوسط باشد
میان اظهار و ادغام و آن حالت اخفا
ست کما یفهم من مضمون هذه الا
بیات نظم چونکه ببینی نون و تنوین
را ملتقی با شش حرفها نیست حاجت
کرسا زیش ادغام یا که اظهار دار پیش
بر کلام زانکه نبوند این شش حروف
همچون حروفات حلقی موصوف بمخرج

میانشان با نون تا که اظهار شادی ای
میمون یا که چون حرف یرملون ایجان منفاذ
بنون بدل ایشان تا که با نون جز ملتفی گر
دند مدغم فیه او همی کردند بلکه اخرا
ج این سه از حروف ز وسط این مخارج
معروف میبود پس نماند ای زیبا جای
بهرشان مگر اخفا کو بود بنون مخرجش
مسئله باید دانست که غنه
از لوازم اخفاست مثل ادغام زیرا
که در صورت اخفا نیز نون از خیشوم
گفته میشود و غنه خود عبارت از آن
صدا نیست که از خیشوم بیرون می آید
پس فرق میانه ادغام و اخفا آنست که
در حالت ادغام تشدید ظاهر میشوند
و غنه ظهور دیگر ساند بخلاف حالت
اخفا نظم غنه هست از لوازم اخفا
این ز تو چنین رسید یا لیك بین اخفا
و لا ادغام فرق ای خجسته کلام که

هستند

مشدد کنند فا دیان مدغم فیه را
حرف کلام دون متخفی علیه آلای زنجاین
بهر حتی غنه اندر بین تا در ادغام غنه
اظهار شده کش در خفا نباشد کار
زانکه نونی در خفای کلام متلفظ
شوند از خیشوم پس مشدد اگر شوند
یکی زین دو متخفی علیه یا مخفی شود
اظهار غنه از شدت التامی براد
دو صد علت بتر او دارا این خجسته
عمل که باد بگاه مدانش عمل مسئله
باید دانست که اخفا نیز در حروف مذکور
پونزده گانه من کوه متفاوت شد
ت و ضعف باعتبار قرب و بعد نون
ساکنه بهریک از حروف که اقرب باشد
اخفائش اکثر باشد زیرا که هر یک از اد
غام و اظهار باعتبار قرب باشد چنانکه
سابقا اشاده نرد پس متوسطات
بهریک از طرفین که نزدیکتر اتصاف

صفت

از طرف سزاوارتر باشد مثل حروف ا
خفا هر چند بحروف یرملون نزدیکتر
بنون قریب تر خواهند بود پس باخفاء که
لازم غنه است سزاوارتر باشد و همچنین
هر چند بحروف حلق نزدیکتر از نون
بعید تر خواهند بود پس بعاری بودن
از غنه که لازم اظهار است سزاوارتر
باشند رحمة الله علی قائله و مؤلفه و ناظمه
و محرره تذنیب بدانکه ملا
قات نون ساکنه و تنوین با الف واقع
نشده زیرا که بونقدیر ملاقات هر یک
از نون ساکنه و تنوین و الف لازم می
آید از محالی که التقاء ساکنین علی غیر حده
باشد والله الموفق والمعین تذ
نیب بدانکه میم ساکن در نزد
حروف هجا مذهب اصح محکوم است به سه
حکم از اخفا و ادغام و اظهار اما اخفا
حالتست که میم ساکن ملاقی با شود

مثل

مثل انبئهم باسمائهم و غنه لازم و ثابت
زیرا که در این صورت میم از خیشوم گفته
میشود و از اینجا معلوم شد که هرگاه
میم ساکن ملاقی با شود بعد از قلب صحیح
ملفوظ اما ادغام در حالتست که میم
ساکن ملاقی میم شود مثل فی
قلوبهم مرض این را ادغام مثلین گویند
اما اظهار در حالتست که میم ساکن
ملاقی سوای با و میم شود لیکن متفاوت زیرا
که در حین ملاقات میم ساکنه با حروف مخفی
در ترکیب بوف در اظهار مبالغه
بسیار کرده اند و وجه مبالغه آنست که حروف
میم و از این حیثیت که با بعض حروف مخفیه
در ترکیب بوف که واو و فا شفویتین باشند
قرب مکانی هست و بعضی دیگر از حروف
که با باشد مثل واو ست در علیه و امثاله
ولیکن پس مخفی در حروف نکردند بلکه سزا
وار ادغام باشد از جهت قرب مکانی چنانکه

دانستن وادغام خود ممنوعست زیرا
باتفاق حالت ادغام میم را مخفی نموده
اند بالتقاء میم دیگر پس مانند که اظهار
شود مثل انما اموالکم واولادکم فتنة
ام یقولون فهم یحشرون **باب**
نهم در بیان ادغام بدان ادعمک
الله تعالی فی الجنة که ادغام در لغت
بمعنی داخل ساختن چیزیست در چیز
ی چنانکه عربان میگویند ادغمت
اللجام فی فم الفرس یعنی داخل کردانید
لجام را در دهن فرس و همچنین میگویند
ادغمت الثوب فی الوعاء یعنی داخل
کردانیدم جامه را در خم و در عرف بعض
از قراء عبارتست از داخل ساختن حر
فی در حرفی و بدل ساختن حرفی
بحرفی دیگر بنوعی که در تلفظ یک حرف
مشدد شود از حرفین که مبدل و مبدل
علیه باشد بهم میرسد اعم از انکه در کتابت

بثمیند

نیز یک حرف مشدد تکتب کرده با انکه
دو حرف که احد هما اخف از دیگریست
سکون از دیگر باشد از حیث تحریک
وعدم تشدید وبشرطیکه ما بین حر
فین که مبدل و مبدل علیه باشند
یکی از سه نسبت که تقارب
باشد یا تماثل یا تجانس کما قال وفیه
واحدة من ثلثة شروط وهو ان ان
یکونا متماثلان او متجانسان او متصفان
بصفة واحدة او متقاربان فی المخرج ودر
نزد بعض دیگر از قرا ادغام نگاه داشتن
یک حرفست که مدغم فیه باشد
در مخرج بمقدار نگاه داشتن دو حر
ف در مخرج شان ~~بسبب~~ وجود یکی از
ثلثه کما قال ~~الادغام اللبث حرفین فی مخرجهما~~
وبعضی دیگر از قرا گفته اند که عبار
تست از ساکن کردانیدن حرف اول از
حرفین مجتمعین متقاربین یا متماثلین

ها

متما

ببسبب
قالوا الادغام اللبث
حروف فی مخرجه مقدار
اللبث

بامتجانسین ومندرج ساختن در حرف الثانی
از بن ثلثة مذکوره ومدغم که اول از حرفین
مجتمعین موصوفین ومدغم فیه که ثانی از
ایشان باشد دو حرفند در لفظ ویکی اند
در کتابت مثل الرحمن که در اصل الرحمن بو
ده است که حرف اول که لام باشد ملاقی
ت کرده است متقارب خود را در مخرج که
را باشد وحال انکه سابق از متقاربین
ساکن بوده است وثانی از ایشان متحرک
پس بدل کرده شده است لام بر را وادغا
م کرده شده است را در را پس متلفظ میکردند
هر دوی از مدغم ومدغم فیه بیک حرف
مشدد ومکتب نیز میکردند بیک حرف
مشدد وکما قال علة مثلا ادغام اسکان
الاول وادراجه فی الثانی والمدغم فیه حرفان
فی التلفظ وحرف واحد فی الکتابة کما الرحمن
وحال انکه مرجع جمیع واحد است در نزد
کسی که از برای او ادنی تامل وتفرغ باشد وبدانت

ای طالب

والمدغم

طالب تعلم ادغام که چون ادغام در نزد
قرا بر دو قسمست که صغیر باشد وکبیر
کما قالوا وهو علی ضربین صغیر وکبیر نیز
مناسب نمود که ذکر کنیم هر یک از قسمین
ادغام را در ضمن فصلی که این باب مشتمل
دو بر دو فصل **فصل اول** در بیان ادغا
م کبیر **بدانکه** بدانکه ادغام کبیر در عرف
قرا عبارتست از متحرک بودن حرفین
متماثلین متجانسین مجتمعین که باید
اول از ایشان را ساکن نمودن در ثانی
ادغام نمایند خواه در یک کلمه جمع شده
باشند مثل مناسککم وما سلککم ولا
تامنا وما مکنی وادغام حرفان متماثلان
مجتمعان در کلمه واحده منحصر است بهمین
چهار مثال مذکور ومثل وما خلقکم و
رزقکم واز جهت ادغام کبیر حرفان
متجانسان مجتمعان در کلمه واحده بهمین
چند مثال مذکور اکتفا نمودیم لظهور حکم

کبین

الباقي منها الهن لعل ادنی تا مل وغیبی خواه در
دو کلمه جمع شده باشند مثل قال لهم
واخرج شطأه وخلق کل شیء ابن قسیم
ان ادغام مخصوص است بابی عمرو عاصم
نیز با او موافقه نموده در لا تأمنا که در
اول مضموم بود پس بعد از اسکان نون
اشمام باید کرد یعنی ضم شفتین باید نمود
تا معلوم شود که ضمه بوده ولی بسبب ادغام
ساقط شده و حرف لا ناهیه جازمه نیست
که مدخول خود را مجزوم ساخته باشد
بلکه حرف لا نافیه است پس در این هنگام
ادغام بسبب اشمام ناقص و نا تمام خواهد
بود **تذنیب** پوشیده نماند که چون
ذکر کرده شد ما هو المطلوب
فی فصل الاول من فصول الثلثة من الباب
التاسع و ان بعضی از نسخ دیده بودم
که قرا باتفاق تجویز نموده اند ادغام
نمودن ذال اذ و دال قد و تاء تانیث و لام

هل و بل

هل و بل در شش کلمه مخصوصه
و از این حیثیت که مقام مقام بیان
استفهام بود ذکرش مناسب نمود در ینجا
نمود بلکه ذکر نمائیم تا آنکه انتفاع طالبان
علوم تجویدیه و ناظران در ین
کتاب بیشتر گردد فلهذا آن تشریع
فی المقصود بعون الله ملک المعبود
بدانکه قرا اختلاف نموده اند در اد
غام نمودن ذال کلمه اذ در ذال و
ظاء معجمتین مخرجش از سر دندانهای
ثنایای علیا و سر زبان مثل اذ ذهب
و اذ ظلم و در ادغام نمودن دال مهمله
کلمه قد در تا مثناة فوقانی و دال
مهمله مثل قد تبین و قد دخلوا و در
ادغام نمودن تاء تانیث ساکنه در طاء
مثناة فوقانیه و طاء مطبقه و دال
مهملتین مثل وجبت لجانبهم و اثقلت
دعوا الله و قالت طائفة و در ادغام

نمودن لام حرکت از هل بل در لام و
راء مهمله مثل بل لا تکرمون و بل ربکم
و هل لنا و در کلمه لام هل ملتفق شده
باشد و راء مهمله در کلمات قرآنیه
نیست و لام قل نیز حکم لام هل و بل را
دارد در ادغام نمودن لام قل ایضا
بلام و راء مهمله و باتفاق تمام است
قرا مثل قل لکم و قل ربکم **تذنیب**
بدانکه که قرا اختلاف نموده اند در
ادغام یا اظهار نمودن ذال اذ در حروف
ملفوظ شش بیکی از حروف مجتمعه در
ترکیب **صنس حدت** مثل اذ صرفنا و
اذ سمعوا و اذ زین و اذ جعلنا و اذ
خلوا و اذ تبرا و نافع و ابن کثیر و عاصم
ذال اذ را در حروف ملفوظ شش مذکور
ین حروف شش گانه اظهار کرده اند و
خلاد و کسائی در جیم اظهار کرده اند
و لیکن خلف در تاء مثناة و دال

مهمله

مهمله ادغام کرده است و پس و ابو عمرو
و هشام در هر شش ادغام کرده اند
تذنیب بدانکه قرا اختلاف نموده
در ادغام یا اظهار نموده دال قد در حروف
ملفوظ هشت بیکی از حروف مجتمعه در
ترکیب **شذ جسز ضظص** مثل قد
شغفها و لقد زینا و لقد صرفنا و قد
سمع الله و قد سألوا و لقد ذرأنا و قد
ضل و فقد ظلم و قد جاءکم قالون
و ابن کثیر و عاصم دال قد را در حروف
ملفوظ هشت بیکی از این حروف هشت
گانه اظهار کرده اند و ورش در ضاد
موحده مستطیله و ظاء معجمه مطبقه
ادغام کرده است و پس و ابن ذکوان
در ذال معجمه و زاء و ضاد معجمه
مستطیله و ظاء موحده مطبقه ادغام کرده
است و لیکن در زاء موحده صفیریه و برا
دو وجه است که ادغام باشد و اظهار

ز

ضاد

على الاختيار و هشام در ظاء موحده مطبقه
مثل لقد ظلمك که در سوره ص والقرآن
واقعست اظهار کرده است و بس و
دیگران از قرّاء در بی حرف هشتگانه
ادغام کرده است بدان نیت بدانکه
قرّاء اختلاف نموده اند در ادغام یا
اظهار نمودن تاء تانیث متصله بفعل
در حین ملاقات بیکی از حروف
مجمعه در ترکیب طجث زج صسر مثل
کانت ظالمة و نضجت جلودهم و کذ
بت ثمود و تولت ضلوا و وجبت جنو
بها و حصرت صدورهم و انزلت سو
رة و خبت زدناهم قالون و ابن کثیر
و عاصم تاء تانیث را در حین ملاقا
تانیش بهشت حرف که ج و س و ص
و ز و ث و ظ باشد اظهار نموده اند
و ورش در ظ تنها ادغام میکند و بس
و هشام و ابن ذکوان خلف کرده اند

درص

در ص مثل لهدمت صوامع که هشام
اظهار میکنند و ابن ذکوان را در وجبت
جنوبهم دو وجه است و اظهار اظهر
و اشهر است و دیگران تا را در هشت حرف
که ج و س و ص و ز و ظ و ث ادغام
میکنند بدان بدانکه
قرّاء اختلاف نموده اند در ادغام نمود
ن و اظهار کردن هر یک از لام هل و بل
در حین ملاقاتشان در هشت حرف مجمعه
در ترکیب سَتَثْمُرْ تَظْضِنْ مثل بل تؤثرون
و هل ثوب و هل تعلم و بل تاتیهم و بل
ضلوا و بل زین و بل طبع الله فهل ترى
و هل ندلکم و کسائی لام هل و بل را
در نزد هر هشت حرف ادغام میکند و
حمزه در ث و ت و س ادغام میکند و بی
خلاد را در بل طبع الله که در سوره
نساست دو وجهست و ابو عمرو ادغام
میکنند هل ترى را که در سوره ملک و فصل

سَنْتَضِنِ

حمزة

ترى را که در سوره الحاقه است و بس و هشام
اظهار میکند و در ث و ظ و در هل ثوب که
در سوره رعد است و بس و دیگران لام
را در هشت حرف اظهار میکنند رحمه الله
علی موافقه و ناظره فصل دوم در بیان
ادغام صغیر بدانکه ادغام صغیر آنست
که حرف اول از مثلین یا متقاربین یا متجا
نسین یا ملتقیین ساکن باشد که در حرف ثانی
ادغام نمایند اعم از آنکه در یک کلمه با
شند یا در دو کلمه بشرط آنکه ساکن
اول حرف مد نباشد چون قالوا و هم و فی
یوسف که در نصوص مد طبیعی بسبب
ادغام ساقط میشود و این قسم از ادغام
بر دو نوعست متفق علیه و مختلف فیه
اما نوع اول از دو نوع اقسام که متفق
علیه جمیع قرّاست ادغام متماثلین است
که ملاقات کرده باشد یک دیگر را در یک
کلمه یا در دو کلمه مثل یوجهه و یدرککم

ملتقيين

زير

مختلف

صغير

وفی

و فی قلوبهم مرض و عصوا و کانوا و اضرب
بعصاک الحجر و ادغام متجانسین است
که ملاقات کرده باشند یک دیگر را در
یک کلمه مثل احطت و فرطتم و بسطت و
و فستم و وعدتم و بباید دانست که
ناچار است قاری ادغام کن از جاری
کردن اطباق در امثله مشتمله بطاء
مهمله مطبقه و همچنین ادغام نمودن قا
فست در حین ملاقات با کاف را در یک
کلمه مثل الم نخلقکم و بباید دانست که
قرّاء اختلاف نموده اند در ابقاء القاء
صفت استعلاء قاف متجلیه اما القاء آن
اولی و احوط و اشهرست و همچنین از نوع
متفق علیه ادغام صغیر است ادغام
نمودن ذال اذ در ذال و ظاء مثل اذ ذهب
و اذ ظلموا و ادغام نمودن دال قد
در تاء و دال مثل قد تبین و قد دخلوا و
ادغام نمودن تاء تانیث ساکنه است

ادغام

در تا و دال و تا و دال مثل ربحت تجارتهم و اثقلت دعوا الله و قالت طائفة و ادغام نموده لام بل و قل و هل است در لام و را مثل بل لهم و قل رب و بل لا تكون و بل لا تكرمون و هل لنا چنانکه دانستی او تفصیل کرده در فصل دوم در ضمن فن تجوید نموده ایم و در جدا و وضح و اما فاما نوع دوم از دو نوع ادغام صغیر که مختلف فیه است در میان قرا ما قصوا کو اضیعست که در نوع دوم ذکر شد و عاصم در ما سوی آنچه در نوع اول ذکر شد ادغام نکرده مگر آنکه در یا بنی که معنا که در سوره هود است ادغام کرده است یا را در یعذب و هم جنانی در یلهث ذالک که در سوره اعراف است ادغام نموده است شا را در ذال و طاسیم ادغام نموده است نون سین را در میم و بکر که راوی عاصم است نون لیس در واو و القرآن و نون نون را در واو والقلم

مواضیعست

میم

ونون

و ذال اخذت و اتخذتم ثم اما در ما بعد ادغام کرده است و در بعض این مواضع هم جا اظهار کرده است و اگر چه بعضی این مذکورات در این نوع را نیز در فصل اول ذکر نموده ایم لکن از جهت زیادتی بصیرت طالبین و ضبط حافظین باز باینت نموده شد والله الموفق و المعین باب دهم در بیان وقف بدانکه وفقک الله وقف در عرف قرا عبارتست از جدا ساختن کلمه از ما بعد او و قطع نفس بوجهی از وجوه ثلثه که آن اسکان و اشمام و روم باشد که تحقیق هر یک در باب هفتم گذشت بوجه اوضح و لکن از جهت زیادتی بصیرت طالبان باز بیانت اشمام و روم در ضمن بیتی چند نموده میشود

نظم

روم در نظم است و در کسرا و ضم از بهر کلام هم روم را هم اعراب جستن و هان بصوتی ناتمام

انضمام لب بود اشمام و آن در ضمه دان بعد اسکان حرف را و صوتی نیابد بر زبان هم که مرادت روم باشد فتحه را مکن کشش روم مفتوح مشکل کرد هم یا بل نظام کجا حرفی بود مکسور یا مضموم از وی روم جان واجب بود نزد امامان کرام شکل عارض هم جمع طاء تانیث ای پسر روم و اشمام اندرین هر سه نمیکرد مقام هاء مضموم که بعد از ضمه بوده هاء مکسوری که بعد از یاء یا کسره است پس از بعضی ازین مکروه اند اندر آن اشمام و روم ای نیکنام از جمله قرای عظام یا غیاث المستغیثین جرم ناتمام عفو کن باد سول با قرآنم حشر گردان والسلام تم هذا نکته وقف را وجوه دیگر هست که ذکر آن در این مختصر مناسب نیست پس اگر کلمه موقوف علیه موقوف علیه

روم

۳ محل وقف

تأنیث

۴ واو یا ضمه

تعلق بما بعد خود داشته باشد لفظا و معنی آن موقوف را معنوی و وقف را وقف تام میگویند از جهت آنکه معنی و مفاد کلام در نزد کلمه موقوف تمام میشود و ابتدا بما بعد آن میتوان کرد مثل وقف بر ام المفلحون و اگر تعلق بما بعد خود داشته باشد بحسب معنی دون لفظ آن وقف را کافی میگویند بجهت آنکه مخاطب در استفاده معنی اکتفا بآن میتواند نمود و جایز است وقف بر آن و ابتدا بما بعد آن مثل وقف بر لا ریب فیه و ابتدا به هدی للمتقین و اگر تعلق بحسب لفظ داشته باشد دون معنی وقف را حسن میگویند از جهت آنکه کلام مفید معنی تامست و در واقع وقف بر آن پسندیده و نیکوست اما بواسطه تعلق لفظی ابتدا بما بعد آن جائز نیست بلکه اعاده موقوف علیه باید نمود مثل وقف بر الحمد لله و ابتدا برب العالمین مگر آنکه الحمد موضوع وقف سراری باشد که در اینصورت اعاده موقوف علیه لازم نیست و اگر تعلق بما بعد خود لفظا و معنی داشته باشد آن وقف قبیح میگویند زیرا که کلام تمام نمیگردد و معنی مفهوم نمیشود و فایده بر آن ترتیب نمی یابد مثل وقف بر هدی و ابتداء به للمتقین پس جائز نیست وقف بر چنین موضعی و ابتداء بما بعد آن بلکه اگر از روی اضطرار نفس بر آن وقف شود اعاده موقوف علیه باید کرد بلکه در قرآن موضعی هست که وقف بر آن حرام بوده باشد مثل حیث که اگر قاری عمدا و قصدا در آن وقف نماید آثم و گناهکار خواهد شد وقف بر و ما من اله و ابتداء به الا الله و وقف بر قالوا و ابتداء بان الله فقیر و وقف بر ربنا و ابتداء بخلقت هذا باطلا و وقف بر نجا الشیطان لکون و ابتداء به السوء لدا و وقف بر قالت الیهود و ابتدا بعزیر ابن الله و امثال اینها در قرآن بسیار است پس بر قاری قرآن واجبست که محل و موضع وقف در قرآن بسیار زیاد

معنی را

پس بر قاری قرآن واجب است که محل و موضع وقف را بشناسد و وقوف را رعایت
کند تا بر مورد امتثال آیهٔ لازم الاطاعه ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾ متحلی گردیده منظور
نظر قبول گردد و چون معرفت وقوف موقوفست بر ربط
معانی قرآن و آن بوجه اکمل متعذر و بر طریق اسهل متعسر است لهذا شیخ
الطائفه شیخ سجاوندی رموزی چند برخی در روس و اواسط آیات نصب
کرده تا قاری بملاحظهٔ آن بر مواضع وقف مطلع شود و آن اینست م و ج و ز و ص
و لا و هر یک از این ارقام پنجگانه علامت وقفیست کما قال الشاعر شعر
حافظا این نظم را بشنو کنون ٭ تا ترا در وقف باشد رهنمون ٭ میم وقف لازم
است مگذر از وی ٭ گر گذشتی خوف کفر است اندر وی ٭ طا چو وقف مطلق
امر است ترا ٭ نگذری زان هر کجا یابی ورا ٭ جیم جائز بگذری هم در خور است
لیک بگذشتن از وی اولی تر است ٭ صاد وقف مرخص خواندش
ایستی لیک در وی ایستادن بهتر است ٭ زی مجوز ایستی هم در خور است
لیک بگذشتن از وی اولی تر است ٭ لا وقف مرخص خواندش ایستی در وی
اگر در ماند ٭ لا چو بهر لا تقف گشته رقم ٭ بگذر از وی ورنه
بینی زان ندم. مسئله: اما اینکه میم علامت وقف لازمست و در ما
یرسم علیه المیم البته باید وقف نمود و وصل جائز نیست از جهت آنست
که ضمیر جمع مذکر که در ﴿وَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ﴾ مرسوم علیه المیم است اگر وصل
گردانی به ﴿إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ یعنی که وقف نکنی در قولهم و ابتدا کنی
به ﴿إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ همچنین که گفته شد لازم می آید زیرا که ان

العزة

العزة لله جمیعا مقول قول کفار باشد و توهم این معنی علاوه این وقف خلاف مراد
متشرعین و موافق مراد کفار است و متبعیه کفار و اهل امری از امور کفر است
و در جمیع قرآن هشتاد و هشت وقف لازم است که هر چند عدد شش در سورة است
و بر وی میم مرقوم است و تعداد مواضع اینست سورة البقرة هشت موضع ﴿وَمَا هُم بِمُؤْمِنِينَ﴾
مثلا ۳ ﴿إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ ۴ ﴿وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ ۵ ﴿آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ﴾
﴿مِن بَعْدِ﴾ ... ﴿بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾ ۷ ﴿إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ﴾ ﴿الْمُلْكَ﴾ ﴿مِثْلُ الرِّبَا﴾ سورة آل عمران
... موضع ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ﴾ ۲ ﴿أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ ۳ ﴿وَنَحْنُ
أَغْنِيَاءُ﴾ سورة نساء ... ﴿سُبْحَانَهُ أَن يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ﴾ سورة مائده شش موضع ﴿أَن
يَقْتُلُوا﴾ ۲ ﴿آدَمَ بِالْحَقِّ﴾ ۳ ﴿أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ ۴ ﴿لَعَنَهُمُ اللَّهُ﴾ ۵ ﴿ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ﴾ ۶ ...
سورة انعام سه موضع ﴿إِنَّنِي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾ ۲ ﴿كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ﴾ ۳ ﴿إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾
سورة اعراف سه موضع ﴿أَخَاهُمْ صَالِحًا﴾ ۲ ﴿وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا﴾ ۳ ﴿حَاضِرَةَ الْبَحْرِ﴾ سورة
توبه دو موضع ﴿بَعْضُهُم مِّن بَعْضٍ﴾ ۲ ﴿بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ سورة یونس دو موضع ﴿وَلَا
يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ﴾ ۲ ﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ﴾ سورة هود دو موضع ﴿مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ﴾
۲ ﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا﴾ سورة یوسف وقف لازم نیست سورة رعد وقف لازم نیست
سورة ابراهیم وقف لازم نیست سورة حجر دو موضع ﴿ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ﴾ ۲ ﴿فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ﴾
سورة نحل یک موضع ﴿وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ﴾ سورة اسرائیل دو موضع ﴿وَلَوْ أَنَّ﴾ ﴿عَلَىٰ﴾
۲ ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ سورة کهف وقف لازم نیست سورة مریم
سه موضع ﴿وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ﴾ ۲ ﴿عِندَ الرَّحْمَٰنِ عَهْدًا﴾ ۳ ﴿إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْدًا﴾
سورة طه دو موضع ﴿أَحَادِيثُ مُوسَىٰ﴾ ۲ ﴿وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي﴾ سورة انبیاء وقف لازم نیست

سورة حج وقف لازم نیست سورة مومن دو موضع ﴿إِنَّا حَافِظُونَ﴾ ۲ ﴿مِن سِجِّيلٍ وَأَعْتَابٍ﴾ سورة ... یک موضع
﴿نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ﴾ سورة نحل و قصص وقف لازم نیست سورة عنکبوت سه موضع ﴿فَآمَنَ
لَهُ لُوطٌ﴾ ۲ ﴿لَبَيْتُ الْعَنكَبُوتِ﴾ ۳ ﴿لَهِيَ الْحَيَوَانُ﴾ سورة روم و لقمان و سجده
و احزاب و سبا و ملائکه وقف لازم نیست سورة یس سه موضع ﴿إِن كَانَتْ إِلَّا﴾ ...
﴿الْقُرْآنِ﴾ ۲ ﴿مِن مَّرْقَدِنَا﴾ ۳ ﴿فَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ﴾ سورة صافات یک موضع ﴿وَإِنَّ مِن
شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ﴾ سورة ص دو موضع ﴿هَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ﴾ ۲ ﴿وَاذْكُرْ عَبْدَنَا
أَيُّوبَ﴾ سورة زمر دو موضع ﴿مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ﴾ ۲ ﴿وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ﴾ سورة
مومن یک موضع ﴿خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ سورة حم سجده وقف لازم نیست سورة زخرف یک موضع
﴿قَوْمٌ لَّا يُؤْمِنُونَ﴾ سورة دخان دو موضع ﴿رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾ ﴿كَرِيمٌ﴾
﴿وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ﴾ سورة جاثیه و احقاف و محمد و فتح و حجرات وقف
لازم نیست سورة والذاریات یک موضع ﴿إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ﴾ سورة طور
یک موضع ﴿فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ﴾ سورة نجم وقف لازم نیست سورة قمر دو موضع
﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ﴾ ۲ ﴿ضَلَالٍ وَسُعُرٍ﴾ سورة الرحمن یک موضع ﴿يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ﴾
سورة واقعه یک موضع ﴿لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ﴾ سورة حدید و مجادله
وقف لازم نیست سورة حشر یک موضع ﴿شَدِيدُ الْعَذَابِ﴾ سورة ممتحنه و صف و جمعه
وقف لازم نیست سورة منافقون یک موضع ﴿إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ﴾ سورة تغابن
و طلاق وقف لازم ندارد سورة تحریم یک موضع ﴿آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ﴾ سورة
ملک وقف لازم نیست سورة قلم سه موضع ﴿وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ﴾ ۲ ﴿وَلَا
تَكُن كَصَاحِبِ الْحُوتِ﴾ ۳ ﴿إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ﴾ سورة الحاقه و سأل وقف لازم نیست

سورة نوح یک موضع

سورة نوح یک موضع ﴿إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ﴾ سورة جن و مزمل سورة ... وقف لازم نیست
مدثر و قیمه و دهر و مرسلات و نبأ و النازعات سه
مواضع ﴿أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ﴾ ... ۲ ﴿أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ﴾ ۳ ﴿تِلْكَ
إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ﴾ ... ﴿حَدِيثُ مُوسَىٰ﴾ سورة عبس یک موضع
﴿فَمَن شَاءَ ذَكَرَهُ﴾ سورة کورت و انفطار و مطففین و انشقاق
و بروج و طارق و اعلی وقف لازم نیست سورة الغاشیه
یک موضع ﴿فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ﴾ سورة الفجر وقف لازم نیست
سورة البلد یک موضع ﴿أَن لَّن يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ﴾ تمام شد
تعداد مواضع وقف لازم باید که در همه مواضع مذکوره
وقف نمود در ده موضع قرآن وقف غفران است
و در این مواضع ده گانه وقف نمودن موجب دخول
بهشت میشود بنا بر وعده خاتم انبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و علی
و اولاده الطاهرین من ضمن لی بالوقف فی عشرة
مواضع فی القرآن ضمنت له بالجنة و تفصیل آن مواضع
اینست سورة مائده یک وقف غفران ﴿نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ﴾ ... ﴿وَأَحِبَّاؤُهُ﴾
سورة انعام یک وقف غفران است ﴿إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ
يَسْمَعُونَ﴾ سورة سجده یک موضع وقف غفرانست
﴿لِمَن كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾ سورة یس پنج وقف
غفرانست ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا﴾ ... ﴿مَا عَمِلُوا﴾ ... ﴿يَا حَسْرَةً﴾

یا حسرة علی العباد ۳ و من قبل نا ع ۳ و ان اعبدونی ۵ علی ان یخلق مثلهم سورة ملک یک وقف غفران است صافات ویقبضن با تمارسیل تعداد و مواضع ده

کانند وقف غفران قل لیعلم بدانکه در قران نه وقف نبی است که پیغمبر خود دران مواضع تعمد وقف کرده است وان در نه موضع از هفت سورة است وان نه مذکور میشود در سورة البقرة دو موضع فاستبقوا الخیرات ۲ وما تفعلوا من خیر یعلمه الله و در سورة ال عمران یک موضع وابتغاء تاویله و در سورة یونس دو موضع منهم ان انذر الناس ۲ و ذوقوا عذاب الخلد و در سورة اتی امر الله یک موضع هو خصیم مبین و در سورة انا انزلنه دو موضع او ما ادرك ما لیلة القدر ۲ من کل امر ۳ سلام هی و در سورة اذا جاء یک موضع واستغفره با تمارسیل تعداد مواضع نه کانند وقوف النبی

مسئله اما اینکه ط علامت وقف مطلق است یعنی مقید نیست بلزوم و جواز و غیرهما و قاری مخیر است میان وقف و وصل واین در موضعیست که کلام تمام باشد و وصل موهم خلاف مراد نباشد مسئله اما اینکه ج علامت وقف جائز است یعنی در موضع والمرسوم علیه الجیم وقف و وصل هر دو خوبست ولکن وقف اولی

والحسن است

واجد است مسئله اما اینکه ز علامت وقف مجوز است یعنی در موضع والمرسوم علیه الز وقف خوبست ولکن وصل اولی واصوبست مسئله اما اینکه ص علامت وقف مرخص است یعنی از جهت طول کلام وکوتاهی نفس در موضع والمرسوم علیه الصاد میتوان ایستاد واما بعد از مرخص کردن بسبب واگذاشتن نفس اعاده موقوف علیه باید کرد اخر ایة و مبتدا به اول ایة نباشد مسئله اما اینکه لا علامت لا تقف است یعنی اگر بسبب ضیق نفس یا از روی سهو و عدم علم در موضع والمرسوم علیه اللا وقف کند باید البته اعاده موقوف علیه نموده اگر موقوف علیه والمرسوم علیه اخر ایة و مبتداء به نباشد تنبیه بدانکه متاخرین از قرا چند رموز یاد کرده اند بر رموز مشهوره موصوفه از جهت وقف وان رموز اینست ق قلا قف سی قفه صلی ک اما ق اشاره است بقول قیل یعنی بعضی از قرا گفته اند که در مرسوم علیه القاف البته وقف باید کرد ولیکن این قول ضعیف است چنانکه از نسخ قراء سلف و کتب مفسرین که بنظر این ضعیف رسیده وصل را اقوی دیده ام در ما برسم علیه القاف و بعضی از قرا و مفسرین تصریح بضعف وقف در ما برسم علیه القاف نموده اند واما قلا عبارتست

وصل

از قیل لا وقف علیه یعنی بعضی از قرا گفته اند که در مرسوم علیه القلا وقف نباید کرد ولکن قول ایشان ضعیف است و وقف در مرسوم علیه القلا اولی از وصل است واما قف عبارتست از امر بوقف یعنی البته باید که در مرسوم علیه القف وقف کنی وقف در موضعی مرسوم میکرده که قاری در بادی نظر گمان کند که بلکه وصل باید کرد و حال انکه در حقیقت چنین نباشد بلکه البته باید وقف کرد در ان موضع واما سی علامت سکته است و سکته عبارتست از قطع صوت بدون قطع نفس واما قفه رمزیست بوقف اقرب بطریقیکه سکته بوقف اقربست واما صل رمزیست وصلیت وامر است یعنی وصل کن در ما یرسم علیه صل لکن بوقف اولی است واما صلی اشاره است بوصل اولی واما ک رمز کذلک است یعنی ما یرسم علیه الکاف تابع سابق خود است و علامت مرسومه ما قبل کاف هر حکم دارد ما یرسم علیه الکاف نیز ان حکم دارد تنبیه بدانکه میان کوفیان و بصریان اختلاف فی شله است در عدد ایات سور و لهذا قرا رموز مختلفه وضع کرده اند مثلا ۵ ع حب عب تب لب و طریقه رسم این رموز بدین دستور است که هرگاه اتفاق نمایند در عدد

ایات سوره

ایات سورة از سور قرانیه در سر پنج ایة ۵ نویسند و در سر ده ایة ع نویسند واگر اختلاف نمایند از جهة کوفی در سر پنج ایة نیز ۵ نویسند و در سر ده ایة ۲ ایة عب واگر در میان بصری و کوفی در ایة اختلاف بشود و بجای ایة از جهة بصری تب نویسند واز جهة کوفی لب نویسند تنبیه بدانکه نافع وابو عمرو و عاصم و حمزه و کسائی وقف بر رسم الخط قران میکنند و در نزد بعضی از قرا در مذهب ابن کثیر وابن عامر نیز وقف بر رسم الخط است وان مواضعی که ائمه وقف را در انها خلافست بر سبیل اختصار درین رساله ذکر مینمائیم ان شاء الله تعالی وان مواضع انست که تاء تانیث که دراز نوشته میشود در مصحف مثل نعمت و رحمت و نحو ذلک ابن کثیر وابو عمرو و کسائی در همه این مسائل وامثال اینها وقف به ها میکنند و دیگران به تا و کسائی بر مرضات هر جا که بیاید و بر اللات والعزی و ذات بهجة و لات حین و هیهات هیهات به ها وقف میکنند و بزی نیز با او موافقت میکند ۲ و دیگران درین جمله به تا وقف میکنند وابو عمرو در وکاین بر یا وقف میکند و دیگران بر نون و کسائی در ویکان الله و یکانه بر یا وقف میکند وابو عمرو بر کاف و دیگران بر اخر کلمه وقف میکنند وابو عمرو در سورة ان فمال هؤلاء القوم الا و در سورة

بیاید واست ...

کهف مال هؤلاء هذا الکتاب لا ودر سورة فرقان مال هذا
الرسول را ودر سورة معارج فمال الذین کفروا او بر ما وقف
وقف میکنند وکسائی لا در این ها دو وجه است بر ما و بر لام
علی التمام، وقف میکند ودیگران بر لام وقف میکنند حمزه و کسائی
در ایاما تدعوا بر ایا وقف میکنند با الف ودیگران بر ما وقف
میکنند بی الف وابو عمرو وکسائی در سورة نور ایه المؤمنون
ودر سورة زخرف ایه الساحر ولا ودر سورة الرحمن ایه الثقلان
لا با الف وقف میکنند ودیگران بر ها بی الف وقف میکنند وکسائی
در وادی النمل بر یا وقف میکند ودیگران بر دال وقف میکنند
یا وبزی لا در اسماء استفهام که حروف جر در وی داخل است وجه است بر یا
ها سکت وقف میکنند وبی ها سکت نیز وقف میکنند چنانکه فلم تقتلون
ولم تقتلون وفیم انت ومم خلق فبم تبشرون وبم یرجع
وعم یتسائلون الم بی ها چنانکه در ینجا ذکر شد واین با ها مثل
فلمه لمه فیمه بمه عمه چنانکه در سابقا در مبحث ها سکت
ذکر شد منسوب به ابن کثیر است ودیگران بر رسم بر میم
وقف میکنند یازدهم در بیان رسم الخط کلمات
قرانیه ارشدک الله تعالی که کلمات قرانیه را بخصوص رسم
وترکیب باید که ائمه سلف طرق تحریر رسم انرا وضع نموده
انرا واملاء انرا ارشاد فرموده اند ودر نسخ متقن حین

ضبط و مسطور ودر کتب متاخرین ثبت ومرسوم است وابن ضعیف
انجا از کتب علماء عظام وقراء کرام شیعه اثنا عشری ونسخ عوام کلام
ومصنفات معتمد معتبره این فن مثل کتاب مقنع ابی عمرو قصیده
لامیه شیخ شاطبی وایضاح ورساله محمد بخاری وغیرها بنظر در اورده
واستنباط کرده در خدمت مرشدان خود که ذرایع وخیر وثواب
الاستر شاد بانند ودر نظر الستان خود جلوه داده وبعض از الفاظ
مسائلش از تحقیقاتشان مستفیض کردید زبان ارقام رسم خط
لا از جهه رشد مسترشدان وغافل مستفیدان ونفع طالبان
درین رساله مرسوم ومرقوم میسازم وبطریق ایجاز در مسلک تحریر
مخطوط میکردانم بعون الله ومنه وجوده وکرمه باید
دانست که از کلمات رحمة هشت کلمه اش در هشت موضع
از هفت سورة بتاء مطول مکتوب میکردد وغیر این هشت
کلمه بتاء مقصور است وکلمات رحمة مکتوبه بتاء مطول از
سورة البقرة یک کلمه مثل اولئک یرجون رحمت الله
سوره اعراف یک کلمه مثل ان رحمت الله سوره هود یک کلمه
رحمت الله سوره مریم یک کلمه مثل ذکر رحمت ربک سوره روم
یک کلمه مثل الی اثار رحمت الله سوره زخرف دو کلمه
اهم یقسمون رحمت ربک ورحمت ربک واز کلمات
نعمت یازده کلمه اش در یازده موضع از هفت سوره بتاء

مطول مکتوب میکردد ودر غیر این یازده موضع ازین هفت سورة
بتاء مقصور مکتوبست وکلمات نعمت مکتوبه بتاء مطول از بیست
سورة البقرة اموضع واذکروا نعمت الله علیکم سورة ال عمران
یک موضع اذکروا نعمت الله علیکم اذهم قوم سوره ابراهیم ۲ موضع
انعمت الله کفرا ۲ وان تعدوا نعمت الله سورة نحل سه موضع
اوبنعمت الله هم یکفرون ۲ ویعرفون نعمت الله ۳ واشکروا
نعمت الله سورة لقمن اموضع فی البحر بنعمت الله سورة فاطر
اموضع واذکروا نعمت الله علیکم هل سوره طور اموضع فما انت
بنعمت ربک واز کلمات سنت پنج کلمه اش در پنج موضع
از سه سورة بتاء مطول مکتوبست ودر غیر این پنج موضع همه بتاء
مقصور مکتوبست وکلمات سنت مکتوبه بتاء مطول ابیست سوره انفال
اموضع سنت الاولین سورة فاطر سه موضع الا سنت الاولین
۲ ولسنت الله تبدیلا ۳ ولسنت الله تحویلا وسوره مؤمن اموضع
سنت الله التی قد خلت واز کلمات امرات هفت کلمه اش
در هفت موضع از چهار سورة بتاء ات مطول ... مکتوبست
ودر غیر این هفت مواضع همه بتاء مقصور مکتوبست وکلمات
وانها ابیست سورة ال عمران اموضع واذ قالت امرات عمران
سورة یوسف ۲ موضع امرات العزیز تراود فتاها ۲ و
امرات العزیز الان سوره قصص اموضع امرات

فرعون

فرعون سوره تحریم سه موضع امرات نوح ۲ امرات لوط ۳ امرات
فرعون واز کلمات لعنت دو کلمه اش در ۲ موضع از ۲ سورة
بتاء مطول مکتوبست ودر غیر این ها موضع همه بتا مقصور مکتوبست
وا وابیست سورة ال عمران اموضع فنجعل لعنت الله سورة
نور اموضع والخامسة ان لعنت الله واز کلمات والفاظ کلمات
سه کلمه اش در ۳ موضع مکتوبست بتاء مطول مملو ودر غیر این
سوره ۳ موضع همه بتاء مقصور مکتوبست وا وابیست سورة انعام
یک موضع وتمت کلمت ربک الحسنی سورة یونس اموضع
حقت علیهم کلمت ربک واز کلمات معصیت دو کلمه اش
مکتوبست در ۲ موضع از یک سورة وغیر این ۲ موضع همه بتاء
مقصور مکتوبست واو ابیست سورة مجادله ۲ موضع او معصیت
الرسول ۲ ومعصیت الرسول واز کلمات ابنات یک کلمه
در یک سوره بتاء مطول ممدود مکتوبست وغیر این
یک موضع همه بتاء مقصور مکتوبست هو هذا سورة تحریم
یا مریم ابنت عمران واز کلمات فطرت وشجرت ازهر
یک موضع یک کلمه اش در یک موضع از یک
سوره بتاء مطول مکتوبست ودر غیر این ۵
موضع همه دیگر بتاء مقصور مکتوبست واز
کلمات مکتوبه بتاء مطول ممدود این است

سوره روم یک موضع فطرت الله سوره دخان
یک موضع شجرت الزقوم ولفظ جنت وبقیت
وغیابت در دو موضع وایت وسنت وجمالت در
این سور چند که مذکور میشود بتاء مطول مکتوبست
سوره واقعه جنت در یکموضع وجنت نعیم
سوره هود بقیت در یک موضع بقیت الله
سوره یوسف غیابت در دو موضع فی غیابت
الجب یلتقطه ۲ فی غیابت الجب واوحینا سوره عنکبوت
ایت در یکموضع لات سوره فاطر سنت در
سه موضع الا سنت الاولین ۲ ولسنت
الله تبدیلا ولسنت الله تحویلا چنانکه
سابقا ذکر شد سوره حم سجده ثمرت در یکموضع
من ثمرت من اکمامها سوره مرسلات جمالت
در یکموضع وجمالت صفر وهمین الفاظ اگر در غیر
این چند موضع وسور باشد بتاء مقصور مکتوبند
وبعضی از الفاظ هست که در بعض از مواضع از بعض
سور بواو والف مکتوبست ودر بعض از
مواضع از بعض سوره دیگر بالف تنها مکتو
بست وان بعض مواضع از بعض سور را که

بواو والف

بواو والف مکتوبست درین باب ذکر میمائیم
وان مواضع این است سوره مومنون الملؤ در
یکموضع فقال الملؤ الذین سوره نمل الملؤ در سه
موضع یا ایها الملؤ انی ۲ یا ایها الملؤ افتونی
یا ایها الملؤ ایکم سوره هود نشؤ در یک
موضع وفی اموالنا ما نشؤ سوره انعام انبؤ
در یک موضع فسوف یاتیهم انبؤ سوره شعرا
انبؤ در یکموضع فیکم شرکؤ سوره انعام
شرکؤ در یکموضع فیکم شرکؤ
سوره شوری شرکؤ یکموضع ام لهم شرکؤ
سوره روم شفعؤ در یک موضع من شرکا
ئهم شفعؤ سوره ابراهیم ضعفؤ در یک
موضع فقال الضعفؤ سوره مومن ضعفؤ
در یک موضع فیقول الضعفؤ سوره شعرا
علمؤ در یک موضع علمؤ بنی اسرائیل
سوره فاطر علمؤ در یک موضع من عبا
ده العلمؤ سوره انعام انبؤ در یک موضع
فسوف یاتیهم انبؤ سوره صافات
البلؤ در یک موضع لهو البلؤ المبین سوره دخان

سیاتیهم انبؤ

البلؤ در یک موضع وبلؤ المبین سوره مومن دعؤ وبرؤ در یکموضع
وما دعؤ الکافرین وبرؤ سوره ممتحنه برؤ در یکموضع انا برؤا
منکم سوره مائده جزؤ در دو موضع انما جزؤ الذین ۲ وذالک
جزؤ الظالمین سوره شوری جزؤ در یکموضع جزؤ سیئه
سوره حشر جزؤ در یکموضع وذالک جزؤ الظالمین سوره زمر
جزؤ در یکموضع جزؤ المحسنین وکلمه یدعوا وندعوا وادعوا
ونرجوا ویرجوا ویتلوا وبیلوا وسائلوا واشکوا ولیربوا ویعفوا هر جا که
باید بعد از واو الف نوشته میشود باانکه صیغه واحد است غیر از
یعفوا الذی بیده عقده النکاح سوره کهف عنهم در سوره نساء که بی الف
وکلمه جاؤ وباؤ در هر جائی از قران که باشد بی الفست مگر دو
که در سوره روم که بواو والفست هر چند که صیغه واحد مذکر است
وکلمه فاؤ در سوره البقره وسعو در سوره سبا وعتو در فرقان ویتبوؤ الدار
در حشر بی الف است واو لوا هر جا که باشد بواو وا
لف است وذوا بواو والفست هر جا که باشد مگر
در شش موضع از پنج سوره که بی الف بواو تنها
مکتوبست وان شش موضع اینست سوره یوسف
ذو در یکموضع لذو علم سوره مومن ذو در یکمو
ضع ذو العرش سوره سجده ذو در دو موضع
لذو مغفرة وذو عقاب سوره جمعه ذو در یک

موضع

موضع ذو العرش واولئک واولوا واولی واولات نو
شته میشوند بواو وخوانده میشوند بی واو در همه
قران ودر سوره مومنون الی النجوة بواو مکتوبست
وصلواة وزکواة وحیواة ومشکواة در هر جا که باشد
بواو مکتوبست علی صلواتهم وصلاتی وصلاته
وصلواتک وحیاتنا وحیاتکم وحیاتی در هر جا که باشد
مگر در سه کلمه در سه موضع از دو سوره که باانکه
مضافست بضمیر بواو مکتوبست وان مکتوبه بواو با
وجود اضافه اینست سوره هود صلوة در دو موضع
اصلواتک تامرک ~~وعلی صلواتهم یحافظون ان صلوا~~
تک سکن لهم سوره مومنون صلواتهم در یکموضع
دوم در سوره طه یلبنؤم بواو مرسوم است وکلمه الرءیا
ورءیاک ورءیای هر جا که باشد بی واو مرسوم
است وهمچنین در تؤوی الیک وتؤویه بجهة هر دو واو
نوشته نمیشود وهمچنین است مؤسده علم تکتیب
واو ودیگر کلمات چند هست که بیک واو خوانده می
شود اما در کتابت دو واو نوشته میشود مثل یلوون
وتلوون وداوود ووری والغاوون ولیسوؤا وتستوو
لتستووا فاوا ولیسوؤا وجوهکم والمؤدة ونیز کلمات چند

چند هست که بجهت مرکز همزه یا مرسوم میگردد وان
این است سوره انعام من نبائ المرسلین سوره یونس
من تلقائ نفسی سوره نحل ایتائ ذی القربی سوره شو
ری او من ورائ حجاب سوره طه ومن انائ اللیل وبعضی
از کلمات بجهت مرکز همزه مرسومست بواو وان کلمات
این است سوره ال عمران قل اؤنبئکم سوره ص اؤنزل سوره
قمر اؤلقی وکلمه ائنکم در چهار موضع از چهار سوره مرسو
سوم است بیاو در غیر این چهار موضع این است سوره
انعام ائنکم لتشهدون سوره نمل ائنکم لتاتون الرجال
سوره حم سجده قل ائنکم لتکفرون وکلمه ائنا در دو موضع
از دو سوره مکتوبست بیا وان دو موضع اینست سوره
نمل ائنا لمخرجون سوره صافات ائنا لتارکوا الهتنا وکلمه
ائن در سوره شعرا مرسومست بیا و در سوره اعراف مر
سوم است بغیر یا وکلمه ائذا در سوره واقعه مرسو
م است بیا و در غیر ان مرسوم است بغیر یا و ائن
ذکرتم و ائفکا در صافات خلافیست و دیگر بعضی
از افعال ناقصه هست وکه لام الفعل در کتا
بت نیز ساقط کرده و ان در پنج موضع از
پنج سوره است بانکه جازم داخل نکردیده

[حاشیه: ۴ | از این چهار سوره مرسومست بغیر یاء وان چهار موضع / ۴ سوره عنکبوت ائنکم لتاتون صح]

والتقاء

والتقاء ساکنین نیز نشد است وان پنج موضع این
است سوره بنی اسرائیل ویدع الانسان سوره
شوری ویمح الله الباطل سوره قمر یدع الداع سوره یونس
ننج المؤمنین سوره علق سندع الزبانیه و دیگر سه
کلمه است که در سه موضع از سه سوره بهمزه تنها
مکتوبست وان مواضع ثلثه اینست سوره ال عمران
ملء الارض ذهبا سوره نحل لکم فیها دفء سوره نمل
یخرج الخبء و در سوره قریش کلمه ایلافهم بیا خو
انده میشود وبغیر یا نوشته میگردد وشکلش این
است الافهم بدانکه کلمات ناقصه بر دو قسمند
ناقص واوی وناقص یائی وناقص واوی ان است
که لام الفعلش واو باشد واین نیز بر دو قسمست یک
قسمش مرسوم است باالف مثل دعا وعفا وتلاو
علی والصفا وبدا ونجا والعلی والصفا وسنا و
خلا وبک قسم دیگرش ان است که بیا مرسوم
میگردد واین یازده کلمه است که ~~[illegible]~~ در ده مو
ضع از شش سوره است وتفصیلش این است سو
ره اعراف بما نسیناها ضحها سوره طه وان یحشر الناس
ضحا سوره نور ازکا منکم سوره نازعات دحاها و

[حاشیه: یازده]

نهار در دو موضع سوره والشمس ضحیها وتلیها
وطحیها سوره والضحی اذا سجی واما ناقص یائی ان
است که لام الفعلش یا باشد واین نیز بر دو
قسم است یک قسمش مرسوم است بیا مثل
رمی وهدای وفتی وصولی ومصلی ومصفی وسمی
سعی وابلی ویلقاها ولایخفی ولایعرای وانکم واذکم
وهداکم واتاها وابتها ولایعلها وترهی وغیرها
ها وقسم دیگرش مرسوم باالف وان در هفت
مقام از هفت سوره است وتفصیلش این است
سوره ابراهیم ومن عصانا سوره بنی اسرائیل
الی المسجد الاقصا سوره حج انه من تولاه
سوره قصص سیماهم سوره الحاقه لما طغی
الماء وباید دانست که هر کلمه ناقصی که در اخر
ان کلمه دو یا باشد در حین التقاء واجتماع یا
تین میباید که اول از یائین ملتقیین مجتمعین
نوشته شود بیا وثانی از یائین باالف مثل فاحیا
هم وفاحیا واحیاکم واحیاها ونموت ونحیی
محیای وهدی واماتت وصنوا از جهت انکه
مکروه هست اجتماع بین یائین وکلمه رسلنا تری

[حاشیه: [illegible]]

نوشته

نوشته میشود بالف باتفاق وکلمه تاوراینغ
یا مکتوب میگردد در هر جاکه باشد مگر در دو
موضع از دو سوره که بیا مرسومست وتفصیلش
اینست سوره والنجم رای در دو مقام لقد رای
من ایات ربه الکبری ۲ ما کذب الفؤاد ما
رای وباید دانست که بعضی از کلمات وائیلة
در چند موضع مقطوع نوشته میشود و در مواضع
دیگر موصول مرسوم میگردد لیکن این ضعیف
مقطوعات را درین مختصر مرقوم میسازد
وماسوای اینها همه موصولات خواهند بود
بدانکه کلمه ان لا مقطوع مرسوم میگردد در
ده موضع از هشت سوره وان اینست سوره اعراف
در دو مقام اعلی ان لا اقول علی الله الا
لحق ۲ ان لا تقولوا علی الله الا الحق سوره توبه
در یکمقام ان لا ملجا من الله الا الیه ۵
سوره هود در دو مقام ان لا تعبدوا
الا الله ۲ ان لا اله الا هو فهل انتم مسلمون
سوره حج در یک مقام ان لا تشرک بی شیئا
سوره یس در یک مقام ان لا تعبدو

[حاشیه: اعراف / توبه]

الشیطان سوره دخان در یکمقام ان لاتعلوا
سوره ممتحنه در یک مقام علی ان لایشرکن
بالله سوره نون در یک مقام ان لایدخلنها
الیوم و در غیر این هشت سوره کلمه ان
لا در همه مواضع دیگر موصولست و کلمه
من ما مقطوع است در سه موضع از سه
سوره وان اینست سوره نسا در یک
مقام فمن ما ملکت ایمانکم سوره روم
در یک مقام من ما ملکت ایمانکم سوره
منافقون در یک مقام من ما رزقناکم
و در غیر این سه موضع موصول موسوم
میگردد و کلمه عن ما مقطوعست
در یکموضع از سوره اعراف مثل عن ما نهوا و کلمه
فان لم در یکموضع از سوره قصص مقطوع
است مثل فان لم یستجیبوا لک و کلمه فان لم
در یک موضع از سوره هود موصول
است مثل فالم یستجیبوا لکم و کلمه
ان لن در هر جای قرآن که باشد
مقطوعست مگر در دو موضع از یک

ان ما توعدون در یکموضع از سوره انعام ... مقطوعست مثل ... ان ما ... و کلمه

بسوره که درین

سوره که درین دو موضع موصول است وان ا
ینست سوره کهف در دو مقام الن نجعل
لکم موعدا الن نجمع عظامه و دوالن تحصوه که
در سوره مزمل الست خلافست در قطع و وصلش
و کلمه عن مقطوع است در دو موضع از دو سوره وان
اینست سوره نور در یک موضع و یصرفه عن من یشاء
سوره النجم در یک موضع عن من تولی و کلمه امن مقطوع
است در چهار موضع از چهار سوره وان چهار موضع اینست
سوره نسا در یک موضع ام من یکون علیهم وکیلا سوره توبه
در یک موضع ام من اسس بنیانه سوره صافات در یک موضع
ام من خلقنا سوره فصلت در یکموضع ام من یاتی امنا و کلمه فیما
مقطوعست در یازده موضع از ... سوره و درین مواضع یا
زده کانه قول باتصال نیز واقع شده وان موضع یازده
کانه اینست سوره بقره در یک موضع لیبلوکم فی ما اتیکم سوره انعام
در دو موضع لیبلوکم فی ما اتیکم قل لا اجد فی ما اوحی الی
سوره انبیا در یک موضع فی ما اشتهت انفسکم سوره نور
در یک موضع فی ما افضتم فیه سوره شعرا در یک موضع
فی ما رزقناکم سوره روم در یک موضع فی ما رزقناکم
سوره زمر در دو موضع فی ما هم فیه یختلفون فی ما کانوا

... در یک موضع فی ما فعلن ... انفسهن ... فی ما ههنا امنین

فیه یختلفون سوره واقعه در یک موضع فی ما لا
تعلمون و کلمه اینما در هر جا که باشد مقطوع ا
ست مگر در پنج موضع از پنج سوره که درین پنج مو
ضع موصول است وان پنج موضع اینست سوره
نحل در یک موضع اینما یوجهه لایات بخیر ه
سوره شعرا در یکموضع اینما کنتم تعبدون من
دون الله سوره نسا در یک موضع اینما تکونوا یدرککم الموت سوره احزاب در یکموضع اینما ثقفوا
و کلمه حیثما مقطوع است در دو مقام از یک سوره وان
دو مقام اینست سوره بقره در دو مقام وحیث ما کنتم
فولوا وجوهکم وحیث ما کنتم و کلمه انما مقطوعست
در چهار موضع از چهار سوره وان مقامانیکه کلمات انما
در ان مقامات مقطوع است اینست سوره انعام در
یک موضع ان ما توعدون لات سوره حج در یک موضع
ان ما تدعون من دونه سوره لقمان در یک موضع
واعلموا ان ما غنمتم در سوره نحل انما عند الله هو
خیر لکم وصل و قطعش خلافست و کلمه بئسما در هر
جا که باشد مقطوعست مگر در سه موضع از دو
سوره که کلمات بئسما درین مواضع ثلثه از دو

... در یکموضع ...

بسوره موصو

سوره موصولست وان مواضع ثلثه اینست
سوره بقره در یک دو موضع بئسما اشتروا به
انفسهم و قل بئسما یامرکم به سوره اعراف در یک
موضع و بئسما خلفتمونی و کلمات لبئسما در همه
مواضع مقطوعست و کلمه کل ما مقطوع است در دو
موضع از دو سوره وان دو موضع اینست سوره نسا
در یک موضع کل ما ردوا الی الفتنة سوره ابراهیم
در یک موضع کل ما سالتموه و کلمه لکی لا در همه مواضع
مگر در سه موضع از سه سوره که درین سه موضع موصول
است سوره حج در یک موضع لکیلا یعلم من بعد
علم سوره احزاب در یکموضع لکیلا یکون علیک
حرج سوره حدید در یک موضع لکیلا تاسوا
علی ما فاتکم و کلمه یوم هم مقطوع است در دو مو
ضع در دو سوره و در غیر این دو موضع همه
موصولست وان دو موضع که یوم هم در انها
مقطوعست اینست سوره مؤمن در یک موضع
یوم هم بارزون سوره ذاریات در یکموضع
یوم هم علی النار یفتنون و کلمه فمال در چهار موضع
از چهار سوره واقع است و در هر چهار موضع

موقع مقطوع نوشته میکردد وان مواقع اربعه
این است سوره نسا در یک موضع فمال هولاء
القوم سوره کهف در یک موضع مال هذا
الکتاب سوره فرقان در یک موضع مال
هذا الرسول سوره معارج در یک موضع
فمال الذین کفروا واین کلمات مذکوره در
غیر این مواضع مفصله موصول است و کلمه
انا مکتوبست بالف و ملفوظ است بدون الف
در حالت وصل مگر در حال وقف که تمام
قرا باتفاق غیر ابن عامر درین کلمه بالف
وقف میکنند وان کلمه در سوره کهف
است کقول الله تعالی لکنا هو الله ربی
اما وجه رسم لکنا بالف از جهه انست که
در اصل لکن انا بوده که حذف کرده شده
است که بعد الترکیب لکن با انا همزه
انا از جهة کثرت استعمال و از جهة طلب
تخفیف مطلوب پس ادغام کرده شده
است نون لکن در نون انا از جهة اجتماع
متماثلین با وجود شرط ادغام که تحرک ثانی

وسکون

وسکون اول از متماثلین باشد و کلمه جزاؤ در جزاؤ
الحسنی که در سوره کهف است بواو مرسوم است
در تمام قرانهای اهل عراق مگر در بعضی از
مصاحف اهل مدینه که بغیر واو مرسوم
است و صراط در جمله مصاحف صراط بصاد مرسوم
مکتوبست مثل صراط المستقیم و صراط الذین با آنکه
اصلش بسین است و مالک یوم الدین بحذف
مرسوم میکردد و قنبل که صراط بسین خواند
اصل کرده و عاصم و کسائی که مالک یوم الدین
را بالف خوانده‌اند رعایت رسم الخط کرده‌اند می‌گویند
که شاید اصل مالک یوم بالف باشد و از جهة
تخفیف از خط الف ساقط شده باشد و در سوره
البقرة یبصط و الیه ترجعون بصاد نوشته میشود
و در غیر البقره بسین مرسوم میگردد مثل الله
یبسط الرزق و همچنین مسیطر و مصیطرون بصاد
نوشته میشود و اصل ایشان سین است که بدل
شده است سین بصاد از جهة مجانست و رعایت
تاء مهمله منطبقه مستعلیه و ابراهیم که در سو
ره البقره است در بعضی مصاحف بیاء مکتوبست

السراط

و ابراهیم و در سورة البقره است در بعضی دیگر بحذف
یا لکن در مصحف عراقی و شامی بیا مکتوبست و ب
بعضی از علما گفته‌اند که هر جا لفظ ابراهیم که در
قرانست حذف الف دران متفق علیه و حذف یا
دران مختلف فیه است و جمع الثقافی که در لکن
و لکنهم و لکنکم و اولیکم و اولئک و ذلک و ذا
لکم بعد از لام که در قرائت ملفوظ است در خط
محذوفست والله اعلم باب دوازدهم در بیان اختلا
ف راویان عاصم در کلمات قرآنیه بدان ارشدک
الله تعالی که قاریانی که قرائت هفت گونه مشهو
ره بد ایشان منصوبست نفر اند و هر یک ازین
هفت را دو راویست بنحوی که ازین نظم اسا
می هر یک از ایشان مفهوم میگردد نظم بیت
گر تو را هست رغبت دانا که بدانی علامت هر
قاری هر دو راویش مرقوم دیکی بیت کرده‌ام منظوم
قاری از مصرع نخست نگر راویانش ز مصرع دیگر
الف از نافع از ده نقلهم ب ز قالون و ورش
دارد جیم ز دال باشد لشان و ابن کثیر ها
و زا ز بزی و قنبل کیر هست د ابو عمرو والعلا من جا

اولئک

هفت

ای

۲ کرده‌ام

طا زدو

طا ز دوری بو ز سوسی یا ز ابن عامر نشان کاف کریم لام
هشام و ابن ذکوان میم زیشم نون بعاصم انتساب است
حفص را عین و بکر را صاد است حمزه را ز رقوم فا افتاد ضاد
ضاد بر خلف و قاف بر خلاد رقم راء کسائی را است لیث
را سین و ر ز حارث تا است ره ری رر شد حقی ازین منظوم
نافع ا قالون ب ورش ج ابن کثیر د بزی ه قنبل ز
ابی عمرو ح دوری ط سوسی ی ابن عامر ک هشام ل ابن
ذکوان م عاصم ن ابوبکر ص حفص ع حمزه ف خلف ض خلاد
ق کسائی ر لیث س ابو الحارث ت ۲ سا ازین شکل بظهر
خود معلوم بدانکه قراءت هر یک ازین قراء سبعه بصفت صحت و سمت
فصاحت موسومست لکن قراءت عاصم ازین حیثیت ر
برا گرفته است از ابو عبد الرحمن سلمی که کسب قراءت از امام مشارق
و مغارب شاه اولیا و وصی و قائم مقام و خلیفه و جانشین
بلافصل ختم انبیا و پیشوای کرام امیر المؤمنین
علی شیر خدا و قضنفر میدان هدی عنصره است گاهی
شر و بضبط و کسب سزاوارتر ترقیم قواعد پسندیده
و تکتیب فوائد لطیفه برگزید و اختلافات میانه
هر یکی از تلامیذ رشی با دیگر از صواب مملو و از ناصواب
خالی بود ذکرش درین مختصر بهتر نمود فلهذا مختصر کردید

ازین شکل بظهر خود معلوم

این باب در ذکر اختلافات میان راویان عاصم
بلا شک بکرار ائمهٔ سلف باین فقیر رسیده که عاصم را دو راوی
است یکی شعبة بن عیاش بن سالم مکنی بابی بکر است
و دیگری فرزند سلیمان بن مغیره کوفی مکنی بحفص
و در بعضی از کلمات قرانیه با یکدیگر مخالفت نموده اند و
لکن اختلاف که محل معنی قرانست اختلاف است
در صورت معنی یکیست زانکه در بیست و دو کلمه
و در هر نامه بیست اختلاف گشته صالح در میان این
حروف دو دوست و در هر اختلاف بکر در کلمات
قرانی نموده است روایت حفص و در قران همان
مکتوب لکن روایت بکر مخالف مرقوم میکرده
و در سوره فاتحة الکتاب روایان عاصم
خلاف نیست و باقی قراء اختلاف نموده اند و از جهت
تیمن چون ابتدا بفاتحة الکتاب سزاوار و اولی
بود با آنکه غیر راویان عاصم را در ان اختلاف است
فاتحه ذکر آن اختلافات در این
ضعیف نموده بعون
الملک المعبود

بلیت
دلیل

سوره فاتحة الکتاب

مالک یوم الدین را عاصم و کسائی با الف قراءت نموده اند
و باقی قراء ملک بغیر الف خوانده اند و ابی عمرو میم الرحیم را در
میم ملک ادغام نموده و غیر ابی عمرو دیگر میم را اظهار
کرده اند و حمزه صاد صراط را بزاء صفیریه معجمه بدل ساخته و
مخلوط کرده اند و همچنین ابدال و اختلافی را قراء اشمام میگفتند
و باقی قراء صراط را بصاد مهمله صحیحه قراءت نموده اند و علیهم
را حمزه بضم ها و سکون میم خوانده اند و ابن کثیر و قالون بکسر ها
و ضم و صله میم خوانده اند و باقی قراء بکسر ها و سکون میم جمع قراءت نمو
ده اند و بباید دانست که چون بعد از معرفة الله افضل عبادات
نماز است و نماز واجب است بر هر عاقل مکلف و صحت نماز منحصر است
بفاتحة الکتاب و فاتحة الکتاب مادر قرآنست و غلط خواننده
قران ملعون است پس لابد است نماز کننده را از ملاحظه در
این سوره شریفه با آنکه رعایت صفات حروف و قواعد تجویدیه
نماید و لا اقل حروف را از یکدیگر ممتاز سازد و دال الحمد
را از حمد جدا نسازد و با الله وصل کرده اند و حال آنکه وقف
در الحمد کرده باشد و های الله را از جلاله منقطع نسازد و بار ب
متصل دارد و حال آنکه در ماقبل با وقف کرده باشد و کاف
مالک را بعد از وقف بماقبل کاف بیوم الدین متصل نکرده اند و
همچنین در ایاک نعبد واو در ایاک نستعین کاف ایاک را بنعبد

ونستعین متصل نسازد بعد از آنکه وقف بماقبل کاف کرده باشد
و تاء انعمت و باء مغضوب را بعین علیهم وصل نکرده اند بعد از آنکه
وقف بماقبل تا و با کرده تا آنکه لازم آید که بی نقل یا عدم رعایت
نقصان بنماز خود رسانیده باشد از اینجهت که با عدم رعایت
اسم شیطان بر زبان آورده باشد کما قال الشاعر در فاتحة الکتاب
اسم شیطان هفت است کز و نماز باید نقصان اول دل و
هر بکیوست و کنج بنجم کنس تعل بعل نبک بدان سورة البقرة
ثم اتخذتم حفص باظهار ذال معجمه قراءت نموده و روایت کر
ده اند و بکر با ادغام ذال تلاوت کرده و روایت نموده بعد از قلب
ذال معجمه بدال مهمله و ابدال دال مهمله بتاء مثناة فوقانی
و ادغام احدی از تائین مثناتین در دیگری بنحویکه اثری از
ذال باقی نماند و یک تای مشدد ملفوظ گردد و بدین دستور
اختلافی میان حفص و بکر در تمامت مشتقات از اخذ و ماخوذا
ت از اتخاذ که در هر جای از قرآن هست شده مثل اَخَذْتَ
اَخَذْتُ اَخَذْتُمْ اِتَّخَذْتَ اِتَّخَذْتُ اِتَّخَذْتُمْ و ابن
قسم ادغامی را ادغام متقاربین گویند هُزُوًا حفص بضم زاء
معجمه صفیریه و فتح واو منونه تنفویه روایت نموده و خوانده
و بکر بضم ثاء موصوفه خوانده و بجای واو همزه روایت کرده
و در این کلمه میان حفص و بکر در چهار موضع از چهار سوره

باشد

اختلاف

اختلاف شده و در باقی مواضع اختلافی
میان حفص و بکر نیست و آن مواضع و سوره ابعد
دلیل بعه اینست هُزُوًا هذا اص و سوره هود هُزُوًا هُزُوًا
هُزُوًا و لعبا هُزُوًا اصگ هُزُوًا هُزُوًا ص لجبریل حفص بکسر جیم
و سکون با و کسر را و سکون یا بدون همزه خوانده است و
بکر بفتح جیم و سکون با و فتح را و همزه مکسوره بعد از را
بدون یا روایت نموده در هر جا که واقع شده باشد میکال
حفص این کلمه را بر وزن مفعال میخواند و بکر بر وزن
مفاعیل میخواند یعنی بزیادتی همزه مکسوره و یا سالفه
در میانه الف و لام روایت نموده است عهدی حفص
بسکون یا خوانده و بکر بفتح یا روایت نموده است بیتی
بعکس عهدی از ایشان روایت شده یعنی حفص
بفتح یا خوانده و بکر در حال وقف که بحذف یا روایت
کرده و بکر بسکون یا خوانده در حال وصل مکرر
در حال وقف که بکر نیز بحذف یا روایت کرده و این
در سه موضع از سه سوره است و آن مواضع ثلثه اینست
بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ ع اَنْ طَهِّرَا بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ ص سوره حج
بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ ع بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ ص و سوره نوح
وَلِمَنْ دَخَلَ بَیْتِیَ مَعِیَ مِنًّا ع وَلِمَنْ دَخَلَ بَیْتِیَ مُؤْمِنًا ص

سوره بقره سوره انعام سوره آل عمران
سوره بقره انا طهرا

ام يقولون حفص بتاء مثنات فوقانی خوانده وبكر بياء مثنات تحتانی روايت نموده است ودر وصل ماقبل اين كلمه نيز ميانه حفص وبكر اختلاف واقع شده چنانكه بر ماقبل ام تقولون كه مخلصون باشد حفص وقف نموده وبكر وصل كرده نيده پس بايد كه در مابين نون مخلصون و همزه ام تقولون كه لاجرم علامت وقف است بسرخی وطكه رمز وقف مطلق يست بسياهی نوشته كه دربدين دستور مخلصون ام تقولون لدوئف حفص اين كلمه را هرجاكه باشد بر وزن فعول خوانده وبكر بحذف همزه بر وزن فعل مثل عضد روايت نموده است خطوات حفص اين كلمه را در هرجاكه باشد بضم طا مهمله مطبقه خوانده وبكر بسكون طا مهمله موصوفه روايت نموده است ليس البر حفص اين كلمه را بفتح را خوانده وبكر بضم را روايت نموده است من موص حفص اين كلمه را بسكون واو وتخفيف صاد مستعليه خوانده وبكر بفتح واو وتشديد صاد مهمله موصوفه روايت نموده است ولتكملوا حفص اين كلمه را بسكون كاف وتخفيف ميم مكسوره ميخواند وبكر بفتح كاف وتشديد ميم موصوفه

روايت ميكند

روايت ميكند البيوت اين كلمه هرجاكه واقع باشد اعم از آنكه نكره باشد يا معرفه كه حفص بضم با موحده تحتانيه خوانده وبكر بكسر با موحده روايت نموده است حتى يطهرن حفص اين كلمه را بسكون طا مهمله مطبقه وضم ها خوانده وبكر بطاء مطبقه مشدده مفتوحه و ها مشدده مفتوحه روايت نموده است وصية حفص اين كلمه را بنصب تاء مثنات فوقانيه منونه ميخواند وبكر برفع تاء مدوره موصوفه روايت مينمايد وباتفاق قراء در كلمه كه ما قبل اين كلمه كه گذ كوره باشد وقف نيست ويبسط حفص اين كلمه را بسين صفريه ميخواند وبكر بصاد مطبقه روايت مينمايد ودر باقی مواضع باتفاق بسين صفريه روايت نموده اند جزءا حفص اين كلمه را هرجاكه باشد بسكون زاء موحده فوقانيه صفريه خوانده وبكر بضم زاء موصوفه روايت نموده است نعما حفص اين كلمه را بكسر عين خوانده وبكر باختلاس كسر عين روايت نموده واختلاس عبارتست از ربودن حركت بنحويكه چهار دانق حركت ظاهر شود ودو نقش پنهان گردد وكيفيت تلفظ باين كلمه بعنوان اختلاس موقوف بر سماعست ويكفر حفص

يا مثنات تحتانی وضم را خوانده وبكر بنون موحده وضم را روايت نموده وضم را متفق عليه است و وقف بر ماقبل اين كلمه نيز متفق عليه است مگر بعضی كه بجزم را قرائت نموده اند وليكن وقف بر ماقبل اين كلمه نيز نكرده اند فاذنوا حفص بسكون همزه مقصوره خوانده وفتح ذال معجمه وبكر بفتح همزه ممدوده وكسر ذال معجمه روايت نموده وفرش كلمات مختلف فيهای سوره البقره اين است فانظر فيها التسهيل الضبط مستعينا بالله وحامدا عليه ومصليا على نبيه وآله ثم اتخذتم باظهار الذال فی جميع القرآن ع ثم اتخذتم بادغام الذال فی جميع القرآن ص هزوا امثقل ~~[illegible]~~ فی كل القرآن ع هزءا امثقل مهموز فی كل القرآن ص قل اتخذتم بالاظهار ع قل اتخذتم بالادغام ص عما تعملون بالتاء المثنات الفوقانيه ع عما يعملون بالياء المثنات التحتانيه ص لجبريل بكسر الجيم والراء غير مهموز حيث كان ع لجبرئيل بفتح الجيم والراء مختلفة الهمزة ص ميكال على وزن مفعال بغير الهمزة ع ميكائيل على وزن مفعائيل ممد وامشبعة مكسورة الهمزة ص عهدی بالارسال واسكان الياء ع عهدی بنصب الياء ص بيتی بنصب الياء فی الوصل وخذ فهافی

عنی مهموز می

بيتى

بيتی بالارسال واسكان الياء فی الوصل وحذ فها عند الوقف ص ام تقولون بالتاء المثنات الفوقانية ع عما يعلمون بالياء المثنات التحتانيه ص لجبريل بكسر الجيم والراء غير مهموز حيث كان ع لجبرئيل بفتح الجيم والراء مختلفة الهمزة ص ميكال على وزن مفعال بغير الهمزة ع ميكائيل على وزن مفعائيل ممد ومشبعة مكسورة الهمزة ص عهدی بالارسال واسكان الياء ع عهدی بنصب الياء ص بيتی بنصب الياء فی الوصل وحذ فها فی الوقف ع بيتی بالارسال واسكان الياء فی الوصل وحذ فها عند الوقف ام تقولون بالياء المثنات الفوقانية ع ام يقولون بالياء المثنات التحتانيه ص لرؤوف مهموز على وزن فعول مشبع حيث كان ع فعل كعضد غير مشبع ص خطوات باسكان الطاء حيث وقع ص ليس البر بنصب الراء ع ليس البر برفع الراء ص من موص بتخفيف الصاد وسكون الواو ع من موص بفتح الواو وتشديد الصاد ص ولتكملوا بسكون الكاف وتخفيف الميم ع ولتكملوا بفتح الكاف وتشديد الميم ص البيوت برفع الياء الموحدة ع البيوت بكسر الباء الموحدة ص يطهرن بها-

خطوات

سكان الطاء و رفع الهاء ع بطهرن بالتشدید
بد الطاء والهاء و فتحهما ص على الموسع
فلدرة وعلى المقتر قدره بنصب اللالين
ع على الموسع قدره وعلى المقتر قدره
باسكان اللالين ص وصية بفتح الطاء
المنونة ع وصية بضم الطاء المنونة ص
فيهن جزء باسكان الزاء المعجمة
في كل القران ص فيهن جزء بضم الزاء
المعجمة في كل القران ص فنعما بكسر
النون والعين ع فنعما هي بكسر النون وسكون
العين مايلا الى الكسر ص ويكفر بالياء
المثناة التحتانية ع ونكفر بالنون الموحدة
ص فاذنوا بالهمزة وفتح الذال غير ممدود
ع فاذنوا بهمزة الساكنة الممدودة وكسر الذال
ص باتمام رسيد كلمات سوره بقره كه
حفص وبكر در انها اختلاف نموده
اند سوره آل عمران ورضوان حفص
بكسر را مهمله خوانده وبكر بضم راء مهمله
مذكوره روايت نموده در هرجا كه واقع

شود مكی

ع
هی

شود مكر در موضع ثانی سوره مائده كه رضوا
نه سبل السلام باشد كه بكر نيز موافقت با
حفص نموده وخلافی نكرده و بكسره الا حی كرده من
الميت حفص اين كلمه را بياء مثنات تحتانی مكسور
مشدد خوانده وبكر بياء موصوف مخفف ساكن
روايت كرده اعم از انكه معرف باشد يا نكره و در هرجا
كه واقع شده باشد وجهی حفص اين كلمه را بفتح يا
خوانده وبكر بسكون يا روايت كرده و همين حكم دارد
الحجه در اخر سوره واقع شده ع افيل وضعت حفص
اين كلمه را بفتح عين مهمله وسكون تاء مثنات
فوقانيه خوانده وبكر بسكون عين مهمله وضم
تاء مثنات فوقانيه تلاوت نموده و در كلمه انثی
كه قبل از اين كلمه واقعست حفص وقف نموده و
ابو بكر عدم وقف را روايت كرده زكريا حفص
اين كلمه را هرجا كه باشد بقصر و بغير همزه ادا نموده
وبكر بمد وهمزه روايت نموده فيوفيهم حفص اين
كلمه را بياء مثنات تحتانيه خوانده وبكر بنون
موحده روايت نموده يؤده حفص اين كلمه را با اشبا
ع كسره ها خوانده چنانكه ياء مثنات تحتانيه از كسره نو

در روايت

ليد غايد وبكر باسكان ها روايت نموده لا يؤده مثل
يؤده ادا شده از هريك از حفص وبكر يبغون
اين كلمه را حفص بياء مثنات تحتانيه خوانده و
بكر بتاء خطاب روايت نموده يرجون حفص بياء
غيبت مثناة تحتانيه خوانده وبكر بتاء خطاب مثنا
ت فوقانيه روايت ع البيت حفص اين كلمه را بكسر
حاء مهمله خوانده وبكر بفتح حاء مذكوره ادا نمو
ده و در غير اين موضع خلاف نيست و هر دوی
از حفص وبكر بفتح حاء مهمله ادا نموده وما
يفعلوا من خير فلن يكفروه حفص در اين كلمتين
بياء غيبت مثنات تحتانيه خوانده وبكر بتاء خطا
ب مثناة تحتانيه خوانده وبكر بتاء خطاب مثناه
فوقانيه روايت نموده قرح حفص اين كلمه را هرجا
كه باشد اعم از انكه معرفه باشد يا نكره كه حفص
بفتح قاف خوانده وبكر بضم قاف روايت نموده
نؤته حفص اين كلمه را باشباع كسر ها خوانده چنانكه
ياء مثنات تحتانيه از ان كسره تولد نمايد وبكر با
سكان ها روايت نموده تما يجمعون حفص اين
كلمه را بياء مثنات تحتانيه غيبت خوانده وبكر

غمد

بتاء خطاب ادا نموده واين كلمه را در سوره
يونس باتفاق بياء غيبت خوانده اند لتبيننه
حفص اين كلمه را بتاء خطاب خوانده وبكر بياء
غيبت روايت نموده ولا تكتمون حفص اين كلمه
نيز بتاء خطاب خوانده وبكر ايضا بياء غيبت ادا
نموده مثل لتبيننه وفرش كلمات مختلف فيهای
اين سوره اين است ورضوان بكسر الراء المهملة
وقيل بالكسر على الاصل واينين ورضوان بضم الراء
المهملة وجهی بفتح الكاف حيث كان ع وجهی با
رسال الهاء ای اسكانها ص الميت بفتح الياء و
تشديدها ع الميت باسكان الياء تخفيفها ص زكريا
مقصود في كل القران ع زكريا ممدود ای محتليه با
لهمزة المفتوحة ص يؤده بالاشباع كما تولد
الهمزة من كسرة الهاء يؤده بلا اشباع ای
يقرء باسكان الهاء ص لا يؤده بلا اشباع كما يو
لد الهمزة من كسرة الهاء ايضا ع لا يؤده بلا
اشباع ای يقرء باسكان الهاء ص نؤته ونوله
ونصليه بالاشباع مثل يؤده ولا يؤده ع نؤته
ونوله ونصله بلا اشباع ص وضعت بفتح العين

وجزم التاء ع وضعت باسكان العين وضم التاء ص
يبغون و يرجعون بالياء المثنات الغايبة الغا
ئبه فيهما ع تبغون و ترجعون بتاء الخطاب
فيهما ص حج البيت بكسر حاء المهملة ع حج البيت
بفتح حاء المهملة وما يفعلوا من خير فلن يكفروه
كل هما بياء الغيبة ع وما تفعلوا من خير فلن
تكفروه كل هما بتاء الخطاب ص قرح بفتح القا
ف حيث كان ع قرح بضم القاف حيث
كان ص فيو فيهم بياء الغيبة ع فيو فيهم بنون
المتكلم ص يجمعون بياء الغيبة ع تجمعون بتاء
الخطاب ص متم ومتنا بكسر الميمان فيهما
ع متم ومتنا بضم ميمان فيهما ص لتبيننه ولا
تكتمونه بتاء الخطاب فيهما ص ليبيننه ولا يكتمونه
بياء الغيبة فيهما باتمام رسيد كلمات سوره
ال عمران كه حفص وبكر در انها اختلاف نمو
ده اند سوره نسا وسيصلون حفص اين
كلمه را بفتح ياء غيبت خوانده وبكر بضم ياء
غيبة روايت يوصي بها حفص اين كلمه را
بكسر صاد مهمله مستعليه خوانده وبكر بفتح

صاد

صاد موصوفه روايت نموده ودر موضع ثاني
حفص نيز تابع بكسر است در ادای اين كلمه بفتح
صاد مهمله مستعليه وخلافی در اين كلمه در
موضع ثاني نيست مبينة حفص اين كلمه را
بكسر تاء مثنات تحتانيه خوانده وبكر
بفتحش ذاهب شده اعم از انكه مفرد باشد
يا جمع احل لكم حفص اين كلمه را بضم همزه و
كسر حاء مهمله خوانده وبكر بفتح هر دو ذاهب
شده وبر كلمه عليكم كه ماقبل اين كلمه است
حفص وقف ميكند وبكر عدم وقف را
روايت مينمايد فلهذا بايد كه علامت وقف
مطلق كه ط باشد بسياهی وعلامت عدم
وقف كه لا باشد بسرخی نوشته كرد دبدين
دستور عليكم لا فاذا احصن حفص اين كلمه را بضم
همزه وكسر صاد مهمله مستعليه خوانده وبكر
بفتح صاد روايت نمود وكان لم يكن حفص
اين كلمه را بتاء تانيث خوانده وبكر بياء
تذكير روايت نموده نوله حفص اين
كلمه را باشباع كسره ها خوانده چنانكه

يائی از ان توليد نمايد وبكر باسكان ها روايت
نموده همچنين است نصله ايضا يدخلون
الجنة حفص اين كلمه را بفتح ياء استقبا
ليه وضم خاء موحده حلقيه خوانده وبكر
بضم يا وفتح خاء موصوفتين روايت نموده
سوف يؤتيهم حفص اين كلمه را بياء غيبت
خوانده وبكر بنون متكلم روايت نموده و
فرش كلمات مختلف فيها ی اين است
وسيصلون بفتح الياء ع وسيصلون بضم
الياء ص يوصي بكسر الصاد المهملة
المستعليه ع يوصي بفتح الصاد الموصوفه ص
بفاحشة مبينة ولك المبينات بكسر
اليا حيث وقعت ع بفاحشة مبينة و
لك المبينات بفتح الياء حيث وقعت ص
واحل لكم بضم الالف وكسر حاء المهملة ع
واحل لكم بفتح الالف والحاء معا ص فاذا
احصن بضم الالف وكسر صاد المهمله
المستعليه ع فاذا احصن وبفتح الالف
والصاد ص نعما بكسر النون والعين معا ع

نعما بكسر النون

نعما بكسر النون واسكان العين واختلاه
سها ص كان لم يكن بالتاء ع كان لم يكن بالتا
ص يدخلون الجنة بفتح التاء وضم الخاء ع
يدخلون الجنة بضم الياء فتح الخاء ص
يؤتيهم اجورهم بالياء ع نؤتيهم اجورهم
بالتاء ص باتمام رسيد كلمات سوره نسا
كه حفص وبكر در انها اختلاف نموده
اند سوره مائده نشان حفص اين كلمه را
بفتح نون اول خوانده وبكر بسكون ان ذاهب
شده وبانيطر يق خوانده اند در موضع دوم
ايضا وارجلكم حفص اين كلمه را بفتح
لام خوانده وبكر بكسر لام روايت نموده
است اليك حفص اين كلمه را بفتح ياء اضا
فه ميخواند وبكر باسكان يا تلاوت مينما
يد رسالته حفص اين كلمه را بصيغه مفرد
ونصب تا خوانده وبكر بصيغه جمع وجر تا
روايت نموده وباينطريق است انچه در
سوره الغامست عقدتم حفص اين
كلمه را بتشديد قاف خوانده وبكر

بتخفیف قاف روایت نموده استحق حفص این
کلمه را بفتح تا و حاء مهمله خوانده و بکر بضم
تا و کسر حاء مهمله روایت نموده الاولیان این
حفص این کلمه را بلفظ تثنیه خوانده و مفرد
وی اول است و بکر بلفظ یعنی الاولین که
جمع اول باشد روایت نموده الغیوب حفص
این کلمه را بضم غین معجمه خوانده و بکر
بکسر غین موصوفه هرجاکه باشد روایت
نموده ای حفص این کلمه را بفتح یا خوا
نده و بکر بسکون یا روایت نموده و
فرش کلما حفص و بکر در انها اختلاف
نموده اند درین سوره انلست شنان
بنصب النون الاولی حیث کان ع شنان
بجزم النون ص وارجلکم بنصب
اللام ع وارجلکم بکسر اللام ص
یدی الیك بفتح الیاء ع یدی الیك
بارسال ص رسالته علی الواحد ع
رسالته علی الجمع ص عقدتم
بتشدید القاف بغیر الالف ع عقدتم

الیاء

بتخفیف القاف بغیر الالف ص استحق بکسر الالف
وفتح التاء والحاء ع استحق بضم الالف والتاء
وکسر الحاء ص علیهم الاولیان علی التثنیه ع
علیهم الاولین علی الجمع ص الغیوب بضم الغین
حیث کان ع الغیوب بکسر الغین ص وامی
بفتح الیاء ع وامی بارسال الیاء ص جا باتمام ر
سید کلمات سوره نسا که حفص و بکر در انها
اختلاف نموده اند سوره انعام من یصرف
حفص این کلمه را بضم یاء غیبت و فتح راء
مهمله خوانده و بکر بفتح یاء موصوفه و کسر
راء مذکوره روایت نموده فتنتهم حفص این
کلمه را بضم تاء مثناة فوقانیه خوانده و بکر بفتح
تاء موصوفه روایت نموده ولا نکذب حفص
این کلمه را بنصب باء موحده تحتانیه و نو
ن خوانده و بکر برفع هر دو روایت نموده
تکون حفص این کلمه را بنصب نون خوانده
و بکر برفع نون خوانده روایت نموده افلا
یعقلون حفص این کلمه را بتاء خطاب
خوانده و بکر بیاء غیبت روایت نموده و همچنین

میخوانند هرچه در سوره اعراف است ولتستبین حفص
این کلمه را بتاء تانیث خوانده و بکر بیاء غیبت ر
وایت نموده خفیه حفص این کلمه را بضم خاء معجمه
خوانده و بکر بکسر خاء روایت نموده رای وراه
وکذلك حفص این کلمه را بفتح راء مهمله و همزه
خوانده و بکر باماله هر دو زاهب شده یعنی
فتحه را و فتحه همزه را بکسر میل داده و اگر بعد
از کلمه رای لفظ معرفه بالف ولام واقع شود
مثل رای الشمس و رای القمر و غیر ذلك حالت
بکر اماله را مهمله و فتح همزه نیز روایت کرده
لتنذر حفص این کلمه را بتاء خطاب خوانده و
بکر بیاء غیبت روایت نموده وجهی حفص
این کلمه را بفتح یا خوانده و بکر بسکون یا
روایت نموده یلنکم حفص این کلمه را بفتح نون
خوانده و بکر بضم نون روایت نموده انها اذا
جاءت حفص این کلمه را بفتح همزه خوانده بلا
خلاف و بکر بکسر همزه روایت نموده علی الخلا
ف و بر کلمه یشعرکم وقف مینماید علی الخلا
ف منزل حفص این کلمه را بفتح نون و زاء

معجمه

معجمه خوانده و بکر بکسر نون بسکون نون و فتح زاء معجمه
مخففه روایت نموده حرم علیکم حفص این
بصیغه معلوم یعنی بفتح حا و بفتح راء مهملتین
خوانده و بکر بصیغه مجهول یعنی بضم حاء و کسر راء
مهملتین موصوفتین ادا نموده حرجا حفص
این کلمه را بفتح راء مهمله خوانده و بکر بکسر راء
موصوفه روایت نموده یصعد حفص این کلمه
را بتشدید صاد و عین مهملتین خوانده و بدون
ازدیاد الف میان صاد و عین مذکورین و بکر بتشد
ید صاد و تخفیف عین مهملتین با اثبات الف
میانه عین و صاد و یوم یحشرهم که بعد از
کلمه یعلمون واقعست حفص بیاء غیبت خوا
نده و بکر بنون تکلم روایت نموده و کیفیت قرا
ءت این کلمه در موضع ثانی نیز باینطریق است
وانچه ازین کلمه در سوره یونس و سوره فرقان
و سوره سبا واقعست نیز باین طریق است میانه
حفص و بکر مکانتکم حفص این کلمه را بصیغه
مفرد خوانده بغیر الف و بکر مکاناتکم بصیغه
جمع با ازدیاد الف میانه نون و تاء روا

نموده وان يكون حفص اين كلمه را بياء غايب
من كرخوانده وبكر بتاء تانيث روايت نموده
ميثه حفص وبكر باتفاق اين كلمه را بنصب
خوانده اند تذكرون حفص اين كلمه را هر
جاكه باشد بتخفيف ذال معجمه خوانده
وبكر بتشديد ذال موصوفه روايت وف
فرش كلماتى كه حفص وبكر در انها اختلا
ف نموده اند در اين سوره اينست من يص
ف بضم الياء وفتح الراء ع من يصرف بفتح
الياء وكسر الراء ص ~~ولا نكذب بنصب الياء~~
~~والنون عين~~ ولا نكذب بنصب الياء والنو
ن ع ولا نكذب برفع الياء والنون ص
فتنتهم برفع التاء ع فتنتهم بنصب التا
ص افلا تعقلون هنا وفى الاعراف بالتاء
ع افلا يعقلون هنا وفى الاعراف بالياء ص
خفية بضم الخاء حيث كان ع خفية بكسر الخاء
حيث كان ص ولتستبين بالتاء ع وليستبين بـ
التاء ص وتكون بنصب نون الاخيرة ع و
تكون برفع نون الاخيرة ص وراى وراه

برفع

ورائ

وراك بنصب المهمزة وراء المهمله ع وراى
وراه وراك بالامالة اى بميل حركتها بالكسر
ص راى القمر وراى الشمس بفتح الراء و
الهمزة ع راى القمر وراى الشمس بكسر الرا
ء وفتح الهمزة ص وجهى بفتح الراء ع وجهى
باسكال الياء اى اسكانها ص وزكريا
بالقصر حيث كان ع وزكرياء بالمد حيث كان ص
ولتنذر بتاء الخطاب ع ولينذر بياء الغيبة
ص بينكم بفتح النون ع بينكم برفع النون
ص من الميت بالتشديد ع من الميت بالتخفيف
ص انها اذا جاءت بفتح الالف ع انها اذا جا
ءت بكسر الالف على الابتداء ص منزل
بالتشديد ع منزل بالتخفيف ص فصل
وحرم بفتح الفاء والحاء والراء ع فصل و
حرم بضم الفاء والحاء وكسر الصاد والراء
ص رسالته على الواحد ع رسالاته
على الجمع ص حرجا حرجا بكسر الراء ص
يصعد بتشديد الصاد والعين بغير
الالف ع يصاعد بتشديد الصاد

بفتح الراء ع

وتخفيف العين بالالف ص يحشرهم بالياء ع نحشرهم
بالنون ص مكانتكم بغير الالف حيث كان ع مكاناتكم
بالف حيث كان ص وان يكون بياء التذكير الغايب
ع وان تكون بتاء التانيث الغايبه تذكرون بتشد
يد الذال المعجمه تذكرون بتخفيف الذال المعجمه
باتمام رسيد كلمات سوره انعام كه حفص وبكر در
انها اختلاف كرده اند سوره اعراف ولكن لا تعلمون
حفص اين كلمه را بتاء خطاب خوانده وبكر بياء
غيبت ادا نموده ودر دو موضع اوائل اين سوره
حفص وبكر باتفاق بتاء خطاب خوانده اند
يغشى الليل اين كلمه را باسكان غين معجمه خوا
نده وتخفيف شين مثلثه وبكر بفتح غين موصو
فه وتشديد شين منقوطه روايت نموده وبهمين
كيفيت خوانده اند كلمه يغشى را كه در سوره رعد
است بسطة حفص اين كلمه را بسين مهمله صفيريه
مهموسه خوانده وبكر بصاد مهمله مستعليه
مطبقه روايت نموده وليكن انچه در سوره
بقره است باتفاق حفص وبكر بسين صفيريه
مهمله مهموسه خوانده ميشود وخلافى نيست

حفص

انكم حفص

انكم حفص اين كلمه را بهمزه واحده مكسوره
خوانده وبكر بهمزه مكسوره روايت نموده
با ازدياد همزه مفتوحه استفهاميه در اولش
وبهمين كيفيت خوانده اند كلمه انكم لتاتون
الفاحشة را كه در اول سوره عنكبوت است
معى حفص اين كلمه را بفتح يا خوانده وبكر
بسكون يا روايت نموده ان لنا حفص اين كلمه
را بفتح بيك همزه مكسوره خوانده وبكر نيز
بهمزه مكسوره روايت با ازدياد همزه مفتو
حه استفهاميه در اولش تلقف اين كلمه را
حفص بسكون لام وفتح قاف مخففه خوانده
وبكر بفتح لام وتشديد قاف روايت نموده
امنتم حفص اين كلمه را بهمزه واحده ممد
وده خوانده وبكر بهمزه ممدوده خوانده مع
ازدياد همزه مفتوحه استفهاميه در اولش
يعرشون حفص اين كلمه را بكسر راء مهمله
خوانده وبكر برفع راء موصوفه روايت نموده
وچنين است انچه در سوره نحل است قال
ابن ام حفص اين كلمه را بفتح ميم خوانده وبكر

جا اثن بناء

بكسر ميم روايت نموده معلّ درة حفص اين
كلمه را بر وزن فعيل بنصب تا خوانده و بكر
بر فع تا روايت نموده بئيس حفص اين كلمه را
بر وزن فعيل خوانده بتقديم همزه مكسوره
بر ياء ساكنه و بكر بئيس خوانده بتقديم ياء
ساكنه بر همزه مفتوحه يمسكون حفص اين
كلمه را بفتح ميم ثغويه و تشديد سين صغريه
مهموسه خوانده و بكر بسكون ميم موصوفه و
تخفيف بسين مذكوره روايت نموده يلهث
ذالك حفص اين كلمه را باظهار ثاء مثلثه
خوانده و بكر بادغام ثاء مثلثه در ذال معجمه ر
وايت نموده افلا تعقلون حفص اين كلمه را
بتاء خطاب خوانده و بكر بياء غيبت روايت
نموده شركاء حفص اين كلمه را بضم شين
معجمه و فتح راء مهمله خوانده با همزه و كاف
ممدوده و بكر بكسر شين معجمه و سكون راء مهمله
و كاف مفتوحه منونه روايت نموده و فرش
كلماتي كه حفص و بكر در انها اختلاف نموده
اند اين است و لكن لا تعلمون بالتاء حين و

ولكن

و لكن لا تعلمون بالياء ص مع يغشى الليل بسكون
الغين و كسر الشين و تخفيفها حيث كان ع يغشى
الليل بفتح الغين و كسر الشين و تشديدها ص بلد
ميت بتشديد الياء ع بلد ميت بسكون الياء و تخفيفها
ص انكم بهمزتين اولاهما مكسوره على الخبر ع ائنكم
بهمزتين اولهما مفتوحة و ثانيهما مكسورة
ص معي بفتح الياء حيث كان ع معي بالارسال و
اسكان الياء ص ان لنا بهمزة واحدة مكسورة
ع ءان لنا بهمزتين احدهما مفتوحة و ثانيهما مكسو
رة تلقف باسكان اللام و تخفيف القاف حيث
كان ع تلقف بفتح اللام و تشديد القاف حيث
كان ص امنتم بهمزة واحدة ممدودة ع ءامنتم
بهمزتين احدهما مفتوحة مقصورة و ثانيهما
مفتوحة ممدودة ص يعرشون بكسر الراء حيث كان
ع يعرشون بضم الراء حيث ص قال بن ام بفتح
الميم ع قال ابن ام بكسر الميم ص بئيس على وزن فعيل
ع بئيس على وزن فعيل ص معذرة بنصب التاء ع
معذرة برفع التاء ص افلا تعقلون بالتاء
ع افلا يعقلون بالياء ص يمسكون بفتح الميم و

سين المشددة ع يمسكون بسكون الميم و كسر
سين المخففة ص يلهث ذالك باظهار الثاء ع يلهث
ذالك بادغام الثاء في الذال ص شركاء بضم الشين
و فتح الراء على الجمع ع شركاء بكسر الشين و اسكا
ن الراء على الواحد ص با تمام رسيد كلمات سوره
اعراف كه حفص و بكر در انها اختلاف نموده اند
سوره انفال رمى حفص اين كلمه را بفتح ميم خوا
نده و بكر باماله فتح ميم ادا نموده است موهن كيد
حفص اين كلمه را بضم نون و جر دال كيد بطريق
اضافه خوانده و بكر بتنوين نون و فتح دال كيد
بغير اضافه خوانده و ان الله حفص اين كلمه را
بفتح همزه خوانده و بر سابق اين كلمه وقف نموده
و بكر بكسر همزه خوانده و بر ما قبل وى ه
وقف نموده و از جهت است كه در ما قبل اين
كلمه علامت وقف كه ط باشد مكتوب كرديده
بس حي من حي حفص اين كلمه را بتشديد
يا واحده خوانده بر وزن مد و بكر بدو
يا مخفف ادا نموده كه احدهما مكسور باشد
و ثانيهما مفتوح باشد بر وزن فعل مثل

علم

علم كه لفيف مقرون از باب سيم باشد و لا يحسبن
حفص اين كلمه را بياء غيبت خوانده و بكر بتاء
خطاب روايت نموده للسلم حفص اين كلمه را
بفتح سين خوانده و بكر بكسر سين ادا نموده
و بهمين كيفيت خوانده اند هر يك از حفص و
بكر انچه در سوره قتال است فيما اخذتم حفص
اين كلمه را باظهار ذال معجمه خوانده و بكر بادغا
م معجمه در تاء مثناة ادا نموده و فرش كلماتيكه حفص و
بكر در انها اختلاف كرده اند اينست موهن بنون غير
منونه مضمومة و جر كيد هن ع موهن كيد باسكان
الواو و تنوين النون و بالضم و فتح الدال ص و ان الله
مع المؤمنين بفتح الهمزة مع الوقف على سابقه ع و ان
الله بكسر الهمزة و بالوقف على سابقه ص رمى بفتح
الميم و تفخيم الراء ع رمى بكسر الميم و امالته مع امالة
الراء ص حي بياء واحدة مشددة على الادغام ع
حيي بيائين المخففتين المظهرتين اولهما مكسورة و ثا
نيهما مفتوحة ص و لا يحسبن بالياء ع
و لا تحسبن بالتاء ص للسلم بفتح السين ع للسلم
بكسر السين ص فيما اخذتم باظهار الذال ع فيما

ذال معجم

اخذ تم باظهار الذال ع بادغام رسید فرش کلماتیکه حفص
وبکر در انها اختلاف کرده اند سوره توبه وعشیر
تکم حفص این کلمه را بلفظ مفرد یعنی بی الف خوانده
وبکر بلفظ باثبات الف ما بین را مهمله وتاء مثنات
روایت نموده وتاء مثنات فوقانیه بنابو هردو
روایت مضموم است یضل حفص این کلمه را بضم
یا وفتح ضاد خوانده وبکر بفتح یا وکسر ضاد روایت
نموده ان صلوتک حفص این کلمه را بلفظ واحد
نصب تا خوانده وبکر بلفظ جمع وکسر تا روایت
نموده است وبهمین کیفیت خوانده اند انچه
در سوره هود است مگر انکه بنابر هردو روایت
تاء مثنات مضموم است مرجون حفص این کلمه
را بحذف همزه خوانده وبکر باثبات همزه مضمومه
میانه جیم وواو روایت نموده جرف هار
حفص این کلمه را بضم راء مهمله وفتح هاء خفیه
خوانده وبکر بسکون راء مهمله وامالهٔ محضه
ها خوانده باینکه میل داده شود فتحه اش
بکسره یقطع حفص این کلمه را بفتح تاء مثنات
خوانده وبکر بضم تا روایت نموده کاد یزیغ

حفص

حفص این کلمه را بفتح تاء مثنات خوانده و
بکر بضم تا روایت نموده حفص این کلمه را بیا
تذکیر خوانده وبکر بتاء تانیث روایت نموده
وفرش کلماتیکه حفص وبکر در انها اختلاف
کرده اند درین سوره این است عشیرتکم
بغیر الالف ع عشیراتکم مع الالف ص معی بفتح
الیاء ع معی باسکان الیاء ای اسکانها ص
یضل بضم الیاء وفتح الضاد ع یضل بفتح الیاء
وکسر الضاد ص الغیوب بضم الغین ع ه
الغیوب بکسر الغین ص نعذب ونعف
بالنون ن ان صلواتک بنصب التاء علی الواحد
ع ان صلواتک بکسر التاء علی الجمع ص
مرجون بفتح الجیم وجزم الواو ع مرجؤن بفتح
الجیم وهمزه مضمومة بعد واو الساکنة
ص جرف بضم الجیم والراء ع جرف باسکان
الراء ص هار بتفخیم الهاء ای فتحها ع ها
ر بامالة الهاء ای یمیل الفتح الی الکسر ص
یقطع بفتح التاء ع یقطع بضم التاء ص کاد یز
یغ بیاء التذکیر ع کاد تزیغ بتاء التانیث ص

باتمام رسید کلمات سوره توبه که حفص وبکر
سوره یونس الرا حفص این کلمه را وهمچنین فوا
تح سور بخانه اتیه را بفتح خوانده وبکر بامالهٔ
محضه روایت نموده یفصل الایات حفص این
کلمه را بیاء غیبت خوانده وبکر بنون متکلم
روایت نموده ولا ادریکم حفص این کلمه
را بفتح راء مهمله خوانده وبکر بامالهٔ محضه
روایت نموده در هر جا که واقع شود باشد
سوا ازانکه من خول لا باشد یا نه متاع الحیوة
حفص این کلمه ر بفتح عین خوانده از علامت
وقف بر ماقبلش وبکر بضم عین خوانده
وبر ماقبل کلمه وقف نموده وانه بنحوی است که علامت
وقف که ط باشد در ماقبلش مکتوب میگردد
امن لا یهدی حفص این کلمه را بفتح یاء
مضاعف خوانده وبکر بکسر یاء مضاعف
روایت نموده ویحشرهم حفص این کلمه
را بیاء ند که غایب خوانده وبکر بنون متکلم
ادا نموده اجری حفص این کلمه را بفتح یاء
اضافه خوانده وبکر بسکون یاء موصوف

ادا نموده

ادا نموده هرجا که واقع شود ویجعل الرجس
حفص این کلمه را بیاء غیبت خوانده وبکر بنون
متکلم روایت نموده ننجی المومنین حفص این کلمه
را بدو نون که احدهما مضموم باشد وثانی ساکن
وجیم مخففه مکسوره خوانده وبکر بدو نون
که احدهما مضموم باشد وثانی مفتوح وجیم مشدده
مکسوره ادا نموده واثبات یا میکند در هر دو وقف و
وصل وفرش کلماتیکه حفص وبکر در انها اختلا
ف نموده در سوره یونس این است الرا
بفتح الراء وتخفیفها ع الرا بکسر الراء وامالتها
ص یفصل بالیاء ع نفصل بالنون ص وما اد
ریکم بفتح الراء وتفخیمها ع وما ادریکم بکسر
الراء وامالتها تقطع بفتح التاء ع تقطع بضم
التاء ص کادینیع بالیاء ع تکاد تزیغ بالتاء ص متاع
ع الحیوة الدنیا بنصب العین متاع الحیوة
برفع العین ص لا یهدی بفتح الیاء وکسر الهاء
ولتشدید الدال ع لا یهدی بکسر الیاء و
الهاء ولتشدید الدال ص یحشرهم بالیاء المذکر
الغایب ع نحشرهم بنون المتکلم ص اجری بفتح

الیاء حیث وقع ع اجری بارسال الیاء ای اسکا
نها ص یجعل الرجس بالیاء ع نجعل الرجس با
لنون ص ننجی المومنین بضم نون الاول وسکون
نون الثانی وجیم مخففة مکسورة ص ننجی
المومنین بضم نون الاول وفتح نون الثانی و
جیم مشددة مکسورة ص باتمام رسید کلما
تیکه در سوره یونس که حفص وبکر در انها اختلا
ف نموده اند سوره هود الراء حفص این کلمه
را بفتح راء مهمله خوانده وبکر باماله فاتسل
شله فعمیت حفص این کلمه را بضم عین مهمله
وتشدید میم مکسور خوانده وبکر بفتح عین
مهمله وتخفیف میم مد کوده روایت نموده
من کل زوجین حفص این کلمه را بتنوین لام می
خوانده بجر وبکر بجر لام روایت نموده بی
تنوین وهمچنین است این کلمه در سوره مو
منون مجریها حفص این کلمه را بفتح میم و
اماله را خوانده وبکر بضم میم وفتح را روایت
نموده یابنی ارکب معنا عاصم بهود وروایت
باء موحده تحتانیه تقویت دادن میم ادغام

نموده

نموده الا ان ثمود کفروا حفص این کلمه ربفتح دا
ل مهمله خوانده از غیر تنوین و بکر بدال مفتو
حه منونه روایت نموده وبه الف وقف نموده
یعقوب حفص این کلمه را بنصب باء موحده
خوانده وبکر برفع باء موصوفه راهب که دیده
وبکر بر کلمه اسحق که سابق بر این کلمات
حفص وقف نکرده و بکر بوقف خوانده
سعد وا حفص بنصب سین مهمله مهموسه
صفیریه خوانده وبکر بفتح سین قائل شده
وان کلا حفص این کلمه را بتشدید نون
خوانده وبکر بتخفیف نون خوانده و
بکر روایت نموده یرجع الامر حفص این
کلمه را بضم یا وفتح جیم خوانده وبکر بفتح یا
وبکسر جیم روایت نموده عما تعملون ه
حفص این کلمه را بتاء خطاب خوانده
وبکر بتاء غیب روایت نموده وفر
ش کلمات مختلف فیها سوره هود الیلث
الرا بفتح الراء المهملة ع الراء بکسر الرا
المهملة ص فعمیت بضم العین وتشدید

الیم ع فعمیت بفتح العین وتخفیف المیم ص
من کل زوجین منونة ع ص کل زوجین غیر
منونة علی الاضافة ص مجریها بفتح المیم
وکسر الراء ع مجریها بضم المیم وفتح الراء ص
الا ان ثمود بغیر تنوین والوقف علیه بغیر الا
لف ع الا ان ثمودا بتنوین الدال والوقف
علی الالف ص یعقوب بنصب الباء الموحدة
ع یعقوب برفع الباء الموحدة ص اصلوا
تک بغیر الف علی التوحید ع اصلواتک
بالالف علی الجمع ص سعدوا بضم السین
الصفیریة المهموسة ع سعدوا بفتح سین
المهملة الصفیریة المهموسة ص وان کلا
بتشدید النون ع وان کلا بتخفیف النون
ص یرجع بضم الیاء وفتح الجیم ع یرجع
بفتح الیاء وکسر الجیم ص عما تعملون بالتا
ع عما یعملون بالیاء ص با تمام رسید
فرش کلمات سوره هود که حفص وبکر
در انها اختلاف نموده اند یوسف
دا با حفص این کلمه را بفتح همزه خوانده

وبکر بسکون

وبکر بکسر همزه روایت نموده لفتیانه حفص این کلمه را بطریق
مرسوم خوانده یا بالف بعد از یا و بکر لفتیته بغیر الف خوانده حافظا
حفص این کلمه را بفتح حاء مهمله واثبات الف وکسر فا خوانده
وبکر بفتح حاء مهمله واسقاط الف وسکون فا روایت نموده نوحی
الیهم حفص این کلمه را بنون تکلم وکسر حاء مهمله واثبات یاء ساکنه
خوانده وبکر بیاء غیبت وفتح حاء مهمله واثبات الف در موضع یا
روایت نموده وچنین است اینجه در سوره نحل وانبیاست ولکن
اینجه در سوره شوری است باتفاق بیاء ساکنه وحاء مهمله مکسوره
اداشده وفرش کلمات مختلف فیها سوره یوسف انیت الرا
بفتح الراء المهملة ع الرا بکسر الراء المهملة وبالاماله ص یرتع ویلعب
بالیاء عاصم یا بنی بنصب الیاء ع یا بنی بکسر الیاء ص دابا بفتح
الهمزة ع دابا بجزم الهمزة ص لفتیانه اجعلوا بالالف ع وبغیر الف ص
حافظا بفتح الحاء وبالالف ص مع کسر الفاء ع حفظا بکسر
الحاء وسکون الفاء بغیر الالف ص وکسر الحاء نوحی بالنون وکسر الحاء وسکون الیاء ع
یوحی بالیاء وفتح الحاء وبالالف ص تمت سورة الرعد زرع
ونخیل صنوان غیر حفص این چهار کلمه را مرفوع خوانده لیکن لفظ غیر
را بی تنوین چه منون اذا غیر مضاف است و بکر بجر خوانده لکن غیر را بعضی
خوانده ام هل تستوی حفص این کلمه بتاء خوانده وبکر بیاء خوانده
یوقدون حفص بیاء خوانده وبکر بتاء خوانده روایت کرده وفرش کلمات مختلف

الرابعة الراء وتفخيمها ع وبكر وامالها ص كلمات اربعه مذكوره الى
سبعه الا بجر كلها بدون تنوين غير ص وبرفع كلها ع ام هل تستوى
بالتاء ع بالياء ص يثبت بالتخفيف عاصم يوقدون بالياء ع
وبالتاء ص تمت الاحكام سوره ابراهيم حفص كلمه لى عليكو را
بفتح ياء وبكر بسكون ياء ميخوانند هر جاء باشد از يكى تا نه موضع
انجملا سوره حجر ميں سوره وصد وص ومجلس ودر غير اين مجموع
اختلاف نيست لا يحتاج الى فرشها سوره حجر ما ننزل الملائكة حفص
بدو نون اذا عنعه اول از نونين مضموم باشد وثاني مفتوح وكسر زاء
مشدد ونصب تاء الملائكة وبكر بتاء مضموم در موضع نون اول ونون
وزاء مفتوحتين ورفع تاء الملائكة وتثقيل زا متفق عليه است
عيون حفص اين كلمه را بضم خواند وبكر بكسر روايت نموده قدرنا
حفص بتشديد دال مهمله خوانده وبكر بتخفيف روايت نموده
وچنين خوانند هر چه در سوره نمل است وفرش كلمات مختلفيه
الرابعه وتفخيم ع وبكر امالها تمت الاحكام سوره نحل يثبت لكم
حفص اين را بياء خوانده وبكر بنون متكلم روايت نموده والنجوم
مسخرات حفص برفع هر كلمه وبتنوين اول دون ثاني وبكر بنصب
اول از غير تنوين وجر ثاني منونه روايت نموده والقمر در ماقبل
اين كلمتين است حفص وقف نموده وبكر وصل كرده نسقيكم حفص اين كلمه
بضم نون خوانده وبكر بفتح روايت نموده اين كلمه بهمين طريق است
در نزد حفص وبكر در سوره قد افلح يجحدون حفص اين را بياء وبكر
بالتاء
والنجوم برفع

والنجوم مسخرات .. نوحى بالنون يوحى بالياء
بنصب الاول وجر الثاني وكسر الحاء ع وفتح الحاء ص
بالتنوين ص

نسقيكم نسقكم يجحدون
بضم النون ع بفتح النون ص بالياء ع

تجحدون باتمام رسيد فرش سوره
بالتاء كلمات مختلف فيها بنى اسرائيل
سورة نحل

ليسوؤا حفص اين كلمه را بضم همزه بين واو وبين خوانده وبكر
بكسر همزه بى واو ثانيه روايت نموده اف حفص اين كلمه را
بكسر فا خوانده وبا تنوين وبكر بكسر واحده بدون تنوين ادا نموده
وباين كيفيه نيز خوانده اند در سورة احقاف وانبياست
وبالقسطاس حفص اين كلمه را بكسر قاف خوانده وبكر بكسر
قاف روايت نموده واين كلمه را در سوره شعرا نيز بهمين طريق
مرعى داشته اند كما يقولون حفص اين كلمه را بياء غيبت خوانده
وبكر بتاء خطاب روايت نموده وكلمه عما يقولون را باتفاق
بياء غيبت خوانند تسبح حفص اين كلمه را بتاء مثناة فوقانى

خوانده وبكر بياء مثناة تحتانى روايت نموده رجلك
حفص اين كلمه را بكسر جيم خوانده وبكر بسكون جيم روايت
نموده اعمى حفص اين كلمه را بفتح ميم خوانده وبكر با اماله
روايت نموده ودر موضع ثانى نيز اين كلمه را بهمين كيفية
خوانده اند وتا انچه در سوره طه واقعست باتفاق بفتح
ميم خوانده اند خلافك حفص اين كلمه را بكسر خاء معجمه خوانده
با فتح لام واثبات الف وبكر بفتح خاء معجمه خوانده وسكون
لام بغير الف روايت نموده نأى حفص اين كلمه را بفتح
نون وفتح همزه خوانده وبكر بفتح نون واماله محضه همزه روايت
نموده اما انچه در سوره حم سجده است باتفاق بفتح همزه خوانند
وفرش كلمات مختلف فيهاى سوره بنى اسرئيل اينست

ليسوءا بالياء وضم الهمزة وعلى الجمع ع	ليسوء بالياء ونصب الهمزة ص	اف بكسر غير منون ص

اف بكسر وتنوين ع بالقسطاس بكسر القاف ص كما يقولون بالياء ع
كما تقولون بالتاء ص تسبح بالتاء ع يسبح بالياء ص ورجلك بكسر الجيم ع
ورجلك بالارسال واسكان الجيم ص اعمى بفتح الميم وتفخيمه
فى الموضعين ع اعمى بكسر الميم واما لتها فى الموضعين ص خلافك
الخاء وفتح اللام وبعدها الالف ع خلفك بفتح الخاء وسكون اللام
بغير الالف

بغير الالف ص نأى بفتح الهمزة والنون ع سورة الكهف نأى
بفتح النون وامالة الهمزة ص عوجا حفص اين كلمه را سكت
كرده وبكر بغير سكت روايت نموده وبه تنوين خوانده اى كه
حال وصل وسكت عبارتست از قطع صوت بدون قطع نفس
ومكث نمودن بقدرى تقنى من لدنه حفص اين كلمه را بضم ها
خوانده بدون اشباع وبكر بسكون دال وكسر نون وكسر ها خوانده
وها روايت نموده با اشباع كسره ها در حال بعد از اسكان وى اشمام
بايد نمود يعنى انضمام شفتين بايد كرد تا معلوم شود ساكن مضموم
مضموم بوده واشمام عبارتست مكر حرف ساكنى كه مرفوع يا مضموم باشد
بورقكم حفص اين كلمه را بكسر راء مهمله خوانده وبكر بسكون
راء موصوفه روايت نموده لمهلكهم اين را بكسر لام مهلك خوانده
وبكر بفتح لام روايت نموده وبهمين كيفيت خوانده
شده انچه در سوره نمل واقع است اهلنا نسيه
حفص اين كلمه را بضم باخوانده در حين وصل وبكر
بكسرها ناهب شده نكرا حفص اين كلمه را بسكون
كاف خوانده وبكر بضم ها روايت نموده هر جا كه واقع
شده باشد مكر انچه در سوره قمر است كه باتفاق
حفص وبكر بضم كاف خوانده ميشود من لدنى حفص

این کلمه را بضم دال و تشدید نون خوانده و بکر بسکون
واشمام دال و تخفیف نون قرائت نموده حَمِئَةٍ حفص
این کلمه را بقصر حاء مهمله خوانده و بهمزه بعد
از میم و بکر باثبات الف بعد از حاء و بکسر میم و وضع
یاء مثنات تحتانیه در موضع همزه روایت
نموده اند جَزَآءً الْحُسْنَى حفص این کلمه را بنصب همزه
و تنوین خوانده و بکر برفع همزه و حذف تنوین ادا نموده
السَّدَّيْنِ حفص این کلمه را بفتح سین صیغه مهموسه خوانده و بکر برفع سین موصوفه تا به
شده هر جا که باشد آتُونِي حفص این کلمه را باثبات
همزه ممدوده خوانده اما از آنکه بر سابق وقف نماید
یا وصل رساند و بکر بسکون همزه خوانده لکن در
حال وصل این کلمه بر سابقش که رَدْمًا است نون تنوین رَدْمًا
را بکسره میخوانند در حال وقف بر سابق این کلمه که رَدْمًا
مذکور باشد همزه وصل مکسوره در اول این
کلمه در آورده و همزه اصل ساکنه مذکوره را بیا مبدل
الصَّدَفَيْنِ حفص این کلمه را بفتح صاد و دال مهملتین
خوانده و بکر برفع صاد و بسکون دال مهملتین ثابت

شده

شده در حال وصل و بان دیاد همزه وصلیه مکسوره
در اول کلمه بعد از قلب همزه اصلیه بیاء در حال وقف
و فرش کلمات مختلف فیهای سوره کهف بر بنوز
حفص و بکر اجنبت عِوَجًا بالسکت من غیر تنوین
عوجا بغیر السکت و بالتنوین فی الوصل ص من لدنه
بضم الدال و اسکان النون و ضم الهاء من غیر
اشباع ع من لدنه باسکان و اشمام الدال
شیأ من الضمة و کسر النون بوصل الهاء فی
الیاء ص بورقکم بکسر الراء ع بورقکم
باسکان الراء ص لمهلکهم بکسر اللام ع
لمهلکهم بفتح اللام ص انسانیه برفع
الهاء ع انسانیه بکسر الهاء ص باسکان ا
لکاف حیث وقع ع بضم الکاف حیث وقع ص
من لَدُنِّي بضم الدال و تشدید النون ع مِن
لَدُنِي باسکان الدال تخفیف النون ص لَاتَّخَذْتَ
بتشدید التاء و فتح الخاء و اظهار الذال ع لَاتَّخَذْتَ
بادغام الذال فی التاء ص حَمِئَةٍ بغیر الالف مهموزة ع
ع حَامِيَةٍ بالالف غیر مهموزة ص جَزَآءً الْحُسْنَى بالنصب و التنوین ع

جزاء الحسنى بالرفع غیر التنوین ص	سَدَّيْنِ و سَدًّا بفتح السین ع	سُدَّيْنِ و سُدًّا بضم السین ص	الف بهمزة مفتوحة ممدودة
سواء وقف علی سابقه ام لا ع	ایتونی بقلب همزة الثانیة	یا بعد قلب فتحة همزة	الاول کسرة عند الوقف علی سابقها ص
ردما ائتونی بسکون همزة المقصورة	وکسر نون التنوین عند وصل	سابقها علیها ع	الصَّدَفَيْنِ بفتح الصاد
والدال ص المهملتین	الصُّدُفَيْنِ بضم الصاد	واسکان الدال ع	قال ائتونی باسکان
همزة مقصورة عند الوصل ع	قال ایتونی بقلب همزة	قال ائتونی المقصورة	الساکنة یاء بعد حذف
همزة وصل مکسورة	قال ائتونی بفتح	همزة الممدودة ص	عند الوقف علی
صوص	سابقها ص	سورة	ک

باتمام

کهف
باتمام رسید فرش کلمات مختلف فیهای سوره
سوره کهیعص
کٓهٰيٰعٓصٓ حفص بفتح و قصر ها و یا خوانده و بکر باماله
محضیه روایت نموده عِتِيًّا حفص این کلمه را بکسر عین
مهمله خوانده و بکر بضم عین ادا نموده و بهمین کیفیت
خوانده اند این کلمه را در موضع ثانی صِلِيًّا
حفص این کلمه را بکسر میم خوانده و بکر بضم میم
روایت نموده در هر جا که واقع شده باشد مگر
در دو موضع از سوره آل عمران که در این
دو موضع هر دو باتفاق بضم عین خوانده اند
نَسْيًا حفص این کلمه را بفتح میم و جر تاء ثانیه
خوانده و بکر کسر نون ادا نموده من تحتها حفص این
کلمه را بفتح میم نون خوانده اند و بکر کسر نون ادا نموده
من تَحْتِهَا حفص این کلمه را بفتح میم و جر تاء ثانیه
خوانده و بکر بفتح میم و نصب تاء این روایت نموده تُسَاقِطْ
حفص این کلمه را بضم تا و کسر قاف و تخفیف سین

خواند و بکر بفتح تا و فتح قاف و التشدید سین روایت
نموده جِثیًّا حفص این کلمه را بکسر جیم خوانده و بکر
برفع جیم ادا نموده و بهمین کیفیت خوانده اند این کلمه
را در موضع ثانی صِلِیًّا بطریق جثیا مرویست از
ایشان یَتَفَطَّرْنَ حفص این کلمه را بفتح تاء مثنات
فوقانیه و فتح طاء مهمله مطبقه مشدده و بکر بنون یا
کنه در موضع تاء مثنات فوقانیه و کسر طاء مهمله
مطبقه ادا نموده و چنین خوانده اند این کلمه را در

در سوره شوری و فرش کلمات مختلف فیها ی
سوره کهیعص نلست

کهیعص بفتح الهاء والیاء المقصورتین ع	کهیعص بکسر الهاء والیاء وامالتهما ص	عتیا بکسر العین ع
عُتِیًّا بضم العین وکسر التاء ص	یا لیتنی مِتُّ بکسر المیم ع	لتساقط بضم التاء وتخفیف السین و

یا لیتنی مُتُّ بضم المیم ص



لَنَسِیًّا بفتح النون ع	لِنسیا بکسر النون ص	لتُساقِط بضم التاء وتخفیف السین وکسر القاف ع
لتَّساقط بفتح التاء والقاف والتشدید السین ص	یَدخُلون الجنة بفتح التاء وضم الخاء ع	یُدخَلون الجنة بضم الیاء وفتح الخاء ص
ما مِتُّ بکسر المیم ع	ما مُتُّ بضم المیم ص	جثیا وعتیا وصلیا بکسر الجیم والعین والصاد ع
جُثیا وعُتیا وصُلیا بضم والعین والصاد ص	مِن تَحتِها بکسر المیم والتاء الثانیة ع	مَن تَحتَها بفتح المیم والتاء الثانیة ص
یَتَفَطَّرْنَ بالتاء وفتحها لتشدید الطاء وفتحها ع	یَنفَطِرْنَ بالنون واسکانها وکسر الطاء وتخفیفها ص	با تمام رسید فرش کلمات مختلف فیها ی سوره کهیعص

سوره طـــه

طه حفص این کلمه را بفتح طا و ها خوانده و بکر باماله
طا و ها روایت نموده فَیُسحِتَکُم حفص این کلمه را بفتح یا و کسر
حا خوانده و بکر بفتح یا و حا تلاوت نموده اِنْ هَذا
نِ حفص این کلمه را بتخفیف نون خوانده و بکر
بالتشدید نون روایت نموده حُمِّلْنا حفص این
کلمه را بضم حا و کسر میم مشدده خوانده و بکر بفتح
حا و فتح میم مخففه روایت نموده وَاَنَّکَ حفص
این کلمه را بهمزه مفتوحه خوانده از غیر وقف
بر بقش و بکر بهمزه مکسوره خوانده و بر یا بقش
وقف نموده تَرضی حفص این کلمه را بفتح تا
خوانده و بکر بضم تا روایت نموده اَلَم یَاتِهِم حفص
این کلمه را بتاء مثنات فوقانیه خوا
نده و بکر بیاء مثنات تحتانیه روایت
نموده و فرش کلمات مختلف فیها
ی سوره طـــه ایلنست

طه بفتح الطاء والهاء ع	طه بکسر الطاء والهاء ص	وَلِیَ بفتح الیاء ع
ولی بارسال الیاء ای اسکانها ص	فَیُسحِتَکُم بضم الیاء وکسر الحاء ع	فَیَسحَتَکُم بفتح الیاء والحاء ص
اِنْ هذانِ باسکان النون وتخفیفها ع	اِنَّ هذان لتشدید بفتح النون وتشدیدها ص	تَلَقَّف باسکان اللام وتخفیف القاف ع
تَلَقَّفْ بفتح اللام والتشدید القاف ص	قال آمنتم بهمزة واحدة ممدودة مفتوحة ع	قال ءامنتم بهمزة مفتوحة ممدودة مع اجتماع بهمزة آخر فی اولها ص
ومن مائة بکسر الهاء واشباعها ع	من مائة باسکان الهاء بغیر الاشباع ص	حُمِّلنا بضم الحاء وکسر المیم والتشدیدها ع

حملنا بفتح الميم والحاء وتخفيف الميم ص	يابن ام بفتح الميم ع	يابن ام بكسر الميم ص
انك بفتح الهمزة من غير الوقف على سابقه ع	إنك بكسر الهمزة مع الوقف على سابقه ص	ترضى بفتح التاء ع
ترضى بضم التاء ص	اولم تأتهم بالتاء ع	اولم يأتهم بالياء ص

باتمام رسید فرش کلمات مختلف فیهای سوره طه

سوره انبيا

قال ربي حفص این کلمه را بفتح قاف و اثبات الف

خوانده

خوانده با فتح لام و بکر بضم قاف و حذف الف خوانده
با اسکان لام و چنین است احکم در سوره زخرف لتحصنكم
حفص این کلمه را بتا خوانده و بکر بنون ادا نموده بمقام
تا وحرام حفص این کلمه را بفتح حاء مهمله و راء
مهمله خوانده با اثبات الف و بکر بکسر حاء مهمله و حذف
الف راهب شده با اسکان راء مهمله للكتب حفص این
کلمه را بضم کاف و ضم تا خوانده و بکر بکسر کاف
و فتح تا روایت نموده با اثبات الف بعد از تا
در کتابت و در تلاوت و فرش کلمات
مختلف فیهای سوره انبيا این است

قال ربي بالالف ع	قل ربي بغير الالف مع اسكان اللام في الراء ص	نوحي اليهم بالنون وكسر الحاء ع
يوحي اليهم بالياء وكسر الحاء المهملة ص	معي بفتح الياء وكسر العين وفتح الميم ع	معي باسكان الياء وفتح الميم وكسر العين ص

اف بكسر الفاء المشددة المنونة ع	اف بكسر الفاء المشددة الغير المنونة ص	لتحصنكم بالتاء ع
لنحصنكم بالنون ص	ننجي المؤمنين بنون واحدة مضمومة وجيم مشددة مكسورة ص	ننجي المؤمنين بنونين الاولى مضمومة والثاني ساكنة ع
وحرام بالالف مع فتح الحاء والراء ع	وحرم بغير الف مع كسر الحاء واسكان الراء ص	للكتب بضم الكاف والتاء على الجمع ع
للكتاب بكسر الكاف وفتح التاء على الواحد ص	قال رب بفتح القاف على الالف ع	قل رب بضم القاف واسكان اللام في الراء بغير الالف ص

باتمام رسید فرش کلمات مختلف فیهای سوره انبیاء

سوره حج

لؤلؤا حفص این کلمه را بتحقیق هر دو همزه روایت

نموده

نموده و بکر با بدال همزه اولی از همزتین بواو ذاهب گردیده
با تحقق همزه ثانیه بحال خود و همین کیفیت است
این کلمه در نزد حفص این کلمه را بنصب همزه منونه
خوانده و بکر بضم همزه منونه روایت نموده و همین حکم
را در آنچه واقعست در سوره فاطر اما حفص بعدم
وقف نموده وليوفوا حفص این کلمه را با اسکان
واو و ضم فاء مخففه خوانده و بکر فتح واو و ضم
فاء مشدده روایت نموده است تقاتلون
حفص این کلمه را بفتح تا خوانده و بکر بضم تا
روایت نموده يدعون حفص این کلمه را بیاء
مثنات تحتانیه خوانده و بکر بتاء مثنات
فوقانیه ادا نموده و همین حکم را در آخر
سوره لقمن واقعست و اما در غیر این دو
موضع میان ایشان در هشتن این مذکور
في نيست

و فرشی کلمات مختلف فیهای سوره حج این است

لؤلؤا باثبات الهمزتین الاولی منهما ساکنة الثانیة ع	لولوا بواو ساکنة بدال الهمزة الاولی وهمزة منصوبة ص	سواءً العاکف بالنصب بالتنوین وبالنصب ع
سواءٌ للعاکف بالتنوین وبالرفع ص	ولیوفوا بسکون الواو وتخفیف الفاء ع	ولیوفّوا بفتح الواو وتشدید الفاء ص
بیتیَ بفتح الیاء ع	بیتی بارسال الیاء ص	یقاتَلون بفتح التاء ع
یقاتِلون بکسر التاء ص	یدعون بالیاء ع	تدعون بالتاء ص

باتمام رسید فرشی کلمات مختلف فیهای سوره حج

سوره مؤمنون

در میانه حفص

در حفص وبکر عظاما حفص این کلمه را بکسر عین و
فتح ظا با اثبات الف بعد از ظا خوانده و بکر فتح عین
و سکون ظا این روایت نموده بغیر الف و در دو موضع
ثانی نیز این کلمه را باین کیفیت خوانده اند منزلا حفص
این کلمه را بضم میم و فتح زا خوانده و بکر فتح میم و کسر زا را
روایت نموده عالم الغیب حفص این کلمه را میم خوانده
و در کلمه تصفون کسابق ولیست وصل کرده
و بکر بضم میم خوانده و بر تصفون که ماقبل و
لیست وقف نموده و فرشی کلمات مختلف
فیهای سوره مؤمنون این است

عظاما بالالف ع	عظما بغیر الالف ص	فکسونا العظام بالالف ع
فکسونا العظم بغیر الالف ص	لنسقیکم بضم النون ع	لنسقیکم بفتح النون ص

من کل زوجین منونة اللام ع	من کل زوجین غیر منونة اللام ص
منزلا بضم المیم وفتح الزاء المعجمة ع	منزلا بفتح المیم وکسر الزاء ص
عالمِ الغیب بکسر المیم ع	عالمُ الغیب بضم المیم ص

باتمام رسید فرشی کلمات مختلف فیهای سوره مؤمنون

سوره نور

اربع شهادات حفص این کلمه را برفع عین خوانده
بکر بفتح عین روایت نموده و اربع ثانی باتفاق نصب
خوانده یشهد والخامسة حفص این کلمه را بنصب تا خوانده
در موضع ثانی و بکر بضم تا مذهب گردیده و در موضع
اول این کلمه باتفاق مضموم است غیر اولی الاربة حفص
این کلمه را بجر را مهمله خوانده و بکر نصب را مهمله را
روایت نموده دری یوقد حفص این کلمه را

بتشدید یا خوانده از غیر همزه یا خوانده با از دیاد همزه	و مد و یاء یوقد و بکر تخفیف بعد از یا و تاء توقد یسبح و
حفص این کلمه را بکسر با بفتح با موحده موصوفه که بعد از ویست حفص وقف	موحده شفویه خوانده و بکر قایل گردیده اما در کلمه الآصال نمیکند و بر رجال وقف
میکنند و بکر بعکس حفص کلمه را بسکون قاف و کسر ها	عمل مینماید و یتقه حفص این خوانده بی صله و باختلاس و بکر

بکسر قاف و اسکان ها روایت نموده کما استخلف حفص این
کلمه را بفتح تا و لام خوانده و بکر بضم تا و کسر لام روایت
نموده و لیبدلنهم حفص این کلمه را بفتح با و تشدید
دال مکسوره مهمله خوانده و بکر بسکون با و تخفیف دال موحده
مذهب گردیده است ثلث عورات برفع تاء مثلثة قایل
گردیده و بر ما قبلش وقف کرده و بکر تاء مثلثه را منصوب
خوانده وصل ما قبلش این روایت نموده و فرشی کلمات
مختلف فیهای سوره نور در میانه حفص و بکر این است

أربع شهادات برفع العين ع	أربع شهادات بنصب العين ص	والخامسة بالنصب ع
والخامسة بالرفع ص	غير أولي بكسر الراء المهملة ع	غير أولي بفتح الراء المهملة ص
درّيٌّ بضم الدال غير مهموز ع	درّيءٌ بضم الدال مهموزا ص	يوقد بضم الياء ع
توقّد بضم التاء ص	ويتقه باسكان القاف وكسر الهاء مختلسته ع	ويتقه بكسر القاف واسكان الهاء ص
كما استخلف بفتح التاء واللام والابتداء بكسر الالف ع	كما استخلف بضم التاء وكسر اللام والابتداء منه بضم ص	وليبدلنهم بفتح الباء الموحدة والتشديد للدال وضم الياء ع
وليبدلنهم باسكان الباء الموحدة وتخفيف الدال المكسورة وضم الياء ص	ثلث عورات برفع التاء الاخيرة ع	ثلث عورات بنصب التاء الاخيرة ص

با تمام

با تمام رسید فرشی کلمات مختلف فیهای سوره نور

سوره فرقان

ويجعل لك حفص این کلمه را بجزم لام خوانده و بر سابقش
وقف نموده و بکر برفع لام خوانده و بر سابقش وقف
نموده است فما یستطیعون حفص این کلمه را بتا خطا
ب خوانده و بکر بیای غیبت روایت نموده و بکر وقف را
جائز دانسته یضاعف ویخلد حفص این کلمتین
را بر جزم فا و دال خوانده و بکر برفع فا و دال ذا
هب گردیده و بر کلمه اثاما که سابق برین کلمتین
است حفص وصل کرده بکر وقف نموده
فيه مهانا حفص این کلمه را باشباع کسر ها
خوانده چنانکه یائی از کسره اش تولید نماید و
بکر بغیر اشباع تلاوت نموده ذریاتنا حفص
این کلمه را باثبات الف بعد از یا خوانده و بکر

بکر اسقاط الف قرائت نموده یلقون حفص این کلمه را بضم یا و فتح
لام و فتح قاف مشدده خوانده و بکر بفتح یا و سکون لام و فتح قاف
مخففه قرائت نموده و فرشی کلمات مختلف فیهای سوره فرقان اینست

يجعل لك بجزم اللام الاول ع	يجعلُ لك برفع اللام الاول ص	يحشرهم بالياء ع
نحشرهم بنون التكلم ص	فيقول بالياء ع	فنقول بالنون ص
تستطيعون بالتاء ع	يستطيعون بالياء ص	وثمود بغير تنوين ع
وثمودا بالتنوين ص	يضاعف بجزم الفاء ع	يضاعف برفع الفاء ص

يخلد

يخلد بجزم الدال ع	يخلدُ برفع الدال ص	فيه مهانا بكسر الهاء مشبعة ع
فيه مهانا بكسر الهاء غير مشبعة ص	وذرياتنا بالالف بعد الياء ع	وذريتنا بغير الالف ص
يُلقّون بضم الياء وفتح اللام وضم القاف المشددة ع	يَلقون بفتح الياء واسكان اللام وفتح قاف مخففة ص	

با تمام رسید فرشی کلمات مختلف فیهای سوره فرقان

سوره شعراء

طسم حفص این کلمه را بفتح طا خوانده و بکر اماله
محضه را روایت نموده و نون ملفوظ طی سین بنا بر
هر دو روایت در میم ادغام میگردد و این کلمه همین
حکم دارد در هر جا که واقع شود کسفا حفص این کلمه

را بفتح سین خوانده وبکر سکون سین را روایت نموده وبانظر
یق خوانده اند آنچه را که در سوره سبا واقعست واما آنچه
در سوره اسری وسوره نور است باتفاق بفتح سین
خوانده اند آنچه در سوره طور است باتفاق سکون سین اثبات
نموده اند نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ حفص این کلمات را بتشد
ید زاء معجم صفریه خوانده وبکر تشدید زاء موصوف
را روایت نموده وهریک از الروح والامین را حفص برفع
قراءت نموده وبکر بنصب تلاوت کرده وفرش
کلمات مختلف فیهای سوره شعرا این است

طسم بتفخیم الطاء وفتحها ع	طسم بامالة الطاء وکسرها ص	أآمنتم بهمزة وألف مدة ممدودة ع
ءَأمنتم بالهمزتین ثانیهما ممدودة أصلیة وأولها محققة [illegible] ص	معی وما بعده بفتح الیاء ع	معی بارسال الیاء ای اسکانها ص

بالقسطاس

بِالْقِسْطَاسِ بکسر القاف ع	بِالْقُسْطَاسِ بضم القاف ص	کِسَفًا بفتح السین ع
کِسْفًا باسکان السین ص	نَزَلَ بتخفیف الزاء المعجمة ع	نَزَّلَ بالتشدید الزاء المعجمة ص
الرُّوحُ الْأَمِينُ برفع الحاء والنون ع	الرُّوحَ الْأَمِينَ بنصب الحاء والنون ص	باتمام رسید فرش کلمات مختلف فیها ی سوره شعراء ع

سوره نمل

تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ حفص این هر دو کلمه را بتاء خطاب
خوانده وبکر بیاء غیبت روایت نموده آتانِیَ اللّه حفص
این کلمه را باثبات یاء مفتوحه خوانده در حین وصل ودر
حین وقف از حفص دو وجه در این کلمه روایت
شده که یک حذف یا باشد ودیگری اثبات یا
وبکر حذف یا خوانده در وقف ووصل أتُوهُ

حفص این کلمه را بهمزه مقصوره خوانده وفتح تاو بکر
بهمزه ممدوده روایت نموده وضم تاو فرش
کلمات مختلف فیهای این سوره اینست

طس بالتفخیم وفتح الطاء ع	طس بالامالة وکسر الطاء ص	تُخْفُونَ بالتاء المثناة الفوقانیة ع
یُخْفُونَ بالیاء المثناة التحتانیة ص	وَمَا يُعْلِنُونَ بالتاء المثناة الفوقانیة ع	وَمَا يُعْلِنُونَ بالیاء المثناة التحتانیة ص
آتانِیَ اللّه بفتح الیاء واثباتها فی الوصل وفی الوقف بالاختیار ع	آتانِ اللّه بارسال الیاء ای حذفها وقفا ووصلا ص	مَهْلِكَ بفتح المیم وکسر اللام ع
مُهْلَكَ بفتح المیم وفتح اللام ص	وَكُلٌّ أتَوهُ بفتح الطاء وفتح همزة المقصورة ع	وَكُلٌّ آتُوهُ بفتح التاء وفتح همزة الممدودة ص

عَمَّا تَعْمَلُونَ بالتاء ع	عَمَّا يَعْمَلُونَ بالیاء ص	باتمام رسید فرش کلمات مختلف فیها ی سوره نمل

الرَّهَبُ حفص این کلمه را بفتح راء مهمله خوانده وبکر بضم
راء موصوف ذاهب گردیده لَخَسَفَ بِنَا حفص این کلمه
را بفتح خاء معجمه وفتح سین صفریه خوانده وبکر
بضم خاء وکسر سین ذاهب گردیده وفرش
کلمات مختلف فیهای سوره قصص این است

لُخُسِفَ بنا بضم	الرَّهَبُ بفتح راء المهملة ع	الرُّهْبُ بضم راء المهملة ص
لَخَسَفَ بنا بفتح الخاء والسین ع	لَخُسِفَ بنا بضم الخاء وکسر السین ص	باتمام رسید فرش کلمات مختلف فیهای سوره قصص

سورة العنكبوت

اَوَلَمْ يَرَوْا حفص این کلمه را بیاء غیبت خوانده است و بکر بتاء خطاب
روایت نموده مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ حفص این کلمه را بنصب تاء غیر منون
وجر نون خوانده است و بکر بتاء منصوبه منونه خوانده و فتح
نون را روایت نموده است اِنَّا مُنَجُّوكَ حفص این کلمه را بفتح
نون و ضم جیم مشدده خوانده و بکر باسکان نون و ضم جیم مخففه
را روایت نموده است آیات حفص این کلمه را باثبات الف
میانه یا و تا خوانده است و بکر حذف الف را میانه یا و تا
روایت نموده است و تاء آیت بنا بر هر دو روایت
ممدود و مطول و مکتوبست تُرْجَعُونَ حفص
این کلمه را بتاء خطاب خوانده است و بکر بیاء غیبت تلاوت
نموده و فرش کلمات مختلف فیهای این سوره اینست

اَوَلَمْ يَرَوْا بالياء ع	اَوَلَمْ تَرَوْا بالتاء ص	مَوَدَّةَ بالنصب بغير التنوين ع
مَوَدَّةً بالنصب مع التنوين ص	بَيْنِكُمْ بكسر النون ع	بَيْنَكُمْ بفتح النون ص
وَلُوطًا اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اِنَّكُمْ بهمزة واحدة مكسورة ع	وَلُوطًا اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ ءَاِنَّكُمْ بهمزتين الاول مفتوح والثاني مكسور ص	ءَاِنَّكُمْ لَتَاْتُونَ بهمزتين ع
ءَاِنَّكُمْ لَتَاْتُونَ ايضا بهمزتين ص	اِنَّا مُنَجُّوكَ بفتح النون وتشديد الجيم المضمومة ع	اِنَّا مُنْجُوكَ باسكان النون وضم جيم المخففة ص
وَثَمُودَ بغير التنوين والوقف بغير الالف ع	وَثَمُودًا بالتنوين والوقف بالالف ص	آيَاتٌ بالالف على الجمع ع
آيَةٌ بغير الالف على الواحد ص	ثُمَّ اِلَيْنَا تُرْجَعُونَ بضم التاء وفتح الجيم ع	ثُمَّ اِلَيْنَا يُرْجَعُونَ بضم الياء وضم الجيم ص
باتمام رسید فرش کلمات	مختلف فیهای سوره عنکبوت	سوره روم قرائت

لِلْعَالِمِينَ حفص این کلمه را بکسر لام واقعه در بعد الف خوانده
است و بکر فتح لام را روایت نموده است آثار حفص این
کلمه را باثبات دو الف خوانده یکی بعد از همزه و دیگری
بعد از ثاء مثلثه و بکر باسقاط هر دو الف ذاهب گردیده
ضَعْف حفص این کلمه را بفتح ضاد معجم مستطیله خوانده در
سه موضع و بکر بضم ضاد موصوفه ذاهب گردیده
و فرش کلمات مختلف فیهای سوره روم اینست

لِلْعَالِمِينَ بكسر لام عالمين ع	لِلْعَالَمِينَ بفتح لام عالمين ص	اِلَى آثَارِ بالالف على الجمع ع
اِلَى اَثَرِ بغير الالف على الواحد ص	مِنْ ضَعْفٍ بفتح الضاد ع	مِنْ ضُعْفٍ بضم الضاد ص

باتمام رسید فرش کلمات فیهای سوره روم در میانه حفص و بکر

سورة لقمن

وَيَتَّخِذَهَا حفص این کلمه را بنصب ذال معجم خوانده و مخالف
را نون وصل نموده و بکر برفع ذال موصوفه روایت نموده و بر کلمه ما
قبل وی وقف نموده و حرف قاف که بجای قبل از این کلمه
نوشته میشود اشاره باینست اما وصل احسن است نِعَمَهُ
حفص این کلمه را بکسر نون و فتح عین و فتح میم و اشباع هاء
مضمومه خوانده بنحوی که واو از ضمه اش تولید نماید
و بکر بکسر نون و سکون عین و فتح میم و بتاء منصوبه
منونه بجای ها روایت نموده و در سوره سجده ا
ختلاف میانه خلف و نزد حمزه عاصم نشده و

فرش کلمات مختلف فیهای سوره لقمان اینست

وَيَتَّخِذَهَا بنصب الذال المعجمة ع	وَيَتَّخِذُهَا برفع الذال المعجمة ص	يَا بُنَيَّ وما بعده بفتح الياء ع
يَا بُنَيِّ وما بعده بكسر الياء ص	نِعَمَهُ بفتح العين ورفع الهاء على الجمع ع	نِعْمَةً باسكان العين ونصب التاء على الواحد ص

باتمام رسید فرش کلمات مختلف فیهای سوره لقمان

سوره احزاب

الظنونا و الرسولا و السبیلا حفص این کلمات را باسقاط الف خوانده در حال وصل و باثبات الف در حال وقف و بکر باثبات الف خوانده در وقف و وصل لامقام حفص این کلمه را بضم میم اول خوانده و بکر فتح میم را روایت نموده و در میم ثانی اختلافی نشده و داند ترجی حفص این کلمه را بیاء پاکنه خوانده بعد از جیم بدون همزه و بکر بهمزه مضمومه ادا نموده بعد از جیم بدون یاو فرش کلمات مختلف فیهای سوره احزاب در میانه روایان عاصم که حفص و بکرند این است فانظر فیه

الظنونا و الرسولا و السبیلا بالالف فی الوقف و بغیر الالف فی الوصل ع	الظنونا و الرسولا و السبیلا بالالف فی الحالین ص	لامقام بفتح المیم الاول ع
لامقام بنصب میم الاول ص	ترجی بیاء ساکنة بغیر الهمزة ع	ترجئ بهمزة مضمومة بغیر الیاء ص

باتمام رسید فرش کلمات مختلف فیهای این سوره

سوره سبا

رجز الیم حفص این کلمه را برفع میم خوانده باتنوین و بکر بجر میم قایل شده باتنوین و این کلمه در سوره جاثیه نیز صورت اختلاف بهمین طریق است ولسلیمان الریح حفص این کلمه را بنصب حاء مهمله خوانده و بکر برفع حاء مهمله تلاوت نموده مسکنهم حفص این کلمه را بسکون سین خوانده با فتح کاف و بکر بفتح سین و کسر کاف خوانده با اثبات الف در میانه سین و کاف وهل نجازی الا الکفور حفص این کلمه را بنون تکلم و کسر زاء معجمه و نصب راء مهمله خوانده و بکر بضم یاء غیبت و فتح زاء معجمه و رفع راء مهمله تلاوت نموده ثم یقول حفص این کلمه را بیاء غیبت خوانده و بکر بنون تکلم تلاوت نموده التناوش حفص این کلمه را بواو مضمومه خوانده قبل از شین و بکر بهمزه مضمومه ادا نموده در موضع واو و فرش کلمات مختلف فیهای سوره سبا این است

رجز الیم برفع المیم وکذلک فی الجاثیة ع	رجز الیم بکسر المیم وکذلک فی الجاثیة ص	کسفا بفتح السین ع
کسفا باسکان السین ص	ولسلیمان الریح بنصب الحاء ع	ولسلیمان الریح برفع الحاء ص
فی مسکنهم بغیر الالف مفتوحة الکاف ع	فی مساکنهم بالالف مفتوحة السین مکسورة الکاف ص	نجازی بضم النون وکسر الزاء المعجمة ع
یجازی بضم یاء الغیبة وفتح الزاء ص	الا الکفور بنصب راء المهملة ع	الا الکفور برفع راء المهملة ص
یحشرهم بالیاء الغیبة ع	نحشرهم بنون التکلم ص	ثم یقول بیاء الغیبة ع
ثم نقول بنون التکلم	اجری بالیاء	اجری بارسال الیاء
التناوش بواو المضمومة	التناؤش بهمزة المضمومة	باتمام رسید فرش کلمات مختلف فیهای سوره سبا

سوره فاطر

بینت حفص این کلمه را بحذف الف خوانده و بکر در میان نون و تاء ممدوده اثبات الف نموده و کلمه مختلف فیهای این سوره از فرش غنی است سوره یس

سوره یس صلی الله علیه و آله

یس حفص این کلمه را بفتح یا خوانده و اظهار نموده نون ملفوظی یس در واو و القرآن و بکر یا را باماله محضه ادا نموده با ادغام نون ملفوظی یس در واو و القرآن تنزیل حفص این کلمه را بنصب لام خوانده و بکر برفع لام ادا نموده فعززنا حفص این کلمه را بتشدید زاء اول

خواند و بکر بتخفیف زاء اول ادا نموده وَمَا عَمِلَتْهُ حفص این کلمه را باثبات
ها ضمیر خواند بدون اشباع و بکر باسقاط ها ضمیر تلاوت نموده
مِنْ مَرْقَدِنَا حفص الف در این کلمه سکت نموده و بکر وقف را ترک
کرده و فرشی کلمات مختلف فیهای سوره یٓس بین حفص و بکر اینست

یٓس بالتفخیم ع	یٓس مدغم و بالاماله ص	تَنْزِیلَ بنصب اللام ع
تَنْزِیلُ برفع اللام ص	سَدًّا بفتح السین ع	سُدًّا برفع السین ص
فَعَزَّزْنَا بالتشدید ع	فَعَزَزْنَا بالتخفیف ص	وَمَا عَمِلَتْهُ بالهاء و اشباعها ع
وَمَا عَمِلَتْ باسقاط الهاء ص	یَخِصِّمُونَ بفتح الیاء ع	یَخْصِمُونَ بکسر الیاء ص
مِنْ مَرْقَدِنَا بالسکت ع	مِنْ مَرْقَدِنَا بالا وقف ص	باتمام رسید فرشی کلمات مختلف فیهای سوره یٓس

الکواکب



سوره صافات

الکَوَاکِبِ حفص این کلمه را بجر باء موحده خوانده و بکر بنصب باء
موصوف ادا نموده لَا یَسَّمَّعُونَ حفص این کلمه را بسین مهمله و میم
شفویه مشددتین خوانده و بکر بسکون سین مهمله مخففه و میم
مفتوحه مخففه روایت کرده اللّٰهُ رَبُّکُمْ وَرَبُّ بنصب
این اسماء ثلث خوانده و بر ما قبل ایشان که کلمه الخالقین باشد وقف
نموده بکر برفع هر سه اسم ذاهب گردیده و وقف بر کلمه ما قبل این
اسم نیز نموده و فرشی کلمات مختلف فیهای این سوره اینست

الکَوَاکِبِ بکسر الباء ع	الکَوَاکِبَ بنصب الباء ص	لَا یَسَّمَّعُونَ بفتح السین والجیم [?] المشددتین ع
لَا یَسْمَعُونَ باسکان السین وفتح المیم المخففین ص	اللّٰهُ رَبُّکُمْ وَرَبُّ کلها بالرفع ع	اللّٰهَ رَبَّکُمْ وَرَبَّ کلها بالنصب ص

باتمام رسید فرشی کلمات مختلف فیهای سوره صافات

سوره صٓ بالله

عَسَّاق حفص این کلمه را با آنچه در سوره عم یتساءلون است
بتشدید سین خوانده و بکر بتخفیف سین روایت نموده و کلمه
مختلف فیهای این سوره نیز از حیثیت قلت مستغنی از فرشی
است

سوره زمر

یَرْضَهُ حفص ها و بکر باتفاق این کلمه را بضم ها خوانده اند و صله
نیز کرده اند بِمَفَازَتِهِمْ حفص این کلمه را بغیر الف خوانده
و بکر باثبات الف بعد از زا و تا روایت نموده و فرشی این کلمتین اینست

یَرْضَهُ بضم الهاء وصلتها بالاتفاق	بِمَفَازَتِهِمْ بدون الالف ع	بِمَفَازَاتِهِمْ باثبات الالف ص

سوره غافر

حٰمٓ حفص این کلمه را بفتح حا خوانده چنانچه الف ملفوظی او
فتحه حا تولد نماید و بکر باماله محضه خوانده و بهمین کیفیت
خوانده حوامیم سته آیة وَأَنْ یُظْهِرَ فِی الْأَرْضِ الْفَسَادَ
حفص این کلمه را بضم یا و کسر ها و نصب دال بکر بفتح یا و فتح
ها و رفع دال روایت نموده السَّاعَةَ أَدْخِلُوا حفص این

فاطلع

فَأَطَّلِعَ حفص این کلمه را بنصب عین خوانده و بکر برفع تلاوت
نموده السَّاعَةَ أَدْخِلُوا حفص این کلمه را بفتح همزه و کسر خا
خوانده خواه در ساعة وقف شود و خواه وصل و بکر بضم
همزه و خا روایت نموده اگر در ساعة وقف کرده الساعة با
شد وقف شود و اگر وصل شود بحذف همزه و ضم خا
قرائت نموده شُیُوخًا حفص این کلمه را بضم شین
خوانده و بکر بکسر شین تلاوت نموده و فرشی کلمات
مختلف فیهای سوره غافر اینست

حٰمٓ بالتفخیم ع	حٰمٓ بالاماله ص	یُظْهِرَ بفتح الیاء وکسر الهاء ع
یَظْهَرَ بفتح الیاء والهاء ص	الْفَسَادَ بنصب الدال ع	الْفَسَادُ برفع الدال ص
فَأَطَّلِعَ بفتح العین ع	فَأَطَّلِعُ بضم العین ص	یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بفتح الیاء وضم الخاء ع

يدخلون الجنة بضم اليآء وفتح الخآء ص	ادخلوا بفتح الالف وكسر الخآء ع	ادخلوا بضم الهمزة والخآء ص
شيوخا بضم الشين المعجمة ع	شيوخا بكسر الشين المعجمة ص	باتمام رسيد فرشي
كلمات مختلف فيهاى	سورة حم سجده	سورة غافر

ارنا حفص اين كلمه را بكسر رآء مهمله خوانده وبكر باسكان رآء موصوفه روايت نموده ودر موضع ديكر درين اختلاف نى نموده اند أاعجمي حفص اين را بتسهيل همزه ثانيه خوانده يعنى همزه ثانيه را سهل ميكويد چنانچه صفت شدت وجهر از وى سلب كرديده است وضعيف كفته شود وبكر بتحقيق همزتين خوانده يعنى هردو

همزه را بعونه

همزه را بصفت شدت وجهر ادا نموده من ثمرات حفص اين كلمه را بى زياده الف درميانه رآء مهمله وثاء مثلثات فوقانيه خوانده وبكر باسقاط الف باين را وتاء موصوفتين تلاوت نموده وفرشى كلمات مختلف فيهاى اين سوره درميانه حفص وبكر ايلست

حم بالتفخيم وفتح الحاء ع	حم بالامالة وكسر الحاء ص	ارنا بكسر الراء المهملة ع
ارنا باسكان الراء المهملة ص	أعجمي بهمزة واحدة ممدودة ع	أاعجمي بهمزتين غير ممدودتين ص
ثمرات بالالف على الجمع ع	ثمرت بغير الالف على الواحد ص	باتمام رسيد فرشي كلمات مختلف فيهاى سوره حم سجده

سورة شورى

حم حفص اين كلمه را بتفخيم وفتح خا خوانده وبكر باماله تلاوت نموده يتفطرن حفص اين كلمه را بتاء مثنات فوقانيه مفتوحه وطاء مطبقه مثقله مفتوحه خوانده وبكر بنون موحده ولهاء مطبقه مخففه مكسوره تلاوت نموده ما تفعلون حفص اين كلمه را بتاء خطاب خوانده وبكر بياء غيبت روايت نموده است وفرشى ايلست

حم بالفتح ع	حم بالامالة ص	يتفطرن بالتاء ع
يتفطرن بالنون ص	ما تفعلون بتاء الخطاب ع	ما يفعلون بياء الغيبة ص

باتمام رسيد فرشي كلمات فيهاى سوره شورى

سورة زخرف

أومن

سورة زخرف

أومن ينشؤ حفص اين كلمه را بضم يا وفتح نون وشين مشدده خوانده وبكر بفتح يا وسكون نون وفتح شين مخففه روايت نموده جاءنا حفص اين كلمه را بهمزه موحده مقصوره خوانده بلفظ مفرد وبكر بهمزه ممدوده ادا نموده بلفظ تثنيه أسورة حفص اين كلمه را بسكون سين خوانده وبكر بفتح سين تلاوت نموده باالف زياده بعد از سين يا عبادي حفص اين كلمه را بحذف ياء متكلم خوانده وبكر باثبات يا روايت نموده تشتهيه حفص اين كلمه را باثبات هاء ضمير خوانده وبكر باسقاط ها روايت نموده ليس بنا بر روايت بكر درحال وصل ياء تشتهى بسبب التقاء ساكنين ساقط ميكردد از لفظ ودر حال وقف ثابت مينمايد وفرشى كلمات مختلف فيهاى اين سوره نزد حفص وبكر ايلست

حم با لتفخيم ع	حم بالامالة ص	يُنَشَّؤُ بضم الياء وفتح النون والتشديد الشين ع
يَنشَؤُ بفتح الياء واسكان النون وتخفيف الشين ص	قال اولوا بالالف ع	قل اولوا بغير الالف ص
جائنا على الواحد ع	جاانا على التثنية ص	اَسوِرة بغير الالف ع
اساورة بالالف ص	يا عبادِ بحذف الياء ع	يا عبادِيَ باثبات الياء مع الفتح ص
لتشتهيه بهائين ع	لتشتهي بهاء واحدة ص	باتمام رسيد فرشي كلمات مختلف فيهاي سوره زخرف

يغلي حفص

سوره دخان

يَغلي حفص اين كلمه را بياء غيبت خوانده وبكر بتاء خطاب روايت نموده وكلمه مختلف فيهاي اين سوره از فرشي متفق است

سوره جاثيه

يؤمنون حفص اين كلمه را بياء غيبت خوانده وبكر بتاء خطاب روايت نموده وفرشي كلمات مختلف فيهاي اين سوره اينست

حم با لتفخيم ع	حم بالامالة ص	يؤمنون بالياء ع
تؤمنون بالتاء ص	سواءً بالنصب والتنوين ع	سواءٌ بالرفع والتنوين ص

سوره احقاف

نتقبل ونتجاوز واحسن حفص اين كلمات را بفتح نونين كلمتين اوليين خوانده ونصب نون كلمه ثالثه وبكر كلمتين اوليين را بياء غيبت مضموم روايت نموده وكلمه ثالثه را برفع ادا نموده أفٍّ حفص اين كلمه را بفاء مجروره منون خوانده وبكر بغير تنوين روايت كرده وفرشي كلمات مختلف فيهاي اين سوره اينست

حم بالتفخيم ع	حم بالامالة ص	نَتقبل بفتح النون ع
يُتقبل بضم التاء ص	نتجاوز بفتح النون ع	يُتجاوز بضم الياء ص
احسنَ بنصب النون ع	احسنُ برفع النون ص	اُفٍّ بالكسر والتنوين ع
افِّ بالكسر غير التنوين ص	باتمام رسيد فرشي كلمات مختلف فيها	ي سوره احقاف كه حفص وبكر در انها اختلاف



سوره محمد صلى الله عليه وآله

قُتلوا حفص اين كلمه را بضم قاف وكسر تا خوانده از غير الف وبكر بفتح قاف وفتح تا خوانده با ادخال الالف در ميانه قاف وتا اِسرارهم حفص اين كلمه را بكسر همزه خوانده وبكر بفتح همزه ادا نموده ولنبلونكم حتى نعلم المجاهدين ونبلوا حفص اين كلمات ثلثه را بنون خوانده بصيغه متكلم وبكر در مقام نون بياء غيبت روايت كرده در كلمات ثلثه الى السلم حفص اين كلمه را بفتح سين خوانده وبكر بكسر سين روايت نموده وفرشي كلمات مختلف فيهاي اين سوره اينست

قُتلوا بغير الالف مضمومة القاف مكسورة التاء ع	قاتلوا بالالف بفتح القاف والتاء ص	اِسرارهم بكسر الالف ع
اَسرارهم بفتح الالف ص	ولنبلونكم بالنون ع	وليبلونكم بالياء ص

حتى نعلم بالنون ع	حتى يعلم بالياء ص	ونبلوا بالنون ع	ويبلوا بالياء ص
أحسنَ بالنصب ع	أحسنُ بالرفع ص	إلى السَّلم بفتح السين ع	إلى السِّلم بكسر السين ص

سوره فتح

عَلَيْهُ اللّٰهَ حفص این کلمه را بفتح ها ضمیر خوانده و بکر کسر ها التوات نموده و در سوره حجرات حفص و بکر را اختلاف فی کلما لتنی واقع نشده است و کلمات این سوره نیز مستغنی از فرش است از حیثیت قلت

سوره ق

اَمْ نَقُولُ حفص این کلمه را بنون تکلم خوانده و بکر بیاء غیبت ادا نموده و این سوره نیز از حیثیت قلت اختلاف مستغنی از فرش است

سوره ذاریات

مثل ما انكم حفص این کلمه را بنصب لام خوانده و بکر برفع لام روایت نموده و کلمات این سوره نیز از حیثیت قلت مستغنی از فرش است

سوره طور

المصيطرون حفص این کلمه را بصاد خالص خوانده و سین نیز از وی روایت شده و بکر بصاد خالص ادا نموده و سین لیس کلمه انکه بوده در قران بصاد باید نوشت نه لسین و در سوره نجم موضع اختلاف منحصر است بلفظ رای و سا بقا در ذکر کلمات مختلف فیهای سوره انعام ذکر نمودیم که لفظ ای ما راه و الکذا را حفص بفتح را مهمله و همزه ممدوده میخواند و بکر باماله هر دو تلاوت میکند و اگر بعد از کلمه رای لفظ معرف بالف لامی واقع شود مثل رای الشمس و رای القمر و غیر ذلک از بکر اماله را مهمله و فتح همزه نیز روایت شده و در سوره قمر موضع اختلاف منحصر است بلفظ عیون

و این نیز سابقا سمت تحریر پذیرفت که حفص لفظ عیون را بضم عین میخواند هر جا که واقع شود و بکر بکسر عین تلاوت مینماید هر جا که واقع شود و اما لفظ ثمود را در سوره نجم حفص و بکر باتفاق از غیر تنوین ادا نموده اند و در سوره قمر حسن جعفی از ابی بکر بتنوین روایت کرده است لکن غیر مشهور است و فرش کلمات مختلف فیهای سوره صور ابیات

المصيطرون بالصاد والسين على المختار ع	المصيطرون بصاد الخالص ص	لؤلؤ بهمزتين ع
لولؤ بترک الهمزة الاولی واثبات همزة الثانية ص	باتمام رسید فرش کلمات مختلف فیهای سوره طور	سوره الرحمن و واقعه

اللؤلؤ حفص این کلمه را بهمزتین ساکنتین خوانده و بکر بحذف همزه اول و اثبات همزه ثانیه روایت کرده بجای همزه اول واو کنه تلاوت نموده المنشات حفص این

کلمه را بهمزه اول کسر همزه ثانیه و این کلمه را بفتح شین خوانده و بکر بکسر شین روایت نموده انا لمغرمون حفص این کلمه را بهمزه واحد مکسوره خوانده و بکر بدلو همزه مخففه خوانده بفتح همزه اول و کسر همزه ثانیه و فرش کلمات مختلف فیهای سوره الرحمن در بیانه حفص و بکر

اللؤلؤ بهمزتين ساكنتين ع	اللولؤ بواو كنه بدل همزة الاولى و همزة ص	المنشَات بفتح الشين ع
المنشِات بكسر شين ص	إنا لمغرمون بهمزة واحدة مكسورة ع	أئنا لمغرمون بهمزتين بفتح الاولى وكسر الثانية ص
باتمام رسید فرش کلمات مختلف فیهای سوره الرحمن	عُرُبًا بضم الراء المهملة ص	عُرْبًا بفتح الراء المهملة ع

باتمام رسید فرش کلمات مختلف فیهای سوره واقعه

سوره حدید

اما نَزَّاَلَ حفص این کلمه را بتخفیف زاء معجمه خوانده و بکر بتشدید
یلدزاء موصوفه روایت نموده إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَا
لْمُصَّدِّقَاتِ حفص این کلمتین را بتشدید صادین
خوانده و بکر بتخفیف صادین ادا نموده اما تشدید
دالین را روایت نموده اند باتفاق و فرش کلمات مختلف فیهای سوره
حدید اینست فیهای سوره حدید اینست

نَزَلَ بتخفیف الزاء المعجمة ع	نَزَّلَ بالتشدید الزاء المعجمة ص	الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ بالتشدید الصاد
الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ بتخفیف الصاد ص	باتمام رسید فرش کلمات مختلف فیهای سوره حدید	سوره مجادله

قِيلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا حفص این کلمتین را بفتح شینین
خوانده و لیکن اما بکر بضم شینین و کسر شینین تلاوت

لاختیار

لاختیار روایت کرده و در سوره حشر موضع اختلاف
لفظ رؤف است چنانکه سابقا سمت ذکر پذیرفت
در بیان اختلاف سوره البقره که لفظ رؤف را حفص
بروزن فعول خوانده مثل غفور و بکر رَئُفٌ خوانده بروزن
فَعُلٌ مثل عضد و در سوره ممتحنه مطلق اختلاف نکرده
و فرش کلمات مختلف فیهای سوره مجادله و سوره حشر میانه حفص و بکر اینست

سُورَة مُجَادِلَه	قِيلَ انْشُزُوا بضم الشین ع	قِيلَ انْشِزُوا بکسر الشین ص
فَانْشُزُوا بضم الشین ع	فَانْشِزُوا بکسر الشین ص	باتمام رسید فرش کلمات مختلف فیهای سوره مجادله
سُورَة حَشْر	رَءُوفٌ علی وزن فعول ع	رَؤُفٌ علی وزن فَعُل العضد ص

فات

باتمام رسید فرش کلمات مختلف فیهای سوره حشر و میانه حفص و بکر

سوره صف

مِنْ بَعْدِي حفص این کلمه را باسکان یا خوانده در حالت وقف و با
سقاط یا خوانده در حالت وصل و بکر بفتح یا تلاوت نموده در حالت
وصل و باسکان یا روایت نموده در حالت وقف مُتِمُّ نُورِهِ حفص
این کلمه را بفتح میم خوانده از غیر تنوین و بجز آن بکر بفتح میم
منونه و فتح راء مهمله تلاوت نموده و در سوره جمعه و سوره
تغابن خلافی نشد و در سوره منافقون بیمق در کلمه آخر
سوره که بِمَا تَعْمَلُونَ باشد اختلافی کرده اند که حفص بتا
خوانده و بکر بیا روایت نموده و فرش کلمات مختلف فیهای سوره صف
و منافقون اینست

سوره صف

من بعدی

مِنْ بَعْدِيَ اسْمُهُ بارسال الیاء فی الوصل ع	مِنْ بَعْدِيَ بفتح الیاء فی الوصل ص	مِنْ بَعْدِي باسکان الیاء فی الوقف ع
مِنْ بَعْدِي باسکان الیاء فی الوقف ص	مُتِمُّ مرفوع غیر منون ع	مُتِمٌّ مرفوع منون ص
نُورِهِ بکسر الراء ع	نُورَهُ بفتح الراء ص	باتمام رسید فرش کلمات مختلف فیهای سوره صف
سوره منافقون	بِمَا تَعْمَلُونَ بالتاء ع	بِمَا يَعْمَلُونَ بالیاء ص
باتمام رسید فرش کلمات مختلف فیهای سوره منافقون	سوره طلاق	سوره طلاق
سوره طلاق	سوره طلاق	سوره طلاق

بالغٌ أمرِهِ حفص این کلمه را بغین معجمه از غیر تنوین و کسر را مهمله خوانده و بکر بضم غین معجمه منونه و فتح رای مهمله خوانده و فرشی کلمات مختلف فیهای سوره طلاق در میانه حفص و بکر اینست

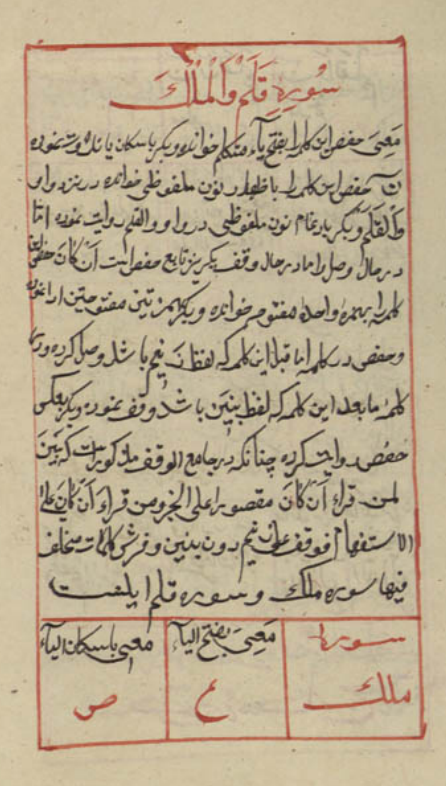
بالغُ بالرفع غير التنوين ع	بالغٌ بالرفع والتنوين ص	أمرِهِ بكسر الراء المهملة ع
أمرَهُ بفتح الراء المهملة ص	باتمام رسید فرشی مختلف فیهای از کلمات سوره طلاق	سوره تحریم

نصوحًا حفص این کلمه را بفتح نون خوانده و بکر بضم نون روایت نموده وكتبِهِ حفص این کلمه را بضم کاف خوانده با اخبار الف و بکر بکسر کاف خوانده با اثبات الف بعد از تا کتابت نموده و فرشی کلمات سوره تحریم اینست

نَصوحًا بفتح المنون ع	نُصوحًا بضم النون ص	وكُتُبِهِ بضم الكاف وعلى الجمع بغير الالف ع	وكتابِهِ بالالف مكسورة الكاف ص

باتمام رسید فرشی کلمات مختلف فیهای سوره تحریم در میانه حفص و بکر

معی



سوره قلم والملک

معیَ حفص این کلمه را بفتح یای متکلم خوانده و بکر باسکان یا نقل روایت نموده نٓ حفص این کلمه را باظهار نون ملفوظی خوانده در نزد واو والقلم و بکر بادغام نون ملفوظی در واو والقلم روایت نموده اما در حال وصل اما در حال وقف بکر نیز تابع حفص است أن كان حفص کلمه را بهمزه واحده مفتوحه خوانده و بکر بهمزتین مفتوحتین روایت نموده و حفص در کلمه اما قبل این کلمه که لفظ نعیم باشد وصل کرده و در کلمه مابعد این کلمه که لفظ بنین باشد وقف نموده و بکر بعکس حفص در اینجا عمل کرده چنانکه در جامع الوقف مذکور است که بنین لمن قرأ أن كان مقصورا على الخبر ومن قرأ أن كان على الاستفهام فوقف على نعيم دون بنين و فرشی کلمات مختلف فیها سوره ملک و سوره قلم اینست

سوره ملک	معیَ بفتح الیاء ع	معی باسکان الیاء ص

سوره قلم	نٓ والقلم مظهر ع	نٓ والقلم مدغم ص
أن كان بهمزة واحدة غير ممدودة على الخبر مفتوحة ع	ءأن كان بهمزتين مفتوحتين على الاستفهام ص	باتمام رسید فرشی کلمات مختلف فیهای سوره ملک و سوره قلم

سوره الحاقة

وما أدراك حفص این کلمه را بفتح و تفخیم رای مهمله خوانده و بکر بکسر و امالت را روایت نموده ما تذکرون حفص این کلمه را بتخفیف ذال معجمه خوانده و بکر بتشدید ذال روایت کرده و فرشی کلمتین اینست

وما أدراك بالفتح وتفخيم الراء ع	وما أدراك بالكسر وامالة الراء ص	ما تذكرون بتخفيف الذال ع	ما تذّكّرون بتشديد الذال ص

باتمام رسید فرشی کلمات مختلف فیهای سوره الحاقة

سوره معارج

نزاعة

نزاعةً حفص این کلمه را منصوب و منون خوانده و ما قبلش را باوی وصل کردانیده و بکر مرفوع و منون خوانده و بر ما قبلش وقف نموده بشهاداتهم حفص این کلمه را باثبات الف بعد از دال مهمله خوانده و بکر باسقاط الف قایل شده نُصُب این کلمه را حفص بضم نون و ضم صاد خوانده و بکر بفتح نون و سکون صاد ذاهب گردیده و فرشی کلمات مختلف فیهای این سوره در نزد حفص و بکر اینست

نزاعةً بالنصب والتنوين ع	نزاعةٌ بالرفع والتنوين ص	بشهاداتهم بالالف على الجمع ع	بشهادتهم بغير الالف على الواحد ص

باتمام رسید فرشی کلمات مختلف فیهای سوره معارج میانه حفص و بکر

سوره نوح

بیتیَ حفص این کلمه را بفتح یا خوانده و بکر باسکان یا تلاوت نموده و از حیثیت قلت اختلاف در کلمات این سوره نیز مستغنی از فرشی است

سوره نوح جن

انّهُ تعالی تا قول الله تعالی کی وانّا منّا المسلمون در وازده موضع میلشود که حفص همزه را بفتح همزه خوانده وبکر بکسر همزه ادا نموده ودر کلمه وان المساجد لله حفص وبکر هر دو باتفاق بفتح همزه خوانده وخلافی نیست در روی شمو ده اند وانّهُ لما قام عبد الله حفص این کلمه را نیز بر فتح همزه خوانده وبکر بکسر همزه روایت نموده وسرّ ما قبل این مواضع سیزده که دو حفص وصل نموده وبکر وقف کرده وفرش کلمات مختلف فیهای این سوره این است

وانّهُ تعالی بفتح الالف ع	وانّهُ تعالی بکسر الالف ص	وانّهُ کان یقول بفتح الالف ع
وانّهُ کان یقول بکسر الالف ص	وانّا ظننا بفتح الالف ع	وانّا ظننا بکسر الالف ص
وانّهُ کان رجال بفتح الالف ع	وانّهُ کان رجال بکسر الالف ص	وانّهم ظنوا بفتح الالف ع
وانّهم ظنوا بکسر الالف ص	وانّا لمسنا بفتح الالف ع	وانّا لمسنا بکسر الالف ص

وانّا کنّا بفتح الالف ع	وانّا کنّا بکسر الالف ص	وانّا لا ندری بفتح الالف ع
وانّا لا ندری بکسر الالف ص	وانّا منّا الصالحون بفتح الالف ع	وانّا منّا الصالحون بکسر الالف ص
وانّا ظننا بفتح الالف ع	وانّا ظننا بکسر الالف ص	وانّا لما سمعنا بفتح الالف ع
وانّا لما سمعنا بکسر الالف ص	وانّا منّا المسلمون بفتح الالف ع	وانّا منّا المسلمون بکسر الالف ص
وانّهُ لما قام بفتح الالف ع	وانّهُ لما قام بکسر الالف ص	با تمام رسید فرش کلمات مختلف فیها ی سوره جن

سوره مزمل

ربّ المشرق حفص این کلمه را برفع با میخوانده وبکر سابقش وقف مینماید واین سوره نیز از جهت قلت اختلاف در کلماتش مستغنی از فرشست سوره مدثر

والرُّجز حفص این کلمه را بفتح را مهمله خوانده وبکر بکسر را مضموم تلاوت نموده ویمن کلمه را در باقی مواضع باتفاق بکسر را خوانده اند اذ ادبر حفص این کلمه را بفتح همزه خوانده میانه ذال ودال پاکنتین بر وزن افعل وبکر با الف تلاوت نموده میان ذال ودال مفتوحتین بر وزن فعل وفرش کلمتین مختلف فیهای سوره یا ایها المدثر اینست

والرُّجز بفتح الراء المهملة ع	والرِّجز بکسر الراء المهملة ص	اذ ادبر بهمزتین مکسورة الاول ومفتوحة الثانی وذال ودال ساکنتین ع
اذا دبر بهمزة ولعة مکسورة وذال مفتوح بعدها الف ودال مفتوحة ص	با تمام رسید فرش کلمات مختلف فیهای سوره یا ایها المدثر	سوره قیمة

مَن راق حفص بر کلمه من سکته نموده وبا این سبب نون ساکن آ مهمله اظهار میکردد واز غام نیلشود بترک سکته وبکر بادغام بلا غنه نون در را آ مهمله روایت نموده

از غیر سکته سُدی حفص این کلمه را در حالت وقف بالف وقف نموده وبکر بامالت محضه روایت کرده وامّا در حالت وصل هر دو بتنوین خوانده اند وضم سین متفق علیه است یُمنی حفص این کلمه را بیا خوانده وبکر بتا روایت کرده وفرش کلمات مختلف فیهای سوره قیمة اینست

مَن راق تقف علی راق وتقف لیسیرة ومع ذلک تمنی ا ع	مَن راق بالادغام من غیر الوقف ص	یُمنی بالیاء ع
تُمنی بالتاء ص	سُدی بالالف فی الوقف وبالتنوین فی الوصل ع	سُدی بالامالة فی الوقف وبالتنوین فی الوصل ص

با تمام رسید فرش کلمات مختلف فیهای سوره قیمة میان حفص وبکر

سوره دهر

سلاسلا حفص این کلمه را بفتح لام خوانده بدون تنوین وبدون الف اداء نموده در وصل وبا الف اداء نموده در وقف وبکر بفتح کلام

خوانده با تنوین بدون الف در وصل با الف بدون تنوین در
وقف قواریرا قواریر حفص این هر دو کلمه را بفتح اخوا
نده بدون تنوین در حال وصل و اما در حال وقف در اول با الف
وقف نموده و در ثانی بغیر الف و بکر هر دو کلمه را منون
منون خوانده در وصل و با الف تلاوت کرده در وقف
و بهذا الکلمة اول که موضع ابر [?] است الف بیای نوشته
میشود خضر و استبرق حفص این هر دو کلمه را مرفوع
و منون خوانده و بکر مجرور منون روایت نموده
در حضر دون استبرق و فرشی کلمات مختلف فیها
ی این سوره در میانه حفص و بکر این است

سلاسلا بغیر الالف فی الوصل و بالالف فی الوقف ع	سلاسلا بالتنوین فی الوصل و بالالف فی الوقف ص	قواریر قواریر جمیعا بغیر التنوین فی الوصل والوقف علی قواریر الاولی بالالف ع

قواریرا



قواریرا قواریرا جمیعا بالتنوین و الوقف بالالف ص	لؤلؤا بهمزتین ع	لؤلؤا بغیر الهمزة الاولی و اثبات همزة الثانیة ص
خضر و استبرق جمیعا بالرفع و التنوین ع	خضر بالکسر و التنوین و استبرق بالرفع و التنوین ص	باتمام رسید فرشی کلمات مختلف فیها ی سوره دهر ع

سورة مرسلات

اونذرا حفص این کلمه را باسکان ذال معجمه خوانده و بکر بفتح
ذال روایت نموده جمالت حفص این کلمه را بفتح لام و بغیر
الف خوانده و بکر در میانه لام و تا الف روایت نموده است
و بنا بر هر دو روایت تا کلمه اند کو ره مطول و دراز
مکتوب میگردد و فرشی کلمتین مختلف فیها ی سوره مرسلات
در میانه حفص و بکر این است

او نذرا باسکان الذال ع	او نذرا بضم الذال ص	جمالت بغیر الالف ع	جمالات بالالف ص

باتمام رسید فرشی کلمتین مختلف فیها ی این سوره در میانه حفص و بکر

سورة نبا

غساقا حفص این کلمه را بتشدید سین مهمله خوانده و بکر بتخفیف
سین روایت نموده و این سوره نیز از حیثیت قلة اختلاف در
در کلمات مستغنی از فرشی است

سورة نازعات

نخرة حفص این کلمه را بحذف الف خوانده بعد از نون و بکر باثبات
الف روایت نموده و سوره عبس اختلاف ننموده اند و این
سوره نیز از حیثیت قلة اختلاف مستغنی از فرشی است

سورة تکویر

سعرت حفص این کلمه را بتشدید عین مهمله خوانده و بکر بتخفیف
عین روایت نموده و این سوره نیز از حیثیت قلة اختلاف مستغنی
از فرشی است

سورة مطففین و انفطار

ادراک حفص این کلمه را بفتح رای مهمله مفخمه خوانده و بکر با امالة
و کسر رای مهمله روایت نموده بل ران حفص این کلمه را بسکته

واظهار

و اظهار لام و فتح را خوانده و بکر بعدم سکته و وجود ادغام لام
در را اختیار کرده با ادغام بدون غنه و امالة محضه فکهین حفص این کلمه را بحذف
الف خوانده و بکر باثبات الف در میانه فا و کاف روایت نموده و فرشی کلما
ت مختلف فیها ی این سوره در میانه حفص و بکر این است

سورة انفطار	ادراک بفتح الراء و تفخیمها ع	ادراک بکسر الراء و امالتها ص
باتمام رسید فرشی کلمات مختلف فیها ی سورة انفطار	سورة مطففین	بل ران بالوقف علی بل وقفا یسیرة مع ذلک بوصل و بفتح الراء ع
بل ران مدغم و بکسر الراء ص	فکهین بغیر الالف ع	فاکهین بالالف ص

باتمام رسید فرشی کلمات سوره مطففین در میانه حفص و بکر

سورة طارق و غاشیه

و ما ادراک حفص این کلمه را بفتح و تفخیم رای مهمله خوانده و بکر بکسر

و اماله را تلاوت نموده تَصْلَى حفص این کلمه را بفتح تا خواند
و بکر بضم تا روایت نموده و در سورۂ فجر اختلاف نشد میان
حفص و بکر و فرش کلمات مختلف فیهای سورۂ طارق و غا
شیه این است

سورۂ طارق	وَمَا أَدْرَاكَ بفتح الراء و تفخیمها ع	وَمَا أَدْرِيكَ بکسر الراء و امالتها ص
سورۂ غاشیه	تَصْلَى بفتح التاء ع	تُصْلَى بضم التاء ص

با تمام رسید فرش کلمات مختلف فیهای سورۂ طارق
و غاشیه

سورۂ بلد و همزه

مُؤْصَدَةٌ حفص این کلمه را باثبات همزه ساکنه خواند بجای
واو و بکر بابدال همزه بواو و بهمین کیفیت است همزه که در
سورۂ همزه است و فرش کلمات مختلف
فیهای این سوره میان حفص و بکر این است

هو صده

مُؤْصَدَةٌ بالهمزة الساكنة	مُوصَدَةٌ بواو والساكنة	فِي عَمَدٍ بفتح العين والميم	فِي عُمُدٍ بضم العين والميم

سورۂ اخلاص

کُفُوًا حفص این کلمه را باثبات واو خواند بجای همزه و بکر باثبات همزه
تلاوت نموده لاوت در حالت وقف و وصل و ضم فا متفق
علیها است و روایت حفص و بکر در سورۂ اقرأ و سورۂ قدر و سورۂ
قارعه در ما سبق مذکور شد و در باقی سوره تا سورۂ همزه خلاف
نشده است و در سورۂ همزه فقط منحصر در لفظ عَمَدٍ بود که ذکر
نمودیم و اختلاف سورۂ کافرون نیز در ما سبق گفته شد و در باقی
سورۂ اخلاص متفقند و سورۂ اخلاص اختلاف در وی
منحصر بود در کفوا چنانکه ذکر نمودیم و در سورتی معوذ
تین اختلاف فی بین روایتین نشد رحمه الله علی المؤلف
والکاتب والناظر بحق الله تعالی و نبیه و ولیه والائمه
المعصومین صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین

والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب **خاتمه** در بیا
ن لحن بدانکه لحن در لغت صوت را گویند و غلط و خطا
و در اصطلاح قراء عبارتست از خطا کردن و غلط نمودن
و بغلط انداختن از حیثیت عدم امتیاز حروف و حرکات در
تلهج و تلفظ و این بر دو قسمت جلی و خفی اما لحن جلی
عبارتست از خطا آوردن کلمات با زیاد حرفی یا حرکتی بر کلمه
یا انفصال حرفی یا حرکتی از کلمه یا اتصال حرفی یا اعرابی یا انقطا
ع حرفی و اعرابی از کلمه یا تبدیل حرفی بحرفی یا اعرابی
باعرابی و اما لحن خفی عبارتست از خطا کردن در صفات
و مخارج حروف باینکه صفتی را از متصف یا مخرجی
را از مخرج خود مسلوب گرداند یا متصف یا مخرجی را
بصفت غیر آن آراسته گرداند و از مخرج غیر ادا سازند
و ادای امثال اینها جلیا او خفیا شنیع است و حرمتش در کتب

معتبره

معتبره و نسخ مطوله عام و خاص در مرتبه آیت کرده چنین مضرات
کنند پس بر قاری واجبست که هر حرفی کلمه از کلمات قرآنیه را
من حروفها و اعرابها کما حقه ادا نماید و در حسن و صواب
ادای حروف و حرکات و اعطای حقوق ایقان غایة ما
یمکن له جهد نماید و کوشیدن گیرد تا تلاوتش بر وجه احسن
مملوا من الصواب و عاریا عن العقاب بوده خود و
مستمعان را از ثواب آن کامیاب گرداند پس باید که تفرقه
کنند میان ث و س و ص و میان ط و ت و میان
ح و ه و میان ق و خ متمایز گردانند هر یک از حروف
متقاربه را از دیگری و همزه را محقق ادا کنند و تلیین
و تسهیل در وی ننمایند و ملتبس با الف نگردانند خصوص
در حالتی که مجتمع و ملتحق شود با همزه دیگر مثل أَأَنْذَرْتَهُمْ
و أَئِذَا و أَئِنَّا و یا آنکه بعد از واو و یا واقع شود مثل وَإِذَا
و فَإِذَا و یَأْبَى و یُؤْفَكُ و یا آنکه بعد از مد واقع شود مثل
یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ و سُوءَ و جِيءَ و همچنین جهد باید نمود

و در ادای با، موحده هرگاه بعد از وی یکی از حروف مجهوره
واقع گردیده باشد تا آنکه رقیق گفته شود مثل بطل و بغی
و بصر و برق و تا، مثنات را رعایت باید نمود که دال
نشود خصوص در حالتی که ساکن باشد مثل وجهت
و اثقلت و فتنه و تتلوا و کانت و ثاء مثلثه را رعایت
نماید و نیک ادا نماید خصوص در حالتی که ساکن باشد و بعد از
وی تاء مثنات باشد مثل لبثت و اورثتموها و یا آنکه
متحرک باشد و بعد از وی ضاد مستطیله باشد مثل حدیث
ضیف ابراهیم یا سین صفیر باشد مثل و ورث سلیمان و
میراث السماوات و جیم را خوب ادا باید نمود و رعایت
باید کرد که مشابه جیم و ژیم فارسیین و شین عربی نگردد خصوص
در وقتی که ساکن باشد و بعد از وی تا یا دال یا زا یا
یا شین یا نون یا ها باشد مثل تجتنبون و اجدر و یجدون
و اجرهم و تجزی و رجس و اخرجنا و وجهة و حا را

رعایت باید کرد خصوص در وقتی که بعد از وی حرفی از حروف مستعلیه
باشد مثل احطت و حصحص الحق و خا را رعایت کرد خصوص در وقتی
که بعد از وی شین معجمه متفشیه باشد مثل یخشون و دال را رعایت
باید کرد که شبیه تا نشود خصوص در وقتیکه بعد از زا واقع شود
مثل وازدجر یا آنکه ساکن باشد و بعد از وی ثاء مثلثه یا نون
واقع شود مثل یرد ثواب الدنیا و وجدناها ملئت و قد نعلم
انما یهدیك و ذال را رعایت باید کرد خصوص در وقتی که بعد از
وی تاء مثنات باشد مثل نبذتها و اذ تاذن و را
مهمله را چنان باید گفت که مکرر نگردد خصوص در وقتی که مشدد
باشد مثل الرحمن الرحیم و زاء معجمه را رعایت باید کرد که شبیه
ظاء مطبقه نگردد و یا آنکه شبیه شین معجمه نشود خصوص در صورتیکه
ساکن باشد و بعد از وی تا یا دال یا لام یا کاف باشد مثل
لکنتم و تزدری و ازدجر و لیزلقونك و ازکی و شین
را رعایت باید کرد تا مشابه زاء معجمه نگردد خصوص در صورتی
که ساکن باشد و بعد از وی جیم باشد مثل لیسجنون و فی المسجد
و شین را رعایت باید کرد که مشابه ژیم فارسی نشود خصوص در و
قتیکه بعد از وی تا باشد مثل لیشتروا و لیشترون و صاد
را رعایت باید کرد تا شبیه سین نشود و مماثل و ملابس زا نگردد

خصوص در صورتی که بعد از وی طا یا تا یا دال باشد مثل یصطر
خون و حرصتم و اصدق و یصدون و ضاد را رعایت باید کرد
تا مشابه ظا نشود یا از مخرج ذال گفته نگردد خصوص در وقتی که
بعد از وی طا یا ظا باشد مثل فمن اضطر و انقض ظهرك
و طا را رعایت باید کرد خصوص در صورتیکه قبل یا بعد از تا
باشد مثل افتطمعون و احطت و بسطت و ظا را رعایت باید کرد
که ضاد یا ذال یا زا نشود خصوص در وقتی که بعد از وی تا باشد
مثل اوعظت و عین را رعایت باید کرد خصوص در وقتی که بعد
از وی غین یا ها باشد مثل فاسمع غیر مسمع و الم اعهد
و غین را رعایت باید نمود تا قاف نشود یا شبیه خا نگردد خصوص
در صورتی که بعد از وی شین یا فا یا یا یا ضاد یا قاف یا ثا
باشد مثل یغشی و استغفر و غیر المغضوب و لا تزغ قلوبنا
و ضغثا و فا را رعایت باید کرد تا با نشود خصوص در وقتی که بعد
از وی یا با باشد مثل نخسف بهم و قاف را رعایت باید کرد
تا غین نشود و یا صفت استعلا از وی مسلوب نگردد و کاف
را رعایت کرد که شبیه کاف فارسی نشود خاصه که بعد از وی ثاء
مثلثه باشد مثل لتنکثن و لام را نازک باید ادا نمود خصوص
در وقتی که در پهلوی حروف مستعلیه واقع شود یا ملاقی

نون گردد مثل اختلط و لسلطهم و غلظة و ملنا و جعلنا
و زیلنا و میم را نازک باید گفت خصوص در وقتی که پهلوی حرفی
از حروف مفخمه باشد مثل فی مخمصة و من حطاتك و نون را در غیر
حالت ادغام و اخفاء غنه تمام نباید ادا نمود و واو مفتوح را فتح
را واضح ادا باید نمود خصوص در وقتی که بعد از حرف مکسوری باشد
مثل و اذا و لو و یا کنه ماقبلش مفتوح باشد در حالت نرمی ادا باید
نمود مثل یوم الذین و کل رعایت باید کرد که مشابه حا نگردد خصوص
در وقتیکه مقارن شود حرفی که مقارب باشد با وی در مخرج
مثل الم اعهد و معهم سبحه و با را رعایت باید کرد که ر
قیق گفته شود و اگر مشدد باشد زیاده از حد تثقیل نباید کرد
و رسیدن وسط لسان را بانچه محاذی ویست از حنك اعلی
[illegible] نکاه باید داشت مثل ایاك نعبد و ایاك نستعین
باتمام رسید آنچه منظور نظر این حقیر کثیر التقصیر بود که در
این رساله مذکور نماید فلهذا بازداشت بعد از تمام مطلب
[illegible] را از رسم و تحریر ساکت گردانید بعد از رسم مقصود لسان
را از گفت و تقریر و چون کننده این افکار و مرسم این اسطار
را اراده تسوید این اوراق و تشویش خاطر خلاق نمود

خاطر کلیل و ذهن علیلش از کثرت آمال در کلال و از کسارت
شان پریشان و از قصارت رفاهت در زیان بود شرار
آنست که اگر سهوی در تقریر تراء آتی یا خللی در تحریر عبارت
یا نااسلوبی در تصویر کتابت از وی صادر شده اصلاح
آنرا عین ممدوح دانسته منکرانه نگرسته مشفقانه در حک گرد
و اصرار نکته گیری را فرو گذاشته احسان و خطاپوشی
نمایند و طریقه اجنبیه را دست بر داشته برادرانه بمقتضا
ی اخوت عمل نماید علی ان الانسان من النسیان والله الموفق
والمعین قد وقع الفراغ من تالیف هذه الرسالة و تحریرها فی
غرة شهر ذی الحجة الحرام من شهور سنه ثمان و ثمانین
بعد الالف من الهجرة النبویة
المصطفویه ع

م

